**عناوین مندرج در شماره (14) شعله جاوید**

**[روز اول می](#_1)**

**[روز سرخ، انقلابی و انترناسیونالیستی](#_1)**

**«درفش انقلاب اکتوبر شکست ناپذیر است!» - مائوتسه دون**

**[د می لمړی ورځ](#_2)**

**[سور، انقلابی او انترناسیونالیستی ورځ](#_2)**

**«داکتوبر د انقلاب بیرغ ماتی نه خوړونکی دی.» - مائوتسه‌دون**

# به ادامۀ گذشته:

# [به‌مناسبت](#_3)

# [تجلیل از پنجاهمین سال‌گرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین](#_3)

# [بررسی گذرا و اولیۀ](#_3)

# اساس‌نامۀ رویزیونیستی تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین

# متن انگلیسی اساس‌نامۀ "حزب کمونیست چین"، مصوب کنگرۀ کشوری یازدهم آن حزب در سال 1982، توسط گروپ اعزامی یازده نفری "ساما" به‌چین در سال 1364 (1985)، از آن کشور آورده شده بود. بخش غرجستان "ساما" چند ماه بعد از برگشت این گروپ اعزامی از چین، از جناح تحت رهبری قیوم "رهبر" در "ساما" انشعاب نمود و در همان موقع بخش برنامۀ عمومی اساس‌نامۀ "حزب کمونیست چین" مصوب کنگرۀ سراسری یازدهم آن حزب را به‌دری ترجمه کرد و در میان منسوبین جنبش چپ کشور پخش نمود تا نشان دهد که بعد از سال 1976 رویزیونیزم بر حزب کمونیست چین و دولت چین مسلط گردیده، سوسیالیزم در آن کشور سرنگون شده و رویزیونیست‌های کودتاگر غاصب، در کنگرۀ کشوری سال 1982 "حزب کمونیست چین"، اساس‌نامۀ "حزب" را بنیاداً تغییر داده و به یک اساس‌نامۀ رویزیونیستی مبدل ساخته اند.

# بخش ترجمه شده درین‌جا یک‌بار دیگر، و البته با اصلاحات جزئی، نشر می‌گردد. اما بررسی مندرجات این سند طبق روال زمان ترجمۀ آن به‌دری صورت نمی‌گیرد، بلکه به‌ادامۀ بررسی اسناد قبلی حزب کمونیست چین مندرج در بخش اول این نوشته و در ارتباط با آن‌ها صورت می‌گیرد.

# اسـاس‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌نـامـۀ حـزب کـمـونـیـسـت چـیـن مصوّب کنگرۀ کشوری یازدهم - 1982

# فصل اول - برنامۀ عمومی

# مهم‌ترین مسایل مورد بررسی درین سند:

**1 – در مورد خصلت طبقاتی حزب کمونیست چین:**

**2 – در مورد تیوری راه‌نمای عمل حزب کمونیست چین:**

**الف: موضوع مارکسیزم- لنینیزم و اندیشۀ مائوتسه‌دون:**

**ب - موضوع انتخاب مارکسیزم- لنینیزم و مائوتسه‌دون اندیشه به‌حیث راه‌نمای عمل حزب:**

**پ - محدود کردن ماتریالیزم دیالیکتیک و ماتریالیزم تاریخی به‌تحلیل مارکس و انگلس:**

**ت - محدود کردن ماتریالیزم تاریخی صرفاً «در قانون تکامل جامعۀ بورژوازی»:**

**ث - محدود کردن سوسیالیزم علمی در چهارچوب تحلیل مارکس و انگلس:**

**ج - در مورد نادیده گرفتن کامل جزء اقتصاد سیاسی مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ مائوتسه‌دون:**

**3 ــ در مورد "مائوتسه‌دون‌اندیشه" به‌طور مشخص:**

**الف ــ «کمونیست های چین همراه با رفیق مائوتسه دون بحیث یک رهبر عالی شان، مائوتسه‌دون‌اندیشه را ... تحلیل و خلق کردند.»**

**ب ــ «مائوتسه دون اندیشه... از پرنسیپ های عام مارکسیزم- لنینیزم و پراتیک کنکرت انقلابی چین تحلیل و خلق ... » گردیده است.**

**پ ــ «مائوتسه دون اندیشه مارکسیزم- لنینیزم بکار برده شده و تکامل یافته در چین است.»**

**ت ــ «مائوتسه دون اندیشه... متشکل از یک بدنۀ اصیل تیوریک مربوط به انقلاب و ساختمان در چین و یک تجربۀ فشرده شدۀ مربوط به آن» است.**

**ث ــ «در عمل هر دوی شان- [1 ــ بدنۀ اصیل تیوریک مربوط به انقلاب و ساختمان در چین و 2 ــ تجربۀ فشرده شدۀ مربوط به آن] ثابت شده است.»**

**ج ــ «مائوتسه دون اندیشه... از دانش اجتماعی حزب کمونیست چین نمایندگی می‌کند.»**

**4 ــ در مورد تضاد عمده در جامعۀ چین:**

**5 – در مورد وظیفۀ مبارزاتی عمده در چین:**

**6 ــ در مورد خصوصیات جامعۀ سوسیالیستی:**

**7 - در مورد سه جنبش عظیم انقلابی:**

**8 ــ در مورد انترناسیوناسیونالیزم پرولتری و سیاست بین المللی:**

**9 ــ در مورد تغییر نهایی جامعۀ سوسیالیستی و ترقی آن به‌کمونیزم:**

[**فراخوان کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست هند(مائوئیست)**](#_4)

[**اطلاعیۀ رسمی دومین کنگرۀ حزب کمونیست فیلیپین**](#_5)

[**فیلیپین: مردم مُصِرانه خواهان پایان ترک مخاصمه با حکومت هستند – ارتش نوین خلق**](#_6)

[**هند: مائوئیست ها در منطقه مرزی آندرا-اودیشا تشکیلات خود را توسعه می دهند**](#_8)

[**هند: مائوئیست‌ها کنترل منطقه جنگلی در «پالاکاد» را به دست می‌گیرند**](#_8)

[**یک هفته بعد از درگیری در سوکما مائوئیست­ها عکس­هایی از سلاح­های مدرن مصادره شده از نیروهای پلیس منتشر نمودند**](#_9)

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 1

**روز اول می**

**روز سرخ، انقلابی و انترناسیونالیستی**

**«درفش انقلاب اکتوبر شکست ناپذیر است!»**

**مائوتسه دون.**

**امسال صدمین سال انقلاب اکتوبر است. امپریالیست‌ها، مرتجعین، ریفورمیست‌ها و اپورتونیست‌های رنگارنگ سعی دارند که ضرورت تجلیل از این روی‌داد عظیم تاریخی را از بین ببرند، یا آن را تیره‌وتار نشان دهند، بدنام کنند و لکه‌دار سازند، همان‌گونه که سال گذشته با پنجاهمین سال‌گرد انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی این کار را کردند.**

**آن‌ها چنین می‌کنند زیرا می‌دانند که پیام عظیم این روی‌دادهای عظیم تاریخی در حال حاضر برای پرولتاریا و توده‌ها بیشتر و بیشتر قابل عرضه است.**

**برای رهایی از امپریالیزم، سرمایه‌داری، جنگ، استثمار پرولتاریا و ستم بر مردمان، ما باید انقلاب پرولتری را برپا نماییم.**

**طبقۀ کارگر باید قدرت سیاسی را از دست طبقات حاکمه بیرون کند، قدرت سیاسی و دولت خود را یعنی دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار سازد و سوسیالیزم را اعمار نماید. پرولتاریا باید انقلاب را در هر کشور و جهان، برای رهایی یافتن از تمامی زنجیرهای امپریالیزم و مارش به‌طرف کمونیزم در سرتاسرجهان، تکامل دهد و تداوم بخشد.**

**نظام امپریالیستی نظام فاسد و گندیده‌ای است که لنین در اثر عظیم خود "امپریالیزم عالی ترین مرحلۀ سرمایه داری" به تجزیه و تحلیل و تشریح آن پرداخته است.**

**مواجهۀ امپریالیزم و حکومت‌های آن در تمامی حوزه‌ها با یک بحران عمیق اقتصادی و مالی، سیاسی و اجتماعی ادامه دارد و امپریالیست‌ها بحران شان را از لحاظ داخلی بالای پرولتاریا و توده‌های کشورهای امپریالیستی و از لحاظ بین المللی بالای مردمان و ملل تحت ستم می‌اندازند.**

**امپریالیزم جنگ اقتصادی و جنگ تجاوزکارانه و چپاول‌گرانه به‌خاطر تقسیم جدید جهان است.**

**امپریالیزم، ارتجاع و فاشیزم است. امپریالیزم آخرین مرحلۀ سرمایه داری است و روز به روز بیش‌تر از پیش نیاز به سرنگونی خود را نشان می‌دهد.**

**این است که چرا پیام لنین و انقلاب اکتوبر بیش‌تر از هر زمانی زنده است.**

**در ایالات متحده، تحت حاکمیت قوی‌ترین امپریالیزم، پیروزی ترامپ انعکاس دهندۀ بحران امپریالیزم یانکی و تلاشش به‌خاطر فایق آمدن بر جنگ اقتصادی در حال تشدید، حاکمیت نظامی، کنترل بر مناطق استراتژیک جیوپولیتیکی و تعریف مجدد اتحادها در عرصه‌های مختلف جنگ در جهان است.**

**پیروزی ترامپ ددمنشی به اصطلاح "دموکراسی امریکایی" را نشان می‌دهد: درین "دموکراسی" ملیاردرِ فاشیستِی به‌قدرت رسیده است که جنگ داخلی علیه توده‌های فقیر در خود ایالات متحده و جنگ بین المللی علیه مردمان تحت ستم در جهان به‌راه انداخته و پیش می برد.**

**پیروزی ترامپ در تمامی کشورهای امپریالیستی باعث تقویت ارتجاع، دولت پولیسی، نظامی‌گری، حالت اضطراری دایمی، و جنگ داخلی علیه پرولتاریا، علیه حقوق زنان، علیه مردم امریکایی افریقایی‌الاصل، علیه پناهندگان با دیوارها و اخراج‌ها، علیه مسلمانان و عرب ها، علیه ایده‌های مترقی در مکاتب، پوهنتون‌ها، رسانه‌‌های جمعی، فرهنگ، هنر و غیره می‌گردد.**

**وضع تهاجمی جدید امپریالیزم امریکا تضادهای بین الامپریالیستی با امپریالیزم روسیه، این ابر قدرت اتمی، با چین، این قدرت سوسیال امپریالیستی جدید، و با کشورهای امپریالیستی اروپا، فعلاً تحت هژمـونـی جـرمـنـی، را تشـدیـد مـی‌نماید.**

**ستیز جهانی میان کشورهای امپریالیستی برای تقسیم بازارها و جنگ برای کنترل منابع انرژی، جنگ‌های تجاوزکارانه و جنگ‌های ارتجاعی، بذر افشانی مرگ، قتل‌عام‌ها و ویرانی در سراسر جهان را به‌‍وجود می‌آورد و تقویت می‌کند.**

**جنگ‌های امپریالیستی تجاوزکارانه در هر گوشه ای از جهان باعث برخاستن موج عظیم پناهندگی می‌شود.**

**جنگ‌های امپریالیستی و برگشت این جنگ‌ها به‌خانه، حتی در قلب دژهای امپریالیستی، که در جاده‌های خود کشورهای امپریالیستی خون می‌ریزاند، ددمنشی این جنگ‌ها را نشان می‌دهد.**

**در تمام کشورهای امپریالیستی دولت‌ها و حکومت‌های اربابان جهان جنگ داخلی علیه پرولتاریا و توده‌ها را که توسط بحران‌ها به حرکت در می‌آید توسعه می‌دهند. باید بیشتر و بیشتر با ستم و سرکوب جنگید و شورش نمود.**

**در کشورهای تحت ستم امپریالیزم پرولترها و مردم تحت ستم مبارزات ضد امپریالیستی و آزادی‌بخش ملی و جنگ خلق‌ها را تشدید می‌نمایند. بویژه ضرورت است تا مبارزات مردم فلسطین و عرب در مقابل دولت صهیونیستی و امپریالیزم پشتیبانی گردد. از هند تا فلیپین و از ترکیه تا پیرو، جنگ خلق تحت رهبری احزاب مارکسیست- لنینیست- مائوئیست معرف راه نجات از امپریالیزم، رژیم‌های ارتجاعی و ایجاد دولت‌های دموکراتیک نوین و مارش به‌طرف سوسیالیزم است.**

**امروز پنجاهمین سال‌گرد "شورش ناگزالباری" است، شورشی که راه جنگ خلق در هند- نبرد علیه قتل عام‌ها، عملیات شکار سبز و سرکوب مائوئیست‌ها، مردمان ادیواسی، روشنفکران و دانشجویان دموکرات و انقلابی، کارگران، دهقانان، مبارزات زنان و اقلیت های ملی- را گشود. این نشان می‌دهد که هیچ‌گاه و هرگز نمی‌توان جنگ خلق و مبارزۀ آزادی‌بخش مردم را متوقف ساخت و هم‌چنان هیچ‌گاه و هرگز نمی‌توان جلو حمایت بین المللی از آن را گرفت.**

**انقلاب اکتوبر و لنین کبیر نشان دادند که ما نمی‌توانیم بدون جنگیدن علیه رویزیونیزم و اپورتونیزم علیه امپریالیزم و دولت‌های آن بجنگیم و پیروز شویم.**

**شرایط عینی برای انقلاب مساعد است، زیرا این روند عمدۀ جهانی است. تمامی نیروهای سوسیال دموکراتیک و احزاب کمونیست سابق که رویزیونیست و ریفورمیست شده‌اند اعتبار خود را در میان مردم باخته‌اند و ثابت ساخته‌اند که ابزار غیر قابل استفاده در دفاع از شرایط زندگی و کار توده‌ها، مقابله با امپریالیزم، جنگ، فاشیزم و دولت پولیسی هستند.**

**در پهلوی بحران این نیروها، ما شاهد صعود گرایشات پوپولیستی ارتجاعی و جنبش‌های ارتجاعی بنیادگرایانه، که توده‌ها را تقسیم می‌کنند و آن‌ها را به‌ماشین این یا آن امپریالیزم و در نهایت به ارتجاعی‌ترین بخش‌های امپریالیزم، بورژوازی و رژیم‌های خدمت‌گار آن‌ها می‌بندند، هستیم.**

**پرولترها و توده‌ها باید قاطعانه توهمات راه‌های پارلمانتاریستی و صلح جویانه را طرد نمایند، توجۀ خود را به‌خلع سلاح کردن آن نیروها معطوف کنند و جسورانه راه انقلابی را بپذیرند.**

**جنگ خلق پیش‌رفته‌ترین شکلِ پیروز ساختن انقلاب است. این است که چرا ما باید در تمامی کشورهایی که در آن‌ها قبلاً جنگ خلق آغاز شده از آن حمایت کنیم و در تمام کشورهای دیگر، منطبق با شرایط مشخص هـر کشـور، بـرای آن تدارک بچینیم.**

**این امر نیازمند تشکیل و ساختمان احزاب کمونیست حقیقی، که پیش‌آهنگ طبقۀ کارگر و هستۀ رهبری تمام مردم خواهد بود، می‌باشد.**

**احزاب کمونیست مبتنی بر علم انقلابی مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم در روشنی و حرارت آتش مبارزۀ طبقاتی و در پیوند نزدیک با توده‌ها و برای آغاز و تکامل جنگ خلق و کاربرد آن در واقعیت ساخته می‌شود.**

**احزاب کمونیست باید جبهۀ متحد توده‌های تحت استثمار و تمامی بخش‌های مردمان تحت ستم امپریالیزم را بسازند و تاکتیک‌های ضروری را طبق شکلی که حاکمیت سیاسی و نظامی به‌خود می‌گیرد، تکامل دهند.**

**احزاب کمونیست در کشورهای امپریالیستی باید در ترکیب صفوف خود پرولترهای پناهندۀ جدید را، از طریق ایفای نقش پیش‌آهنگ در جنگ آن‌ها علیه مافوق استثمار، بردگی و راسیزم، شامل سازند.**

**احزاب کمونیست باید عصیان‌های جوانان و مبارزات زنان را به‌مثابۀ نیروی قدرت‌مندی برای انقلاب جمع و جور نموده و سازمان‌دهی کنند.**

**آن‌ها باید با امپریالیزم خودشان به‌مثابۀ دشمن عمدۀ پرولتاریا و مردمان تحت ستم بجنگند و با ثبات عزم طرف توده‌های ملل تحت حمله را بگیرند. امروز به‌صورت مشخص ما باید علیه اشغال امپریالیستی در افغانستان، تجاوز امپریالیستی بر سوریه و تهدیدات اتمی علیه کوریا بجنگیم.**

**جنگ امپریالیستی و دیکتاتوری بورژوازی برای احزاب کمونیست این نیازمندی را پیش می آورد که خودشان را برای مقابله با جنگ امپریالیستی توسط جنگ خلق و ساختمان نیروی جنگی شان به‌مثابۀ هستۀ ارتش سرخ مجهز نمایند.**

**جنگ‌خلق‌ها علاوه بر قتل عام‌ها در مواجهه با تلۀ مذاکرات صلح، که جلو رشد، تقویت و استحکام جنگ خلق در رسیدن به‌چشم‌انداز تعرض‌استراتژیک را می‌گیرد و به هدف منحرف ساختن، خفه ساختن و انداختن انشعاب در آن‌ها و هدایت آن‌ها به‌طرف تسلیمی به‌راه می‌افتد، نیز قرار دارد.**

**انترناسیونالیزم وحدت میان پرولتاریا و مردمان تحت ستم در جهان علیه دشمن مشترک است.**

**انترناسیونالیزم «فعالیت صمیمانه برای تکامل جنبش انقلابی و مبارزۀ انقلابی در کشور خود و پشتیبانی (به وسیلۀ تبلیغات، هواداری و کمک مالی) از این مبارزه، این و تنها این خط بدون استثنا در هر کشور، است.» (لنین)**

**انترناسیونالیزم ساختمان تشکیلات انترناسیونالیستی جدیدی است که مسایل و مشکلات کمونیست‌ها را نشان‌دهی‌نماید و قادر باشد که به‌سوی تدوین خط عمومی جنبش کمونیستی بین‌المللی و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی نوین حرکت نماید.**

**زنده باد صدمین سال‌گرد انقلاب کبیر اکتوبر!**

**مرگ بر امپریالیزم! به‌پیش برای برپایی و پیش‌برد جنگ طولانی مدت خلق در سراسر جهان!**

**زنده باد مبارزات پرولتاریا و ملل تحت ستم در جهان!**

**زنده باد انترناسیونالیزم پرولتری!**

**برای آیندۀ سرخ و سوسیالیستی و مارش بطرف کمونیزم!**

**امضاها:**

**جمعی از مائوئیست‌های ایران**

**کمیتۀ ساختمان حزب کمونیست مائوئیست، گالیسیه – ایالت اسپانیه**

**هسته کمونیستی نیپال**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان**

**جنبش کمونیستی صربستان**

**حزب کمونیست برازیل (فرکسیون سرخ)**

**حزب کمونیست هند (مائوئیست)**

**حزب کمونیست نیپال (مائوئیست‌های انقلابی)**

**دموکراسی و مبارزۀ طبقاتی – ایالت برتانیه**

**ناآرامی عظیم – ویلز ایالت برتانیه**

**مواضع طبقاتی – جرمنی**

**جنبش کمونیستیِ مائوئیست تونس**

**حزب کمونیست مائوئیست – فرانسه**

**حزب کمونیست مائوئیست ایتالیا**

**حزب کمونیست مائوئیست مانیپور**

**اتحاد انقلابی مائوئیستی – سریلانکا**

**سازمان کارگران کمونیست – تونس**

**حزب khadéhines – تونس**

**حزب کمونیست انقلابی کانادا پ**

**حزب کمونیست انقلابی (حوزۀ کوی‌بیک)**

**پرکسیس انقلابی – بریتانیای کبیر**

**اتحاد کارگران کمونیست ( م ل م ) کُلمبیا**

**صدای کارگران – مالیزیا**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 2

**د می لمړی ورځ**

**سور، انقلابی او انترناسیونالیستی ورځ**

**«داکتوبر د انقلاب بیرغ ماتی نه خوړونکی دی.»**

**مائوتسه‌دون**

**سږ کال د اکتوبر د انقلاب سلمه کلیزه نمانځو. امپریالیستان، مرتجعین، ریفورمیستان او ډول ډول اپورتونیستان هڅه کوی چه دغه ستره او تاریخی پیښه بدنامه او ککړ کړی او ددی روځی د نمانځلو اړینتوب له منځه یوسی. لکه د تیر کال په شان چه دا کار یی د ستر پرولتاریایی کلتوری انقلاب د پنځوسمی کلیزی د نمانځولو په هکله وکړ. دوی دا کار ددی لپاره کوی او پوهیږی چی ددی ستر او تاریخی پیښو پیغام په اوسنی وضع کی پرولتاریا او پرګنو ته تر پخوا لا زیات د وړاندی کیدو وړ دی.**

**مونږ دامپریالیزم، پانګه والی، دکارګرانو داستثمار او پر پرګنو باندی دستم څخه دخلاصون دپاره باید پرولتری انقلاب وکړو. کارګره طبقه باید سیاسی واک دحاکمه طبقاتو له لاس څخه وباسی، خپل سیاسی واک او دولت یعنی دپرولتاریا دیکتاتوری ټینګ او سوسیالیزیم جوړکړی. دوی باید انقلاب ته په هر هیواد کی او دنړی په کچه وده او دوام ورکړی تر څو دامپریالیړم دځنځیرونو څخه خلاص او د نړی په کچه د کمونیزم په لور مخ په وړاندی ودانګو.**

 **امپریالیستی نظام هسی چه لنین په خپل ستر اثر (امپریالیزم دپانګه والی لوړ پړاو) کی تحلیل او تشریح کړی دی یو خوسا او وروست نظام دی.**

**دامپریالیزم او دهغه دحکومتونو مخامختیا په ټولو برخو کی دیو ژور اقتصادی، مالی، سیاسی او ټولنیز کړکیچ سره دوام لری او امپریالیستان دخپل کړګیچ بار په داخلب کچه دامپریالیستی هیوادونو پرپرولتاریاو او ولسونو باندی او په بین المللی کچه پر ستم ځپلی ملتونو او خلکو باندی اچوی.**

**امپریالیزم، اقتصادی جګړه او دیرغلیز او دلوټولو جګړه دنړی دنوی ویش لپاره ده.**

**امپریالیزم ارتجاع او فاشیزم دی. امپریالیزم دپانګوالی وروستی پړاو دی او روځ تر بلی دخپل ړنګیدو او پرځولو اړینتوب په ډاګه کوی.**

**همدا علت دی چه ولی دلنین او داکتوبر دانقلاب پیغام تر بل هر وخت نه لاډیر روښانه او تلپاتی دی.**

**په امریکی کی، دترټولو غښتلی امپریالیزم تر حاکمیت لاندی د ټرمپ بری د يانکی امپریالیزم د کړکیچ او د هغه هڅه او زیار ښکارندوی دی چه ددی زورور اقتصادی جګړی نه ځان خلاص کړی او نظامی حاکمیت، پر جیوپولتیکی استراتژیک سیمو باندی دولکی ټینګول او په نړی کی دجګړی دبیلو نندارتونو دیووالی له سره تعریف کړی.**

 **د ټرمپ بری دا په اصطلاح امریکایی ډیموکراسی ځناورتوب په ښکاره ډول وښود. په دی "ډیموکراسی" کی یو فاشیست میلیاردر واک ته رسیدلئ چه په امریکی کی دننه د بی وزلو پرګنو او په بین المللی کچه دنړی ترستم لاندی خلګو په ضد دجګړی لوبه په لاره اچولی او په مخ یی بیایی.**

**دټرمپ بری په ټولو امپریالیستی هیوادونو کی دارتجاع، پولیسی دولت، نظامیتوب، دایمی بیړنی حالت، او د پرولتاریا په ضد داخلی جګړه، د ښځو د حقونو په ضد، د افریقای الاصل امریکایانو په ضد، د کډوالو په ضد دهغوی دایستلو او دیوالونو جوړولو، دمسلمانانو او عربو په ضد، دمترقی عقیدی په ضد په ښونځیو، پوهنتونونو، ډله ایزو رسنیو، کلتور، هنر او نور- دپیاوړی کیو لامل کرځی.**

**دامریکا د امپریالیزم نوی بریدکونکی څیره دامپریالیستانو خپل منځی تضادونه لکه دروسیی د امپریالیسم سره دا اتومی زبر ځواک، د چین سره دا نوئ سوسیال امپریالیستی ځواک، او داروپایی امپریالیستی هیوادونو سره، اوس د جرمنی تر هژمونی لاندي، تیره کوی.**

 **په نړیواله کچه دامپریالیستی هیوادونو تر منځ دبازارونو دویش په سر سیالی دانرژی دسرچینو کنټرول، ارتجاعی او یرغلګری جګړي، دمرګ کرل، ټول وژنه او ویجاړتوب په ټوله نړی کی زیږوی او پیاوړی کوی.**

**دامپریالیستی یرغلګری جګړي د نړئ په هر ګوټ کی د کډوالئ د سترو څپو دراپارولو لامل ګرځی.**

**دامپریالیستی جګړو وحشت او دهغو (راکرځیدل وکورته) حتا د امپریالیستانو د پوځی کلاګانو په زړه کی او ددي هیوادونو په کوڅو کی دوینو بهیدل ددي جګړی ځناورتوب ښیی.**

**په ټولو امپریالیستی هیوادونو کی دنړی داربابانو دولتونه او حکومتونه دپرولتاریا او اولسونو په ضد داخلی جګړه چی دکړګیچونو په وسیله خوځول کیږی، وده ورکوی. دستم او ځپلو پروړاندی باید لاډیر او لاډیر وجنګیږو او شورش وکړو.**

**دامپریالیزم ترستم لاندی هیوادونو کی پرولتاریاوی او تر ستم لاندی خلګ دامپریالیزم پر ضد مبارزات او ملی آزادبخشونکی مبارزات او دخلګو جګړی ته زور ورکوی. په ځانګړی توګه اړینه ده چی دصهیونیستی دولت په وړاندی دفلسطین دخلګو او دعربانو دمبارزات ملاتړ وشی. دهند نه تر فلیپین او دترکیی نه تر پیروپوری دمارکسیست- لنینیست- مائویست ګوندونو تر رهبری لاندی دخلګو جګړه دامپریالیزم او ارتجاعی رژیمونو څخه دخلاصون او دنوی ډیموکراټیک دولتونو بنسټ ایښودل او دسوسیالیزم په لور وړاندی تلل يوازنئ لاره ده.**

**نن د (ناګزلباری شورش) پنځوسمه کلیزه ده، کوم شورش چه په هند کی دخلکو دجګړی لاره- دټول وژنو، دزرغون ښکار عملیات او د ماویستانو او ادیواسی خلکو، انقلابی او دیموکرات روښان فکرانو، زده کونکی، کارګران، کروندګر، د ښځو اوملی اقلیتونو د مبارزو دځپلو په وړاندی جګړه، پرانستله. دي وښودله چه هیڅ څوک هیڅکله او هیڅ وخت ددی توان نلری چه جنګ خلق او دخلګو دخپلواکی مبارزات ودروی او همدا رنګه هیڅ کله او هیڅ وخت نشی کولای دهغه څخه دبین المللی ملاتړ مخه ونیسی.**

**داکتوبر انقلاب او ستر لنین دا وښودله چه درویزیونیزم او داپورتونیزم په ضد د مبارزی نه پرته دامپریالیسم او دهغه ددولتونو په وړاندی جګړه نشو ګټلای.**

**عینی شرایط دانقلاب لپاره برابر دي، ځکه چی دا نړیوال عمده روند دی. ټول هغه سوسیال دیموکراتیک او پخوانی کمونیست ګوندونه چه رویزیونیست او ریفورمیست شوی دی داولسونو په منځ کی خپل اعتبار له لاسه ورکړئ او دا یی ثابته کړی چه دوی دخلګو دکار او ژوند دشرایطو په دفاع کی، دامپریالیزم، دجګړی، دفاشیزم او دپولیسی دولت په وړاندی دمقابلی دپاره بی ګټی اوزار دي.**

**ددي قواؤو د کړکیچ تر څنګ مونږ د ارتجاعی پوپولستی او ارتجاعی بنیادګری خوځښتونو د هڅو د راپورته کیدو شاهدان یو چه دوی اولسونه سره ویشی او دا پرګنی په یو ډول نه په یو ډول ددي او یا دهغې امپریالیستی ماشین او په پایله کی د امپریالیزم، بورژوازی او دهغوی دنوکرانو تر ټولو ارتجاعی برخی پوری تړی.**

**پرولتاریاوی او اولسونه باید په غوڅ ډول پارلمانتاریستی او سوله غوښتونکی غولونکی لاره رد او دهغوی دقواوو بی وسلی کیدل په نښه کړی او په زغرده د انقلاب لاره ومنې.**

**دخلکو جګړه دانقلاب دبریالی کیدو لپاره تر ټولو پرمختللی بڼه ده، کوم چی مونږ باید په ټولو هغه هیوادونو کی چه**

**جنګ خلق یی پخوا پیل کړی دی دهغه ملاتړ وکړو او په نورو ټولو هیوادونوکی، په هر هیواد کی دځانګړی شرایطو سره برابر، دهغه دپاره تدارک ونیسو.**

**ددي امر لپاره د ریښتنی کمونیست ګوندونو جوړښت ته چه د کارګری طبقی مخکښ او د ټولو خلګو درهبری هسته وی اړتیا لیدل کیږی.**

 **کمونیست ګوندونه دانقلابی علم (مارکسیزم- لیننیزم – ماویزم) پر بنسټ د طبقاتی مبارزی داور په رڼا او حرارت او داولسونو سره په نږدی اړیکو او دخلګو دجګړی پیل او وده ورکول دپاره او په واقعیت کی دهغه کارول جوړیږی.**

**کمونیست ګوندونه باید دټولواستثمارشوی اولسونواو ټولو هغو خلګوسره چه دامپریالیسم ترستم لاندی دي متحده جبهه جوړ او اړین تاکتیکونه ته، دهغه بڼه سره برابر چه سیاسی او نظامی حاکمیت ځانته اخلی، وده ورکړی.**

**کمونیست ګوندونه په امپریالیستی هیوادونوکی باید نوي کډوال پرولتاریاوی دمافوق استثمار،غلامی او راسیزم پر ضد دهغوی په جنګ کی دمخکښ دندی درول دلوبولو له لاری هغوی دخپلولیکو سره یوځای کړی.**

**کمونیست ګوندونه باید دځوانانودپاڅون اودښځومبارزی دانقلاب لپاره دیوپیاوړي ځواک په توګه یو ځای او تنظیم کړی.**

**دو‌ئ باید دخپل هیواد دامپریالیزم په ضد دپرولتاریا او ترستم لاندی خلګو دعمده دښمن په حیث وجنکیږی او په ټینګ هود سره دهغو ملتونو چه تر یرغل لاندی دي پلوی وکړی. موږ نن باید په ځانګړی ډول دامپریالیسم له خوا دافغانستان داشغال په ضد، امپریالیستی یرغل پر سوریي باندی او دکوریا په وړاندی داتمی ګواښونوپه ضد وجنګیږو.**

**امپریالیستی جګړه او دبور‌‌ژوازی دیکتاتوری وکمونیست ګندونوته دا اړتیا رامنځته کوي چه دامپریالیستی جګړی په وړاندي، دخلګو دجګړی او جنګی ځواک دسره پوځ دهستی په توګه دجوړولو له لاری، ځانونه سمبال کړي.**

**دخلګوجګړې سربیره پرټول وژني دصلح دخبرواترودلومي سره، چه دخلګودجګړی پرمختګ، پیاوړتوب او ټینګښت داستراتیژیک تعرض لیرلید ته درسیدومخه نیسی او دخپل لاری څخه داړولو، زندئ کولو اوددوې ترمنځ دبیلوالی راوستلو او دوی ته دتسلیمي په لور دهدایت کولو په موخه په لار اچول کیږی، هم مخامخ دي.**

**انترناسیونالیسم په نړئ کی دپرولتاریا اوترستم لاندی خلګو دګډ دښمن په وړاندی یووالي دئ.**

**انترناسیونالیسم «دانقلابی خوځښت او دانقلابی مبارزی دتکامل دپاره په خپل هیواد کی دزړه له کومی فعالیت او (دتبلیغاتو، هوادارئ او مالی مرستو له لاري) ددي مبارزی پلوي، له استثنا نه پرته دغه او یوازی دغه خط (کرښه) په هرهیواد کی، دئ.» (لنین)**

**انترناسیونالیسم دنوي انترناسیونالیستی تشکیلاتو جوړښت دئ چه دکمونیستانو ستونځي او مسئلی په ګوته کړي اووتوانیږی چه دنړیوال کمونیستی خوځښت عمومی خط دتدوین او دیونوي کمونیستی انترناسیونال دجوړیدو په لور وخوځیږي.**

**تل دي وي داکتوبر دانقلاب سلمه کلیزه!**

**مړدي وي امپریالیزم: وړاندي دخلګو داوږد محال جګړي په لور، په ټول نړئ کی!**

**تل دي وي دپرولتاریاؤو اود ترستم لاندی ملتونومبارزی په نړئ کی!**

**تل دي وي پرولتری انترناسیونالیزم!**

**دراتلونکی سور او سوسیا لیستی نظام لپاره او دکمونیزم په لور دانګل!**

**لاس لیکونه:**

**۱ – دایران دماؤستانویوه ډله**

**۲ ـ دکمونیست مائویست ګوند دجوړښت کمیټه، ګالیسیه- د اسپانیی ایالت.**

**۳ ـ د نیپال کمونیستی هسته.**

**۴ ـ دافغانستان کمونیست(ما ؤیست)ګوند.**

**۵ ـ دصربستان کمونیستی خوځښت.**

**۶ ـ د برازیل کمونیست ګوند(سورفراکسیون).**

**۷ ـ دهند کمونیست ګوند(مائویست).\***

**۸ ـ د نیپال کمونیست ګوند(انقلابی مائویستان).**

**۹ ـ ډیموکراسی او طبقاتی مبارزه (برتانیه).**

**۱۰ ـ ستره ناکراري (ویلز- دبرتانیی ایالت).**

**۱۱ ـ طبقاتی موقف (جرمنی).**

**۱۲ ـ دتونس کمونیستی مائویستی خوځښت.**

**۱۳ ـ کمونیست مائویست ګوند (فرانسه).**

**۱۴ ـ د ایټالیا کمونیست مائویست ګوند.**

**۱۵ ـ دمانیپور کمونیست مائویست ګوند.**

**۱۶ ـ مائویستی انقلابی اتحاد (سریلانکا).**

**۱۷ ـ دکمونیستی کارګرانو سازمان (تونس)**

**۱۸ ـ د تونس( Khadehine) ګوند.**

**۱۹ ـ دکانادا انقلابی کمونیست ګوند.**

**۲۰ ـ انقلابی کمونیست ګوند(دکیوبیک حوزه)**

**۲۱ - انقلابی پرکسیس (ستربرتانیه).**

**۲۲ ـ دکمونیست کارګرانو اتحاد(م ل م) کولمبیا.**

**۲۳ ـ دکارګرانو ږغ – مالیزیا.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 3

# به ادامۀ گذشته:

# به‌مناسبت

# تجلیل از پنجاهمین سال‌گرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین

**بررسی گذرا و اولیۀ**

**اساس‌نامۀ رویزیونیستی تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم**

**حزب "کمونیست" چین**

# متن انگلیسی اساس‌نامۀ "حزب کمونیست چین"، مصوب کنگرۀ کشوری یازدهم آن حزب در سال 1982، توسط گروپ اعزامی یازده نفری "ساما" به‌چین در سال 1364 (1985)، از آن کشور آورده شده بود. بخش غرجستان "ساما" چند ماه بعد از برگشت این گروپ اعزامی از چین، از جناح تحت رهبری قیوم "رهبر" در "ساما" انشعاب نمود و در همان موقع بخش برنامۀ عمومی اساس‌نامۀ "حزب کمونیست چین" مصوب کنگرۀ سراسری یازدهم آن حزب را به‌دری ترجمه کرد و در میان منسوبین جنبش چپ کشور پخش نمود تا نشان دهد که بعد از سال 1976 رویزیونیزم بر حزب کمونیست چین و دولت چین مسلط گردیده، سوسیالیزم در آن کشور سرنگون شده و رویزیونیست‌های کودتاگر غاصب، در کنگرۀ کشوری سال 1982 "حزب کمونیست چین"، اساس‌نامۀ "حزب" را بنیاداً تغییر داده و به یک اساس‌نامۀ رویزیونیستی مبدل ساخته اند.

# بخش ترجمه شده درین‌جا یک‌بار دیگر، و البته با اصلاحات جزئی، نشر می‌گردد. اما بررسی مندرجات این سند طبق روال زمان ترجمۀ آن به‌دری صورت نمی‌گیرد، بلکه به‌ادامۀ بررسی اسناد قبلی حزب کمونیست چین مندرج در بخش اول این نوشته و در ارتباط با آن‌ها صورت می‌گیرد.

# اسـاس‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌نـامـۀ حـزب کـمـونـیـسـت چـیـن

# مصوّب کنگرۀ کشوری یازدهم - 1982

# فصل اول

# برنامۀ عمومی

**حزب کمونیست چین پیشاهنگ طبقۀ کارگر و وفادارترین نمایندۀ تمامی ملیت های مربوط در چین، در هستۀ رهبری جنبش سوسیالیستی چین میباشد.**

**هدف غائی حزب ایجاد یک سیستم جامعۀ کمونیستی میباشد. حزب کمونیست چین مارکسیسم – لنینیسم و مائوتسه دون اندیشه را منحیث رهنمائی عمل خویش انتخاب نموده و ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی در قانون تکامل جامعۀ بورژوازی و تئوری سوسیالیسم علمی، بر اساس تحلیل مارکس و انگلس، را بکار میبرد. طبق این تئوری پیروزی پرولتاریا در مبارزۀ انقلابی وی و جاگزینی اجتناب ناپذیر دیکتاتوری پرولتاریا بجای دیکتاتوری بورژوازی و دیگرگون شدن جامعۀ بورژوازی به جامعۀ سوسیالیستی که در آن مالکیت بر وسایل [تولید] اجتماعی است، با برانداختن استثمار طبق (از هرکس به قدر توانائیش و به هر کس به اندازه کارش ) اعمال میگردد.**

**پیشرفت عظیم نیروهای مؤلده و ترقی و شگوفائی عظیم در ساحات ایدئولوژیک سیاسی و فرهنگی به تغییر نهائی جامعۀ سوسیالیستی و ترقی آن به جامعۀ کمونیستی [منجر می شود] که در آن پرنسیب (از هرکس بقدر توانائیش و به هر کس به قدر ضرورتش) اعمال میگردد.**

**در اوایل قرن بیستم لنین خاطرنشان نمود که سرمایه داری بمرحلۀ امپریالیستی تکامل یافته است و مبارزات آزادیبخش پرولتاریا را مؤظف نمود تا با ملتهای تحت ستم متحد شده و امکان دستیابی به پیروزی انقلاب سوسیالیستی را در کشورهائی که امپریالیسم در آنجاها ضعیف است فراهم نمایند.**

**در طول تاریخ جهان، در جریان نیم قرن گذشته و یا بیشتر از آن و مخصوصاً از زمان تأسیس و تکامل سیستم سوسیالیستی در یک سلسله کشورها صحت تئوری علمی سوسیالیسم ثابت شده است. تکامل و پیشرفت سیستم سوسیالیستی یک جریان طولانی تاریخ است. سیستم سوسیالیستی خلقها را قادر میسازد تا مستقیماً آقای کشور خود شده به تدریج اندیشه و سنت کهنه را که در سیستم استثماری و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید تشکل یافته بدور انداخته و به جای آن فهم کمونیستی را بالا برده، افکار مشترک، اصول مشترک و دسپلین مشترک را در صفوف شان پرورش دهند.**

**سوسیالیسم آزادی عمل کافی، ابتکار و خلاقیت را در جهت تکامل سریع نیروهای مولدۀ متناسب با ضرورت مادی- معنوی اعضای یک جامعه در یک مسیر پلان شده و معرفی شده میتواند اعطا نماید. جنبش سوسیالیستی کشورهای مختلف را به پیش میراند تا به تدریج در تمامی جهان در مسیری که موافق به ویژگی، انتخاب و خواست آزادانۀ مردم آنها است سوسیالیسم را به پیروزی برسانند.**

**کمونیستهای چین همراه با رفیق مائوتسه دون بحیث یک رهبر عالی شان، مائوتسه دون اندیشه را از پرنسیپ های عام مارکسیسم – لنینیسم و پراتیک کنکرت انقلابی چین تحلیل و خلق کردند. مائوتسه دون اندیشه مارکسیسم – لنینیسم بکار برده شده و تکامل یافته در چین است که متشکل از یک بدنۀ اصیل تیورک مربوط به انقلاب و ساختمان در چین و یک تجربۀ فشرده شدۀ مربوط به آن است که درعمل هردوی شان ثابت شده و از دانش اجتماعی حزب کمونیست چین نمایندگی میکند.**

**حزب کمونیست چین خلقهای تمام ملیتهای چین را در یک جنگ طولانی انقلابی علیه امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بروکرات تا به پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک نوین و جانشین کردن جمهوری خلق چین و دیکتاتوری دموکراتیک خلق رهبری کرد.**

**بعد از تاسیس جمهوری توده یی، حزب آنها را راهنمائی کرد تا با مسالمت (ملایمت) سـوسـیالیسـم را حمـل کـرده و بطور کامل از دموکراسی نوین به سوسیالیسم گذار کنند، سیستم سوسیالیستی و انکشاف سوسیالیسم را در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بنیان گذارند.**

**بعد از نابودی طبقات استثمارگر منحیث یک طبقه، اکثر تضاد ها در جامعۀ چین ماهیت مبارزۀ طبقاتی را ندارند و مبارزۀ طبقاتی بعد ازین تضاد عمده نیست. گرچه بعلت شرایط داخلی و تأثیرات خارجی، مبارزۀ طبقاتی بطور نامحدود مدت طولانی به زندگی خود ادامه داده و حتی بطور آشکار در شرایط خاص حدت می یابد. تضاد عمده در جامعۀ چین تضاد بین رشد ضروریات مادی فرهنگی و سطح عقبماندۀ تولید اجتماعی ما است. تضاد های دیگر با از بین رفتن این تضاد عمده باید مرفوع گردند. تشخیص صریح و بکار برد درست بین دو شکل تضاد امر ضروریست: تضاد بین ما و دشمن و تضاد درون خلق. وظیفۀ عمومی حزب کمونیست چین در مرحلۀ فعلی متشکل کردن تمامی ملیتها در یک کار سخت و اتکاء به نفس است تا مرحله به مرحله به مدرنیزه کردن صنعت، زراعت دفاع ملی و ساینس و تکنالوجی نایل آمده و چین دارای فرهنگ مترقی و یک کشور دارای دموکراسی سوسیالیستی عالی بگردد.**

**کار مرکزی حزب کمونیست چین عبارت است از رهبری خلق در تکمیل کردن اقتصاد مدرن سوسیالیستی. این شدیداً ضروری است که قوای تولیدی را توسعه داده، روابط تولیدی سوسیالیستی را به تدریج ارتقا داده و نیروی تولیدی را در یک سطح واقعی که توسعه ایجاب میکند حفظ کند. این کار کاملاً ضروری است که سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم شهر و ده بر مبنای ترقی تولیدی و توانائی سوسیالیستی بهبود یابد.**

**حزب کمونیست چین خلق چین را برای کار در جهت سطح عالی تمدن مادی در جریان ساختمان و یک سطح عـالـی تمدن معنوی سوسیالیستی رهبری میکند.**

**تلاش عظیم برای ارتقای معارف، ساینس و فرهنگ باید صورت بگیرد تا اعضای حزب و کتله های وسیع خلق با ایدئولوژی کمونیستی اشباع شوند، علیه ایدئولوژی های غیر پرولتری شدیداً مبارزه نمایند و ایده های عالی، مورال درست، معارف و مفهوم دسپلین را فراگیرند. حزب کمونیست چین خلق چین را در یک دموکراسی عالی سوسیالیستی، تکمیل قانون سیستم سوسیالیستی و تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق رهبری میکند. اقدام مؤثری که باید صورت بگیرد حمایت کامل از مردم است تا ادارۀ سیاست دولت و جامعه و مدیریت فرهنگی و اقتصادی را برعهده گرفته و عناصری را که ضد سیستم سوسیالیستی سبوتاژ میکنند و آنهایی را که بطور فعال امنیت مردم را به خطر می اندازند ضربۀ محکم بزنند.**

**باید در جهت نیرومند ساختن ارتش آزادیبخش خلق و دفاع ملی تلاش زیاد صورت بگیرد تا کشور در مقابل تجاوز آماده مقاومت و درهم شکستن آن باشد.**

**حزب کمونیست چین از روابط مساویانۀ وحدت و کمک متقابل بین ملیتها در کشور حمایت مینماید، روی سیاست استقلال اقلیتهای ملی پافشاری می کند و تربیت و تکامل کادرها از درون اقلیتهای ملی را حمایت و تقویت مینماید.**

**حزب کمونیست چین با تمام کارگران، دهقانان و روشنفکران و با تمام احزاب دموکراتیک، دموکراتهای غیرحزبی و نیروهای وطنپرست ملیتهای مختلف چین در جهت توسیع ممکنۀ بیشتر جبهۀ متحد ملی، که شامل تمامی کارهای سوسیالیستی مردم و وطن پرستانی می شود که از سوسیالیسم و وحدت مجدد مادر وطن حمایت میکنند، متحد میشود.**

**در سیاست بین المللی، حزب کمونیست چین متکی بر اساسات زیرین است:**

**وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری، اتحاد استوار با کارگران تمام جهان، با تمام ملتهای تحت ستم، با تمام خلقهای تحت ستم، با تمام دوستداران صلح و با تمام شخصیت ها و سازمانهای علمبردار عدالت، در مبارزه علیه امپریالیسم، هژمونیسم و استعمار بخاطر دفاع از صلح جهان و به پیش راندن ترقی انسانی. حزب کمونیست چین طرفدار انکشاف روابط دولتی بین چین و کشورهای دیگر بر اساس پنج اصل: 1- احترام متقابل به حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، 2 - عدم تعرض متقابل، 3 - عدم دخالت متقابل در سیاست داخلی یکدیگر، 4 - مساوات و سود متقابل و 5 - همزیستی صلح آمیز میباشد.**

**حزب کمونیست چین با احزاب طبقۀ کارگر دیگر کشورها بر اساس منافع مارکسیسم و اصل استقلال و آزادی، مساوات کامل، احترام متقابل و عدم دخالت در سیاست داخلی یکدیگر را انکشاف میدهد.**

**امری که تمام ملیتهای چین را تا رسیدن به هدف بزرگ مدرنیزه کردن سوسیالیستی راهنمائی میکند، تحکیم حزب کمونیست چین، تکامل سنن پرافتخار ملی، بالابردن صلاحیت جنگی و اطاعت از سه خواست تصویب شدۀ زیرین است:**

**اول) وحدت عالی ایدئولوژیک سیاسی:**

**تأمین حد اکثر پروگرام برای تحقیق مارکسیسم توسط حزب کمونیست چین که تمام اعضایش باید زندگی خود را وقف آن کنند و در مرحلۀ فعلی بر بنیاد وحدت سیاسی و بر مبنای همبستگی تمام حزب، شامل وفاداری در راه سوسیالیستی، دیکتاتوری دموکراتیک خلق، رهبری حزب، مارکسیسم لنینیسم و مائوتسه دون اندیشه در تلاش متمرکز ما در مدرنیزه کردن سوسیالیسم میشود.**

**خط ایدئولوژیک حزب عبارت است از حرکت مستقل در تمام مسایل، تلفیق تیوری با عمل، جستجوی حقیقت از واقعیتها، تحقیق نمودن و توسعۀ حقایق در عمل. متناسب با این خط ایدئولوژیک تمامی حزب باید تجارب تاریخی را بطور علمی جمعبندی کند، چگونگی واقعیتها را تحقیق و مطالعه کند، مشکلات جدید در مناسبات ملی و بین المللی را رفع و حل و فصل کند و با اشتباهات و انحرافات راست یا چپ مخالفت ورزد.**

**دوم) خدمت به خلق از صمیم قلب:**

**حزب هیچگونه منافع ویژۀ جدا از منافع طبقه کارگر و توده های وسیع خلق ندارد. پروگرام و سیاست حزب چکیده ای از بیان علمی خواسته های اساسی طبقۀ کارگر و توده های وسیع خلق میباشد.**

**در جریان رهبری توده ها در مبارزه برای درک ایدئولوژی کمونیستی، حزب همیشه در غم و شادی توده ها شریک است، نزدیکترین روابط را با آنها حفظ کرده و اجازه نمی دهد که هیچ یک از اعضا از توده ها جدا شده و یا خود را مافوق آنها قرار دهد.**

**حزب در جهت تربیت کتله ها در ایدئولوژی کمونیستی خط توده یی را در کارهای خود تعقیب میکند، هرچیز را بخاطر توده ها انجام میدهد، در هر امری بر آنها تکیه میکند، نظریات صحیح خود را به عمل آگاهانۀ توده ها تبدیل می نماید.**

**سوم) وفاداری به سانترالیزم دموکراتیک:**

**در داخل حزب دموکراسی نقش عمده را بازی میکند. درجۀ عالی مرکزیت بر مبنای دموکراسی و یک حس تشخیص تشکیلاتی و انضباط، تجربه و تحکیم میشود تا در نتیجه وحدت عمل در مقام و اجرای سریع و مؤثر در حکم ایجاد شود.**

**در زندگی سیاسی، حزب انتقاد و انتقاد از خود، مبارزۀ ایدئولوژیک روی موضوعات اصولی، پاسداری از حقایق و برطرف کردن اشتباهات را به شیوۀ درست رهبری میکند.**

**حزب برای اینکه تمامی اعضاء بطور مساویانه تحت دسپلین حزبی قرار گیرند قوانینی ایجاد می کند.**

**حزب کسانی را که حزب را نقض میکنند لزوما انتقاد و مجازات میکند و کسانی را که در مخالفت و تخریب حزب پافشاری میکنند اخراج مینماید. رهبری حزب بطور عمومی شامل رهبری ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی است. حزب باید خط، قوانین و سیاستهای درست را فورموله و اجرا کند، تبلیغ تشکیلاتی و کار تربیتی خود را به وجه احسن انجام دهد و مطمئن شود که تمامی اعضای حزب نقش رهبری کنندۀ خود را در هر ساحه از کار و هر جنبه از زندگی سوسیالیستی بازی کند. حزب باید در چوکات قانون اساسی و قوانین دولتی فعالیت کند.**

**حزب باید ارگانهای مقننه، قضائی، اداری، اقتصادی و فرهنگی دولتی و کار فعالانه و ابتکاری سازمانهای توده یی، استقلال، مسئولیت و هماهنگی را در نظر داشته باشد.**

**اعضای حزب در بین تمام نفوس یک اقلیت است. آنها باید در یک تعاون نزدیک با دیگر توده های غیر حزبی در تلاش مشترک جهت ساختمان هرچه نیرومندتر و هرچه موفقتر مادر وطن سوسیالیستی تا تحقق نهائی کمونیسم کار کنند.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**مهم‌ترین مـسـایـل مـورد بـررسـی دریـن سـنـد**

**1 – در مورد خصلت طبقاتی حزب کمونیست چین:**

**«حزب کمونیست چین پیش‌آهنگ طبقۀ کارگر و وفادارترین نمایندۀ تمامی ملیت‌‌های مربوط در چین، در هستۀ رهبری جنبش سوسیالیستی چین میباشد.»‏**

**وقتی در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین گفته می‌شود که: «حزب کمونیست چین حزب سیاسی پرولتاریا و پیش‌آهنگ پرولتاریا است» حق مطلب ادا شده و خصلت طبقاتی پرولتری حزب بیان گردیده است. بنابرین دیگر جای اگر و مگری باقی نمی‌ماند. اما در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ یازدهم "حزب" صرفاً پیش‌آهنگ طبقۀ کارگر بودن حزب تصدیق می‌گردد و حزب سیاسی پرولتاریا بودن حزب از قلم می‌افتد و مرتبط با این از قلم افتادن، "حزب" وفادارترین نمایندۀ تمامی ملیت‌های چین دانسته می‌شود.**

**مشخص است که منظور از وفادارترین نمایندۀ تمامی ملیت‌های چین غیر از وفادارترین نمایندۀ سیاسی تمامی ملیت‌های چین چیز دیگری بوده نمی‌تواند. هم‌چنان روشن است که نمایندۀ سیاسی در واقع همان حزب سیاسی است. لذا جملۀ متذکره را می‌توانیم به‌صورت کاملاً واضح و روشن به‌صورت ذیل بیان کنیم:**

**«حزب کمونیست چین وفادارترین حزب سیاسی تمامی ملیت‌های مربوط در چین است.»**

**واضح است که حزب سیاسی و آن‌هم وفادارترین حزب سیاسی تمامی ملیت‌های چین بودن به‌مفهوم حزب فراطبقاتی بودن و چیزی شبیه به‌حزب عموم خلقی خروشچفی بودن است. طبق این بیان "حزب کمونیست چین" دیگر حزب سیاسی پرولتاریا نیست و دارای خصلت طبقاتی پرولتری نمی‌باشد. رویزیونیزم خروشچفی از وجود طبقات استثمارگر و تحت استثمار در جامعۀ آن وقت "شوروی" انکار ورزید و به این اعتبار خصلت طبقاتی حزب "کمونیست" شوروی وقت را انکار کرد و آن را "حزب عموم خلقی" نامید. رویزیونیزم چینی نیز در همین قسمت اول اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ یازدهم "حزب" درین‌مورد می‌گوید:**

**«بعد از نابودی طبقات استثمارگر منحیث یک طبقه، اکثر تضاد‌ها در جامعۀ چین ماهیت مبارزۀ طبقاتی را ندارند و مبارزۀ طبقاتی بعد ازین تضاد عمده نیست. گرچه بعلت شرایط داخلی و تأثیرات خارجی، مبارزۀ طبقاتی بطور نامحدود مدت طولانی به زندگی خود ادامه داده و حتی بطور آشکار در شرایط خاص حدت می یابد. تضاد عمده در جامعۀ چین تضاد بین رشد ضروریات مادی فرهنگی و سطح عقبماندۀ تولید اجتماعی ما است.»**

**به مسایل دیگر بعداً خواهیم پرداخت و درین‌جا صرفاً روی ادعای نابودی طبقات استثمارگر منحیث طبقات اجتماعی مکث خواهیم کرد. واضح است که اگر طبقات استثمارگر از میان رفته باشند، طبقات تحت استثمار نیز باید دیگر موجود نباشند. در چنین صورتی خصلت طبقاتی پرولتری حزب کمونیست دیگر معنا و مفهومی نخواهد داشت و وقتی حزبی موجود باشد فقط می‌تواند "حزب عموم خلقی" یا "حزب تمامی ملیت‌ها" نامیده شود. این است نقطۀ مشترک رویزیونیزم خروشچفی و رویزیونیزم تین‌هسیائوپینگی در مورد خصلت طبقاتی "احزاب کمونیست" وقت "شوروی" و چین یعنی غیر پرولتری بودن آن‌ها. آن‌چه درین‌‍‌‌‌‌‌‌‌‌مورد در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ یازدهم حزب "کمونیست" چین بیان شده است نه تنها یک رویزیونیزم آشکار در تیوری حزبیت و ماهیت طبقاتی حزب کمونیست در مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم (آن زمان اندیشۀ مائوتسه‌دون) است، بلکه یک رویزیونیزم آشکار در تیوری حزبیت و ماهیت طبقاتی حزب کمونیست در اساس‌نامه های تصویب شده در کنگـره‌های نهم و دهم حزب کمونیست چین نیز هست.**

**2 – در مورد تیوری راه‌نمای عمل حزب کمونیست چین:**

**«حزب کمونیست چین مارکسیسم – لنینیسم و مائوتسه‌دون اندیشه را منحیث رهنمای عمل خویش انتخاب نموده و ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی در قانون تکامل جامعۀ بورژوازی و تئوری سوسیالیسم علمی، بر اساس تحلیل مارکس و انگلس، را بکار میبرد.»**

**درین‌جا چندین موضوعِ قابل مکث و بررسی وجود دارد که باید یکایک مورد توجه قرار بگیرد:**

**الف: موضوع مارکسیزم- لنینیزم و اندیشۀ مائوتسه‌دون:**

**اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگره‌های نهم و دهم حزب کمونیست چین، روی‌هم‌رفته اندیشۀ مائوتسه‌دون را هم‌سطح و هم‌ردیف با مارکسیزم- لنینیزم و مرتبط با هر دو بخش آن‌ مطرح می‌نماید. اما عبارت مارکسیزم- لنینیزم و اندیشۀ مائوتسه‌دون در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم "حزب"، اندیشۀ ‌مائوتسه‌دون را هم‌سطح و هم‌ردیف با هر دو بخش مارکسیزم- لنینیزم مطرح نمی‌کند، بلکه در سطح پایین تری مطرح می‌نماید و با قرار دادن یک "و" ربط یا "و" اضافه در میان مارکسیزم- لنینیزم و اندیشۀ مائوتسه‌دون، سومی را از اولی و دومی جدا و منفصل می‌سازد. این کار به‌مفهوم تأکید روی پایین‌تر قرار داشتن اندیشۀ مائوتسه‌دون نسبت به مارکسیزم- لنینیزم و هر دو بخش آن است. بنابرین نه‌تنها این فرمول‌بندی تجدید نظر (رویزیونیزم) در فرمول‌بندی مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ مائوتسه‌دون، مندرج در اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگره‌های سراسری نهم و دهم حزب است، بلکه واضحاً تجدیدنظر در فرمول‌بندی صریح اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ نهم حزب مبنی بر رشد و تکامل مارکسیزم- لنینیزم و ارتقا یافتن آن به مرحلۀ نوین توسط اندیشۀ مائوتسه‌دون نیز هست.**

**ب - موضوع انتخاب مارکسیزم- لنینیزم و مائوتسه‌دون اندیشه به‌حیث راه‌نمای عمل حزب:**

**اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین، مارکسیزم- لنینیزم- مائوتسه‌دون اندیشه را، اساس تیوریک هدایت افکار حزب می‌داند. اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین، از فرمول‌بندی به‌کار بستن مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ مائوتسه‌دون به‌مثابۀ اساس تیوریک راه‌نمای اندیشۀ حزب استفاده می‌کند. اما اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب کمونیست چین از انتخاب نمودن مارکسیزم- لنینیزم و اندیشۀ مائوتسه‌دون منحیث رهنمای عمل حزب حرف می‌زند.**

**ــ هر دو اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگره‌های سراسری نهم و دهم حزب کمونیست چین، مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ مائوتسه‌دون را به‌عنوان "اساس تیوریک" فرمول‌بندی می‌کنند. اما اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم "حزب" درین‌مورد ساکت است و ظاهراً چیزی نمی‌گوید.**

**ــ اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب از «هدایت افکار حزب» صحبت می‌کند. اما اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب فرمول‌بندی «رهنمای اندیشۀ حزب» را به‌کار می‌برد. می‌توان گفت که فرمول‌بندی هر دو اساس‌نامه درین‌مورد در واقع یک چیز است.**

**اما اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم "حزب" فرمول‌بندی «رهنمای عمل حزب» را بکار می‌برد که با فرمول‌بندی دو اساس‌نامۀ قبلی حزب فرق دارد.**

**ــ اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب از فرمول‌بندی «دانستن»، اساسنامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب از فرمول‌بندی «بکار بستن» و اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم "حزب" از فرمول‌بندی «انتخاب نمودن» استفاده کرده است.**

**می‌توان گفت که در تمامی این موارد فرمول‌بندی‌های هر سه اساس‌نامه به‌یک‌جانبه‌گری افتاده است. به‌همین سبب است که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:**

**اولاً مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم را صرفاً "اساس تیوریک" نمی‌داند، بلکه یک ایدیولوژی همه جانبه، به‌شمول اساسات تیوریک، می‌داند.**

**ثانیاً- م.- ل.- م. را صرفاً راه‌نمای اندیشه یا راه‌نمای عمل نمی‌داند، بلکه راه‌نمای اندیشه و عمل می‌داند.**

**ثالثاً- م.- ل.- م. را صرفاً راه‌نمای اندیشه و عمل نمی‌داند یا صرفاً به‌کار نمی‌بندد، بلکه می‌پذیرد و به‌کار می‌بندد.**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان درین‌مورد گفته شده است:**

**«حزب كمونيست (مائوئيست) افغانستان ماركسيزم ــ لنينيزم ــ مائوئيزم را به‌مثابۀ ايديولوژي راه‌نماي انديشه و عمل خود پذيرفته و به‌كار مي‌بندد.»**

**پ - محدود کردن ماتریالیزم دیالیکتیک و ماتریالیزم تاریخی به‌تحلیل مارکس و انگلس:**

**به‌کار بردن ماتریالیزم دیالیکتیک صرفاً براساس تحلیل مارکس و انگلس فقط می‌تواند دگمارویزیونیزم فلسفی مبنی بر نادیده گرفتن خدمات فلسفی لنینیستی و مائوئیستی و مراحل دوم و سوم تکامل این فلسفه باشد، که حتی تکامل در اساسات فلسفی، مثلاً یگانگی در قانون دیالیکتیک (قانون تضاد) توسط مائوتسه دون به‌جای سه گانگی در قوانین دیالیکتیک (تضاد، نفی نفی و تبدیل کمیت به کیفیت)، توسط مارکس، انگلس و لنین، را شامل می‌گردد.**

**ت - محدود کردن ماتریالیزم تاریخی صرفاً «در قانون تکامل جامعۀ بورژوازی»:**

**این محدودیت بدین معنا است که مـاتـریالـیـزم تاریخی فقط در تکامل جامعۀ بورژوازی کاربرد دارد و قادر به‌تبیین تاریخ تکامل جامعۀ بشری به‌طور کل نیست و نمی‌تواند برای ساختارهای اقتصادی- اجتماعی ماقبل سرمایه داری در عصر کنونی، یعنی عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری، راه حل انقلابی عرضه نماید. این محدودیت قایل شدن برای ماتریالیزم تاریخی حتی اثر معروف انگلس بنام "منشاء تکامل خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" را نادیده می‌گیرد. این محدود سازی پایۀ تیوریک قوی برای رویزیونیزم "تیوری رشد نیروهای مؤلده" فراهم می‌سازد و نفی ضرورت برپایی و پیش‌برد انقلابات پرولتری در شرایط عدم تکامل پختۀ نیروهای مؤلدۀ سرمایه داری و حتی عدم سلطۀ مناسبات تولیدی سرمایه داری را در بر دارد و در واقع تحمیل محدودیت منشویکی بر انقلاب پرولتری است.**

**ث - محدود کردن سوسیالیزم علمی در چهارچوب تحلیل مارکس و انگلس:**

**چنان‌چه نه‌تنها ماتریالیزم تاریخی بلکه سوسیالیزم علمی نیز در چهارچوب تحلیل مارکس و انگلس محدود انگاشته شود، لنینیزم و اندیشۀ مائوتسه‌دون، در عبارت مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ مائوتسه‌دون، از لحاظ تکاملات لنینیستی و مائوئیستی در سوسیالیزم علمی هیچ معنا و مفهومی داشته نمی‌تواند، بلکه فقط یک عبارت میان تهی و فاقد معنا و مفهوم حقیقی خواهد بود. این محدودیت فقط می‌تواند انعکاس دهندۀ یک دید رویزیونیستی دگماتیستی در مورد سوسیالیزم علمی باشد.**

**ج - در مورد نادیده گرفتن کامل جزء اقتصاد سیاسی مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ مائوتسه‌دون:**

**ناگفته روشن است که درینجا صرفاً از فلسفه و هم‌چنان سیاست (سوسیالیزم علمی) یاد به‌عمل می‌آید و جزء اقتصاد سیاسی یعنی یکی از اجزای سه گانۀ مارکسیزم (مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم) کلاً به‌فراموشی سپرده می‌شود. در حالی مارکس با کشف قانون ارزش اضافی در تولید سرمایه داری راز استثمار طبقۀ کارگر توسط سرمایه داران را افشا نمود و نشان داد که ارزش اضافی هم منبع پیدایش سرمایه است و هم هدف آن. چنین به نظر می‌رسد که درینجا تأکید روی این موضوع در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم "حزب کمونیست چین"، به‌مثابۀ یک کنگرۀ رویزیونیستی، عمداً به فراموشی سپرده شده است. همچنان خدمات لنینیستی و مائوئیستی در تکامل این جزء از ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری کلاً به فراموشی سپرده شده است.**

**3 ــ در مورد "مائوتسه‌دون‌اندیشه" به‌طور مشخص:**

**«کمونیستهای چین همراه با رفیق مائوتسه‌ دون بحیث یک رهبر عالی شان، مائوتسه ‌دون ‌اندیشه را از پرنسیپ ‌های عام مارکسیسم- لنینیسم و پراتیک کنکرت انقلابی چین تحلیل و خلق کردند. مائوتسه ‌دون ‌اندیشه مارکسیسم- لنینیسم بکار برده شده و تکامل یافته در چین است که متشکل از یک بدنۀ اصیل تیورک مربوط به انقلاب و ساختمان در چین و یک تجربۀ فشرده شدۀ مربوط به آن است که در عمل هردوی شان ثابت شده و از دانش اجتماعی حزب کمونیست چین نمایندگی میکند.»**

**جوانب مختلف دو جملۀ فوق را می‌توان قرار ذیل مشخص نمود:**

**الف ــ «کمونیست های چین همراه با رفیق مائوتسه دون بحیث یک رهبر عالی شان، مائوتسه‌دون‌اندیشه را ... تحلیل و خلق کردند.»**

**اگر اندیشۀ‌مائوتسه‌دون را صرفاً به‌مثابۀ خط راه‌نمای عمل حزب "کمونیست" چین و حاصل تلفیق تیوری عام مارکسیزم- لنینیزم با شرایط مشخص انقلاب چین- مثل زمان کنگرۀ هفتم حزب کمونیست چین- به‌حساب آوریم، می‌توان گفت که تحلیل و خلق آن تا حد زیادی توسط «کمونیست‌های چین همراه با رفیق مائوتسه‌دون بحیث یک رهبر عالی شان» صورت گرفته است. ولی حتی در همان حد نیز نمی‌تان نقش فرمول‌بندی‌های مبارزاتی کمینترن را به‌کلی نادیده گرفت و تحلیل و خلق اندیشۀ‌مائوتسه‌دون را صرفاً مربوط به‌کمونیست‌های چین و مائوتسه‌دون دانست.**

**ولی اگر اندیشۀ‌مائوتسه‌دون را در حد مائوئیزم یا حداقل نزدیک به‌مائوئیزم مرحلۀ سوم تکامل ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری در سطح جهانی به‌حساب آوریم و مثلاً مبارزۀ بین‌المللی علیه رویزیونیزم مدرن شوروی و سهم‌گیری حزب کار البانیه در آن مبارزه و هم‌چنان مبارزه برای جلوگیری از قدرت‌گیری رویزیونیزم در چین که با استفاده از تجربه اندوزی قدرت‌گیری رویزیونیزم مدرن در شوروی و احیای سرمایه داری در آن کشور، از طریق پیش‌برد انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی را نیز در نظر بگیریم، با قاطعیت می‌توان گفت که ادعای تحلیل و خلق اندیشۀ مائوتسه‌دون صرفاً توسط کمونیست‌های چین تحت رهبری مائوتسه‌دون نادرست است، گرچه نقش کمونیست‌های چین تحت رهبری مائوتسه دون در آن عمدگی دارد. اصولاً هر مرحله از تکامل ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری، در مجموع در عرصۀ بین المللی و توسط کل جنبش کمونیستی بین المللی رقم خورده است، ولو این‌که عمدتاً در پراتیک مشخص مبارزات انقلابی یک یا چند کشور متبلور شده باشد و یا حتی جمع‌بندی نهایی آن توسط شخص مائوتسه‌دون یا لنین و مارکس صورت گرفته باشد و به‌نام آن‌ها خوانده شود.**

**کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین در شرایطی دایر گردید که کودتای رویزیونیستی علیه "گروه چهار نفر" تحت پوشش هواداری صد‌درصدی هواکوفینگ از مائوتسه‌دون و اندیشۀ‌مائوتسه‌دون صورت گرفت. هواکوفینگ در آن زمان ظاهراً باورمند بوده است که مائوتسه‌دون هیچ اشتباه یا حداقل هیچ اشتباه بزرگی مرتکب نشده است. به همین جهت رویزیونیست‌های بر سر قدرت در سال 1982 که کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین دایر گردید در موقعیتی قرار نداشتند که مثل کنگرۀ سراسری هشتم حزب کمونیست چین به‌طور صریح و روشن علیه اندیشۀ‌مائوتسه‌دون در حزب موضع‌گیری نمایند و آن را از ادبیات حزب "کمونیست" چین حذف کنند. به‌همین جهت ظاهرا جانب‌داری شان از اندیشۀ‌مائوتسه‌دون را حفظ کردند و نیز علیه "کیش شخصیت مائوتسه دون" موضع‌گیری روشن نکردند. اما در عوض کوشش کردند که تا حد معینی از نقش مائوتسه‌دون در حزب کمونیست چین و انقلاب چین بکاهند. آن‌ها سال‌ها بعد که پایه‌های اقتصادی احیای سرمایه داری در چین را استحکام و گسترش بخشیده بودند و پایه‌های سیاسی حاکمیت شان را بعد از سرکوب جنبش توده یی میدان تیان مین مجدداً برقرار و گسترش دادند، علیه "اشتباهات بزرگ" مائوتسه‌دون و "کیش شخصیت" او در برپایی و پیش‌برد انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی چین موضع‌گیری صریح و روشن نمودند.**

**ب ــ «مائوتسه دون اندیشه... از پرنسیپ های عام مارکسیزم- لنینیزم و پراتیک کنکرت انقلابی چین تحلیل و خلق ... » گردیده است.**

**اگر اندیشۀ مائوتسه‌دون را تلفیق‌تیوری‌های عام مارکسیزم- لنینیزم با شرایط مشخص انقلاب چین در نظر بگیریم می‌توانیم فرمول‌بندی مطرح شده در عنوان فوق را تا حد زیادی درست بدانیم، ولی حتی در همان حد نیز نه به‌صورت مطلق و انحصاری، همان گونه که در سطور فوق بیان کردیم.**

**ولی اگر اندیشۀ مائوتسه‌دون را سومین مرحله از تکامل ایدیولوژی و علم انقلابی پرولتری بدانیم، فرمول‌بندی فوق به‌میزان بیشتری نادرست است. درین مورد علاوه از آن‌چه به‌صورت مشخص در فوق گفتیم، نقش تکاملات نوین در هرسه عرصۀ پراتیک اجتماعی انسان‌ها و به‌طور مشخص هرسه عرصۀ پراتیکی جنبش انقلابی در سطح بین المللی (مبارزات طبقاتی، مبارزات تولیدی و آزمون‌های علمی) را نمی‌توانیم کلاً نادیده بگیریم، گرچه بازهم پراتیک کنکرت انقلابی چین نقش عمده بازی کرده است.**

**پ ــ «مائوتسه دون اندیشه مارکسیزم- لنینیزم بکار برده شده و تکامل یافته در چین است.»**

**درینجا صریحاً روی محدودیت کشوری و ملی اندیشۀ مائوتسه‌دون تأکید گردیده است. اگر اندیشۀ مائوتسه‌دون صرفاً مارکسیزم- لنینیزم به‌کار برده شده و تکامل یافته در چین باشد، کمونیست‌های مربوط به‌هر کشور و ملتی مکلف خواهند بود که مارکسیزم- لنینیزم را در شرایط کشور خود بکار برده و تکامل دهند و خط راه‌نمای انقلاب کشور خود را- طبق بیان و فرمول‌بندی کنگرۀ سراسری هفتم حزب کمونیست چین- دریابند، خط راه‌نمایی که غیر از اندیشۀ مائوتسه‌دون خواهد بود، چرا که اندیشۀ مائوتسه‌دون گویا خط راه‌نمای تکامل یافته در چین است و به این اعتبار به‌درد سایر کشورها نمی‌خورد. درین صورت چه چیزی از اهمیت بین‌المللی ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری به‌جا می ماند؟**

**ت ــ «مائوتسه دون اندیشه... متشکل از یک بدنۀ اصیل تیوریک مربوط به انقلاب و ساختمان در چین و یک تجربۀ فشرده شدۀ مربوط به آن» است.**

**بدنۀ اصیل تیوریک اندیشۀ مائوتسه‌دون را صرفاً مربوط به انقلاب و ساختمان در چین دانستن، آشکا را نفی اهمیت بین‌المللی بدنۀ اصیل تیوریک آن و تحمیل محدودیت کشوری و ملی بر آن است. گرچه تجربۀ فشرده شدۀ مربوط به انقلاب و ساختمان عمدتاً در چین آن زمان صورت گرفته بود ولی نفی اهمیت بین‌المللی این تجربۀ فشرده شده نیز قطعاً نادرست و غیر اصولی، حامل محدودیت ملی و کشوری و در یک کلمه رویزیونیستی است.**

**ث ــ «در عمل هر دوی شان- [1 ــ بدنۀ اصیل تیوریک مربوط به انقلاب و ساختمان در چین و 2 ــ تجربۀ فشرده شدۀ مربوط به آن] ثابت شده است.»**

**شکی نیست که در عمل هر دوی شان ثابت شده است؛ ولی نه صرفاً در چین بلکه در سطح کل جنبش بین‌المللی کمونیستی. درینجا نیز محدودیت ملی و کشوری به‌صورت برجسته نمایان است.**

**ج ــ «مائوتسه دون اندیشه... از دانش اجتماعی حزب کمونیست چین نمایندگی می‌کند.»**

**آیا اندیشۀ مائوتسه‌دون صرفاً از دانش اجتماعی حزب کمونیست چین نمایندگی می‌کند؟ آیا می‌توانیم بگوییم که لنینیزم از دانش اجتماعی حزب کمونیست شوروی و مارکسیزم نیز از دانش اجتماعی این یا آن حزب زمان مارکس و انگلس در این یا آن کشور اروپایی نمایندگی می‌نماید؟ اگر این گونه باشد، چگونه می‌توانیم از طبقۀ بین‌المللی ای بنام پرولتاریا و ایدیولوژی بین المللی ای به‌نام ایدیولوژی پرولتاریا حرف بزنیم؟ اگر این گونه باشد‌، پایۀ ایدیولوژیک وحدت پرولتاریای تمامی کشورهای جهان و انترناسیونالیزم پرولتری را در چه چیزی می‌توان جستجو نمود؟**

**واقعیت این است که کمونیست‌های هر کشور مکلف است اساسات عام ایدیولوژی پرولتری را با شرایط مشخص کشور خود و انقلاب در کشور خود تلفیق نموده و برای پیروزی انقلاب در آن تلاش نماید. این اساسات باید به‌خوبی درک شده و در شرایط مشخص هرکشور تطبیق گردد. اما تکامل این اساسات در سطح کشوری و ملی و صرفاً برای حزب کمونیست یک کشور ممکن و میسر نیست و فقط می‌تواند در سطح بین‌المللی متحقق گردد. به عبارت دیگر فقط و فقط آن تغییرات و تحولات در این اساسات تیوریک را می‌توان تکامل ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری به‌مرحلۀ عالی‌تر نامید که اهمیت بین‌المللی داشته باشد و مرحلۀ جدیدی در تکامل ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری در سطح بین‌المللی را نشان دهد. در غیر آن به‌تعداد کشورها می‌توان "اندیشۀ راهنما" داشت، محدودیت‌های کشوری و ملی بر احزاب کمونیست را تحمیل نمود و وحدت ایدیولوژیک جنبش کمونیستی بین‌المللی را کلاً نیست و نابود کرد و یک ایدیولوژی بین‌المللی واحد را به ایدیولوژی‌های گوناگون ملی و کشوری مبدل نمود.**

**در واقع آن‌چه اساس‌نامۀ رویزیونیستی تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین از "اندیشۀ مائوتسه‌دون" ترسیم می‌نماید، همین گونه "اندیشه" است و نه چیز دیگری.**

**البته روشن است که مائوتسه‌دون به‌طور صریح و روشن از ضرورت شکل چینی بخشیدن به مارکسیزم- لنینیزم در چین صحبت کرده است. اما این به‌مفهوم مضمون چینی بخشیدن یا مثلاً مضمون افغانستانی بخشیدن به‌مارکسیزم- لنینیزم نیست، بلکه به‌مفهوم تلفیق حقایق عام مارکسیزم- لنینیزم با شرایط مشخص انقلاب چین و یا مثلاً انقلاب افغانستان است.**

**به‌طور مثال فقط زمانی که آثار کمونیستی به‌زبان چینی ترجمه شده و منتشر گردید، جنبش کمونیستی در چین به‌وجود آمد و سپس حزب کمونیست چین تأسیس گردید. برعلاوه از زمان تأسیس حزب کمونیست چین تا زمان درگذشت مائوتسه‌دون و سپس کودتای رویزیونیستی، و حتی تا کنون، زبان اصلی تمامی اسناد حزب کمونیست چین و به اصطلاح حزب کمونیست چین زبان چینی است و پس از تدوین، تصویب و انتشار، به‌سایر زبان‌ها ترجمه و منتشر می‌شود. در افغانستان و هر کشور دیگر نیز فقط می‌تواند همین گونه باشد.**

**موضع‌گیری اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین در قبال اندیشۀ مائوتسه‌دون شکلاً تا حد زیادی برگشت به موضع‌گیری کنگرۀ هفتم حزب کمونیست چین درین‌مورد است. اما در اصل برگشتی است به‌موضع‌گیری کنگرۀ هشتم حزب کمونیست چین درین خصوص، منتها با این تفاوت که در آن کنگره کلاً اندیشۀ مائوتسه‌دون از اساس‌نامۀ حزب کمونیست چین حذف گردید، ولی در کنگرۀ یازدهم "حزب" در نبود مائوتسه‌دون و در زمان پس از شکست جناح انقلابی تحت رهبری مائوتسه‌دون در حزب (گروه چهار نفر که مائوتسه‌دون نفر پنجمی آن بود) رویزیونیست‌ها ترجیح دادند که ظاهراً اندیشۀ مائوتسه‌دون را به‌خاطر سوء استفاده‌های رویزیونیستی از آن در اساس‌نامۀ حزب و ادبیات حزب حفظ نمایند و حتی تا کنون به این سوء استفاده ادامه می‌دهند.**

**4 ــ در مورد تضاد عمده در جامعۀ چین:**

**«بعد از نابودی طبقات استثمارگر منحیث یک طبقه، اکثر تضاد ها در جامعۀ چین ماهیت مبارزۀ طبقاتی را ندارند و مبارزۀ طبقاتی بعد ازین تضاد عمده نیست. گرچه بعلت شرایط داخلی و تأثیرات خارجی، مبارزۀ طبقاتی بطور نامحدود مدت طولانی به زندگی خود ادامه داده و حتی بطور آشکار در شرایط خاص حدت می یابد. تضاد عمده در جامعۀ چین تضاد بین رشد ضروریات مادی فرهنگی و سطح عقبماندۀ تولید اجتماعی ما است. تضاد های دیگر با از بین رفتن این تضاد عمده باید مرفوع گردند.»**

**این گفته‌ها برای اولین بار در سال 1982 یعنی در حدود سی و سه سال پس از آغاز گذار به انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیزم در چین در یک کنگرۀ رویزیونیستی مورد تصویب قرار نگرفت. مدت‌ها قبل از آن و فقط هفت سال پس از آستانۀ گذار به انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیزم در چین، در سال 1956، در کنگرۀ هشتم حزب کمونیست چین نیز گفته‌های ذیل، که دارای عین مضمون ایدیولوژیک- سیاسی است، مورد تصویب قرار گرفته بود:**

**«نظر به این‌که نظام سوسیالیستی اساساً در چین برقرار گردیده است، تضاد عمده در کشور دیگر تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی نیست، بلکه تضاد منتج از نیاز مردم برای انکشاف سریع اقتصادی و فرهنگی و کمبود مقتضیات آن‌ها است. ...»**

**واضح است که موضع‌گیری کنگرۀ سراسری هشتم حزب کمونیست چین درین‌مورد ناشی از محدودیت ایدیولوژیک- سیاسی کل جنبش کمونیستی بین‌المللی در آن زمان و عدم دست‌یابی کل این جنبش به‌تیوری ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا بوده است. در آن زمان موضوع رویزیونیزم مدرن خروشچفی هنوز روشن نبود و طبعاً موضع‌گیری حزب کمونیست چین علیه آن نیز فرمول‌بندی و تیوریزه نشده بود. اما پس از آن‌ که موضع‌گیری مذکور فرمول‌بندی و تیوریزه گردید، ضرورت موضع‌گیری، مبارزه و سرنگونی رویزیونیست‌های چینی سربلند کرد، انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی برپا گردید و پیش‌برده شد و سرانجام تیوری ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا فرمول‌بندی گردید، محدودیت ایدیولوژیک- سیاسی مذکور رفع گردید.**

**بنابرین زمانی که فرمول‌بندی سال 1956 یک‌بار دیگر، 16 سال پس از اغاز انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی و 13 سال پس از کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین، در سال 1982 سر بلند می‌کند، این فرمول‌بندی دیگر ناشی از محدودیت ایدیولوژیک- سیاسی کل جنبش کمونیستی بین‌المللی و حزب کمونیست چین نیست، بلکه موضعگیری صریح و روشن رویزیونیستی را نشان می‌دهد.**

**این ادعا که طبقات استثمارگر منحیث طبقات در جامعۀ چین نابود گردیده است، قطعاً یک ادعای رویزیونیستی است. درینجا فقط به‌نقل دو- سه پاراگراف از متن گزارش سیاسی به‌کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین اکتفا می‌کنیم:**

***«جامعۀ سوسیالیستی مرحلۀ تاریخی بس طولانی را در بر میگیرد. در این مرحلۀ تاریخی سوسیالیسم، طبقات، تضاد‌های بین طبقات و مبارزۀ طبقاتی به ‌موجودیت خود ادامه می ‌دهند و مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری و همچنین خطر احیای سرمایه داری وجود دارند.***

***باید خصلت طولانی و بغرنج این مبارزه را شناخت. باید هوشیاری را بالا برد. باید تضادهای بین طبقات و مبارزۀ طبقاتی را بدرستی درک کرد و بطور صحیح حل نمود، باید تضادهای بین ما و دشمن را از تضاد های درون خلق بدرستی تشخیص داد و آنها را بطور صحیح حل کرد. در غیر این صورت کشور سوسیالیستی مانند کشور ما به عکس خود تبدیل خواهد شد، قلب ماهیت خواهد گردید و احیاء سرمایه داری صورت خواهد گرفت. از این پس ما باید این مسئله را هر سال، هر ماه و هر روز بخاطر بیاوریم تا اینکه بتوانیم بدرک نسبتاً روشـنـتــری ازین مسئـلـه***

***دست یابیم و یک مشی مارکسیستی – لنینیستی داشته باشیم.»***

**و هم‌چنان:**

**«انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی که توده های انقلابی چند صد میلیونی در آن شرکت دارند، بهیچوجه حادثۀ اتفاقی نیست. این نتیجۀ اجتناب ناپدیر مبارزۀ طولانی و شدیدی بین دو طبقه، دو راه و دو مشی در جامعۀ سوسیالیستی میباشد. این «یک انقلاب بزرگ سیاسی است که پرولتاریا علیه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر برپا میکند، این انقلاب ادامۀ مبارزۀ طولانی حزب کمونیست چین و توده های وسیع مردم انقلابی تحت رهبری آن علیه مرتجعین گومیندان و ادامۀ مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی است.»**

**این که «تضاد عمده در جامعۀ [سوسیالیستی] چین تضاد بین رشد ضروریات مادی فرهنگی و سطح عقبماندۀ تولید اجتماعی» دانسته شود قبل از همه از جهت این‌که تضاد اساسی و تضادهای بزرگ این جامعه کدام ها هستند، قابل بررسی است.**

**ما می‌توانیم «تضاد بین رشد ضروریات مادی فرهنگی و سطح عقبماندۀ تولید اجتماعی» را به‌صورت دیگر نیز فرمول‌بندی کنیم: تضاد بین مناسبات تولیدی پیش‌رفته و نیروهای مؤلدۀ عقب‌مانده. در هر حال تضاد بین نیروهای مؤلده و مناسبات تولیدی، چه به‌صورت تضاد بین نیروهای مؤلدۀ پیشرفته و مناسبات تولیدی عقبمانده باشد و چه گویا به‌صورت تضاد بین مناسبات تولیدی پیش رفته و نیروهای مؤلدۀ عقبمانده، تضاد در زیر بنای اقتصادی است و تضاد اساسی جامعه محسوب می‌گردد و نه یکی از تضادهای بزرگ جامعه که بتواند تضاد عمدۀ جامعه محسوب شود. اصولاً تضاد اساسی چندین تبارز و تأثیر گذاری مشخص در جامعه، یا به‌صورت مشخص گفته شود در میان نیروهای طبقاتی و اجتماعی در جامعه، دارد که تضادهای بزرگ و کوچک در جامعه را تشکیل می‌دهند و یکی از تضادهای بزرگ در هر مرحله از تکامل جامعه تضاد عمده را تشکیل می‌دهد. بنابرین برای تعیین تضاد عمده در جامعۀ سوسیالیستی در قدم اول باید تضادهای بزرگ و کوچک این جامعه و سپس از میان تضادهای بزرگ تضاد عمدۀ هر مرحله از تکامل این جامعه را مشخص نمود.**

**شکی نیست که یکی از تضادهای بزرگ این جامعه تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی است. بازهم شکی نیست که یکی از تضادهای بزرگ دیگر در این جامعه تضاد با نظام امپریالیستی یا تضاد میان نظام سوسیالیستی و نظام امپریالیستی است. گذار مؤفقانه از انقلاب دموکراتیک نوین به‌انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیزم در چین بدین معنا است که در آن زمان بقایای طبقات فیودال دیگر جزء طبقات اصلی جامعه محسوب نمی‌گردید و مسئلۀ زمین در چین عمدتاً به‌یک مسئلۀ سوسیالیستی یا سرمایه داری یا موضوع تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی تبدیل شده بود. بنابرین تضاد میان دهقانان و فیودال‌ها دیگر یک تضاد بزرگ در جامعه نبود و به‌یکی از تضادهای کوچک تبدیل شده بود و امروز می‌توان گفت که این تضاد اگر کاملاً از میان نرفته باشد حداقل یکی از تضادهای کوچک غیر مهم محسوب می‌گردد. در هر حال این تضاد بعد از گذار از انقلاب دموکراتیک نوین به‌انقلاب سوسیالیستی دیگر نمی‌توانسته یکی از تضاد عمده در جامعۀ سوسیالیستی چین محسوب گردد. البته تضادهای دیگری مثل تضاد میان ملیت‌های تحت ستم و شوونیزم ملیت هان و تضاد میان زنان و شوونیزم مردسالار در آن زمان نیز در چین موجود بودند و حالا نیز موجود است و البته شکل بورژوایی توأم با بقایای فیودالی را بخود گرفته است.**

**بنابرین در چین سوسیالیستی یا تضاد با امپریالیزم می‌توانست تضاد عمده باشد و یا تضاد با سرمایه داری در چین. از لحاظ عملی و سیر تاریخی در چین سوسیالیستی این دو تضاد در پیوند با هم و تأثیر گذاری متقابل روی‌هم بسیار از نزدیک حرکت کردند.**

**وقتی انقلاب در خاک اصلی چین به‌پیروزی رسید، در بخشی از خاک چین یعنی تایوان حاکمیت رژیم ارتجاعی و دست نشاندۀ گومیندان باقی ماند و ادامه یافت. در واقع پس از پیروزی انقلاب چین تایوان تحت اشغال امپریالیزم امریکا قرار گرفت و درگیری‌های مرزی میان جمهوری خلق چین و رژیم دست نشاندۀ تایوان ادامه یافت. تقریباً هم‌زمان با آن، تجاوز امریکا بر کوریا، کشور هم‌سایۀ چین و دارای پیوندهای تاریخی چندین هزار ساله با چین، و اشغال کل یا بخشی از سرزمین آن نیز توسط امپریالیزم امریکا پیش آمد و شرکت نسبتاً وسیع چند سالۀ داوطلبان چند صد هزار نفری چین در جنگ کوریا، با تمام تلفات وسیع و مصارف نظامی آن، بر چینی که تازه از سه دهه جنگ داخلی و جنگ مقاومت ضد جاپان فارغ شده بود، تحمیل گردید. در پهلوی این مسایل نه‌تنها هانگ‌کانگ کماکان مستعمرۀ اجاره یی امپریالیزم انگلیس بود بلکه میکانگ نیز مستعمرۀ دولت پرتگال باقی مانده بود. برعلاوه تجاوزات نظامی و اشغال‌گری‌های امپریالیزم فرانسه و بالاخره تجاوزات و اشغالگری‌های امپریالیزم امریکا بر ویتنام، که در بالاترین حد خود توسط 500000 (نیم میلیون) نفر از نیروهای نظامی ارتش امپریالیست‌های امریکایی پیش برده می‌شد و چندین سال دوام نمود، در همسایگی با مرزهای جنوبی چین پیش آمد. در جریان این جنگ امپریالیستی بود که فضای چین بیشتر از هزار بار توسط طیارات امریکایی که هانوی مرکز ویتنام شمالی و سایر نقاط شمالی ویتنام را بمباران می کردند مورد تجاوز قرار گرفت.**

**توأم با این مسایل اختلافات ایدیولوژیک میان حزب کمونیست چین و "حزب کمونیست شوروی" و سرانجام پلیمیک وسیع حزب کمونیست چین در همراهی با حزب کار البانیه علیه رویزیونیزم مدرن شوروی، نه تنها چین سوسیالیستی را از همسویی‌های سیاسی و هم‌کاری‌های اقتصادی، نظامی و تکنولوژیک "شوروی" محروم کرد، بلکه تخاصم میان دو طرف را تا حد درگیری‌های نظامی مرزی نیز انکشاف داد. علاوتاً در اثر حمایت سوسیال امپریالیست‌های شوروی از هند، خرابی مناسبات میان هند و چین تا حد درگیری‌های مرزی میان دو طرف انکشاف نمود.**

**به این ترتیب چین سوسیالیستی تحت محاصرۀ اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیست‌های امریکایی قرار داشت و در اواخر دهۀ 60 پس از مبدل شدن شوروی سوسیالیستی سابق به‌یک ابر قدرت سوسیال امپریالیستی محاصرۀ مذکور از چهار طرف تکمیل گردید.**

**در پیوند با چنین وضعیتی بود که تضاد پرولتاریا با بورژوازی و رویزیونیزم درون حزب کمونیست و دولت چین آن‌چنان حاد گردید که ضرورتاً انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی در چین برپا گردید، پیش رفت و در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین جمع‌بندی گردید.**

**پس از درگذشت مائوتسه‌دون یکبار دیگر تضاد جناح انقلابی در درون حزب کمونیست و دولت چین (پرولتاریا) با رویزیونیزم درون حزب کمونیست و دولت چین (بورژوازی) حاد گردید، ولی این بار برخلاف دورۀ انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی چین در زمان حیات مائوتسه‌دون، تضاد مذکور به‌نفع بورژوازی و رویزیونیزم و با پیروزی کودتای درون حزبی آن‌ها حل و فصل گردید و بر انقلاب فرهنگی نقطۀ پایان گذاشته شد.**

**بنابرین واقعیت‌های تاریخی صریحاً بیان‌گر آن است که در طول دوران حیات 27 سالۀ چین انقلابی از سال 1949 یعنی از سال پیروزی سراسری انقلاب چین تا سال 1976 یعنی سال پیروزی کودتای رویزیونیستی در چین، یا تضاد پرولتاریا با بورژوازی تضاد عمده بوده است و یا تضاد با امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم.**

**طبعاً پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و گذار مؤفقانه به‌انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیزم در چین، مناسبات تولیدی در چین سوسیالیستی را آن‌چنان جهش‌وار به‌پیش سوق داد که مناسبات تولیدی سوسیالیستی نسبت به‌نیروهای مؤلدۀ مادی موجود در چین پیشی جست و این وضعیت فضای فوق العاده مساعدی برای رشد جهش‌وار نیروهای مؤلدۀ عقب‌مانده در چین مساعد ساخت.**

**اما این تضاد یعنی تضاد میان نیروهای مؤلدۀ عقب‌مانده و مناسبات تولیدی پیش‌رفته در چین انقلابی، به‌خصوص از لحاظ عقب‌ماندگی وسایل تولید و هم‌چنان نیروهای‌کار از لحاظ تولید نعم مادی در چین بود و نه عقب‌ماندگی کلی طبقۀ کارگر چین. طبقۀ کارگر چین به‌طبقۀ آگاهی تبدیل گردیده بود که هم قدرت سیاسی را در دست داشت و دیکتاتوری پرولتاریا را تأسیس کرده بود و انکشاف می‌داد و هم فرهنگ سوسیالیستی اش در گسترۀ کل جامعۀ چین گسترش می‌یافت و غنی‌ترین فرهنگ انقلابی پیش‌رفته در جهان بود؛ بخصوص پس از برپایی و پیش‌رفت انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی در چین.**

**بنابرین تضاد اساسی در جامعۀ انقلابی چین، مثل هر تضاد اساسی در هر جامعۀ طبقاتی دیگر، رأساً و مستقیماً متبلور نگردید بلکه در دو تضاد بزرگ جامعۀ سوسیالیستی چین یعنی تضاد پرولتاریا با بورژوازی و تضاد خلق چین با امپریالیزم تبلور یافت، به‌قسمی که در هر مرحله یکی از این تضادها به‌تضاد عمده مبدل گردید.**

**در واقع فورمول‌بندی تضاد اساسی به‌عنوان تضاد عمده از لحاظ فلسفی به‌مفهوم نادیده گرفتن تفاوت میان تضاد اساسی- به‌عنوان تضادی که از ابتدا تا انتهای پروسۀ تکامل اشیاء و پدیده‌ها وجود داشته و تمامی تضادهای بزرگ و کوچک دیگر را تعیین می‌کند یا تحت تأثیر قرار می‌دهد- و تضاد عمده- به عنوان یکی از تبلورات بزرگ تضاد اساسی (یکی از تضاد های بزرگ) که در یک مرحله از تکامل اشیاء و پدیده ها نقش رهبری کنندۀ سایر تضادها را بر عهده دارد- است.**

**فرمول‌بندی رویزیونیستی اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین درین‌مورد آن‌چنان مشخص و روشن است که جای هیچ‌گونه شک و شبهه ای درین‌مورد باقی نمی‌گذارد. درین فرمول‌بندی گفته می‌شود:**

**«تضاد عمده در جامعۀ چین تضاد بین رشد ضروریات مادی فرهنگی و سطح عقب‌ماندۀ تولید اجتماعی ما است. تضاد‌های دیگر با از بین رفتن این تضاد عمده باید مرفوع گردند.»**

**واضح است که وقتی تضاد اساسی پروسۀ تکامل یک شی یا پدیده از بین رفت، تضاد‌های دیگر همان شی یا پدیده نیز مرفوع می‌گردند یعنی از بین می‌روند. اما تضاد عمده تضادی نیست که با از بین رفتن آن حتماً سایر تضادها مرفوع گردند یعنی از بین بروند. برعلاوه در پایان هر مرحله از پروسۀ تکامل یک شی یا پدیده الزامی نیست که حتماً تضاد عمده از بین برود، بلکه غالباً حالت عمدگی خود را از دست می‌دهد و به یکی از تضادهای غیر عمدۀ مرحلۀ بعدی تبدیل می‌گردد. هر دو موضوع را کمی می شگافیم:**

**مثلاً در زمان شگوفایی زودگذر اردوگاه سوسیالیستی که حداکثر از زمان اختتام جنگ جهانی دوم تا سال 1956 یعنی تثبیت رهبری رویزیونیزم خروشچفی بر حزب کمونیست و دولت شوروی دوام نمود، تضاد عمده در جهان تضاد میان نظام سوسیالیستی و نظام امپریالیستی بود. وقتی شوروی سوسیالیستی به‌شوروی رویزیونیستی و سوسیال‌امپریالیستی مبدل گردید و کشورهای دنباله رو شوروی نیز رویزیونیست شدند ،در واقع اردوگاه واحد سوسیالیستی از هم پاشید و تضاد میان نظام سوسیالیستی و نظام امپریالیستی حالت عمدگی خود را از دست داد، اما کماکان حداقل در وجود تضاد میان چین سوسیالیستی و البانیۀ سوسیالیستی با امپریالیزم و سوسیال‌امپریالیزم باقی ماند. اما وقتی سوسیالیزم در چین و سپس البانیه با رویزیونیست شدن احزاب بر سر قدرت در آن کشورها و تغییر ماهیت یافتن دولت‌های شان سرنگون گردید و هیچ دولت سوسیالیستی در جهان باقی نماند، تضاد میان نطام سوسیالیستی و نظام امپریالیستی مؤقتاً از عرصۀ جهان رخت بربست. اما سایر تضادهای جهانی با از بین رفتن این تضاد عمده مرفوع نگردیدند، بلکه هم‌چنان به‌عنوان تضادهای بزرگ و تضاد عمدۀ جهانی باقی ماندند.**

**از بین رفتن تضادعمده، و نه تبدیل شدن آن به‌تضاد غیر عمده، و مرفوع شدن سایر تضادها به‌معنای از بین رفتن تمامی تضادهای بزرگ و کوچک در جامعۀ سوسیالیستی و رسیدن به‌مرحلۀ کمونیزم است. به‌عبارت دیگر اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین باورمند است که تضاد میان مناسبات تولیدی پیش‌رفتۀ سوسیالیستی و نیروهای مؤلدۀ عقب‌مانده در چین در تمام دوران سوسیالیزم تا رسیدن به‌کمونیزم تضاد عمدۀ جامعه خواهد بود و همین که این تضاد «از بین رفت» دوران کمونیزم فرا می‌رسد.**

**این نتیجه گیری ازین جهت نیز نادرست است که تضاد میان نیروهای مؤلده و مناسـبات تـولـیـدی بـا رسیـدن جامعۀ**

**انسانی در مجموع به‌کمونیزم نیز از میان نمی‌رود، بلکه ماهیت طبقاتی خود را از دست می‌دهد. به‌همین جهت مبارزه برای متحقق شدن جهش‌های انقلابی در مناسبات تولیدی در دوران کمونیزم نیز وجود خواهد داشت، اما ماهیت طبقاتی و انتاگونیستی خود را از دست خواهد داد. این نتیجه گیری در کتاب "نقد سیاست اقتصادی شوروی" مائوتسه دون به‌وضوح مطرح گردیده است.**

**فرمول‌بندی رویزیونیستی تعیین نادرست تضاد عمدۀ جامعۀ چین در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین نه‌تنها یک فرمول‌بندی ضد علمی، ضد انقلابی، ضد پرولتری و رویزیونیستی یعنی بورژوایی است، بلکه تسلیم طلبی در قبال امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم را نیز در بر دارد. این تسلیم طلبی در قبال بورژوازی و امپریالیزم خود را به‌وضوح در تعیین وظیفۀ عمدۀ مبارزاتی توسط اساس‌نامۀ تصویب شده در کنکرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین نشان می‌دهد و ترجمه و تفسیر پراتیکی آن در سال‌های بعد توسط رژیم رویزیونیست بر سر اقتدار در چین، که اکنون باید یک رژیم سوسیال امپریالیست به‌حساب آورد، به‌وضوح خود را نشان داده است.**

**5 – در مورد وظیفۀ مبارزاتی عمده در چین:**

***«*وظیفۀ عمومی حزب کمونیست چین در مرحلۀ فعلی متشکل کردن تمامی ملیتها در یک کار سخت و اتکاء به نفس است تا مرحله به مرحله به مدرنیزه کردن صنعت، زراعت، دفاع ملی و ساینس و تکنالوجی نایل آمده و چین دارای فرهنگ مترقی و یک کشور دارای دموکراسی سوسیالیستی عالی بگردد.»**

**«کار مرکزی حزب کمونیست چین عبارت است از رهبری خلق در تکمیل کردن اقتصاد مدرن سوسیالیستی. این شدیداً ضروری است که قوای تولیدی را توسعه داده، روابط تولیدی سوسیالیستی را به تدریج ارتقا داده و نیروی تولیدی را در یک سطح واقعی که توسعه ایجاب میکند حفظ کند. این کار کاملاً ضروری است که سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم شهر و ده بر مبنای ترقی تولیدی و توانائی سوسیالیستی بهبود یابد.»**

**«حزب کمونیست چین خلق چین را برای کار در جهت سطح عالی تمدن مادی در جریان ساختمان و یک سطح عالی تمدن معنوی سوسیالیستی رهبری میکند.»**

**به‌این ترتیب در پیوند با تعیین تضاد عمده، وظیفۀ عمدۀ "مبارزاتی"، که در جملات بعدی کار مرکزی نامیده شده است، تعیین گردیده است:**

**اما تأکید روی این "وظیفۀ عمدۀ مبارزاتی" فقط به‌مطالب نقل شده در فوق خلاصه نمی‌گردد، بلکه بار بار در مـتـن اساس‌نامه درج گردیده است، آن‌چنان‌که از ابتدا تا آخر اساس‌نامه، ترجیح‌بند رویزیونیستی این سند است.**

**«پیشرفت عظیم نیروهای مؤلده و ترقی و شگوفائی عظیم در ساحات ایدئولوژیک سیاسی و فرهنگی به تغییر نهائی جامعۀ سوسیالیستی و ترقی آن به جامعۀ کمونیستی [منجر می شود].»**

**یعنی پیش‌رفت عظیم نیروهای مؤلده اولین و مهم‌ترن شرط و به بیان دیگر شرط عمدۀ دایمی در تغییر نهایی جامعۀ سوسیالیستی و ترقی آن به‌جامعۀ کمونیستی است.**

**«سوسیالیسم آزادی عمل کافی، ابتکار و خلاقیت را در جهت تکامل سریع نیروهای مولدۀ متناسب با ضرورت مادی- معنوی اعضای یک جامعه در یک مسیر پلان شده و معرفی شده میتواند اعطا نماید.»**

**یعنی آزادی عمل کافی و ابتکار و خلاقیت سوسیالیستی قبل از هر چیز در تکامل سریع نیروهای مؤلده جستجو می‌گردد.**

**«... حزب آنها را راهنمائی کرد تا ... سیستم سوسیالیستی و انکشاف سوسیالیسم را در ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بنیان گذارند.»**

**یعنی اولین ویژگی و ویژگی عمدۀ دایمی سیستم سوسیالیستی و انکشاف سوسیالیزم، بعد اقتصادی آن است.**

**«امری که تمام ملیتهای چین را تا رسیدن به هدف بزرگ مدرنیزه کردن سوسیالیستی راهنمائی میکند،...»**

**یعنی هدف بزرگ، یا بزرگ‌ترین هدف، مدرنیزه کردن سوسیالیستی چین است.**

**این وظیفۀ عمده نیز برای اولین بار در کنگرۀ یازدهم "حزب کمونیست چین" تعیین نگردید بلکه در کنگرۀ هشتم حزب کمونیست چین در سال 1956، یعنی هفت سال بعد از پیروزی سرتاسری انقلاب چین در سال 1949 قرار ذیل تعیین شد:**

**«... وظیفۀ عمده در مقابل تمام ملت، تمرکز تمامی تلاش‌ها روی انکشاف نیروهای مؤلده، صنعتی ساختن کشور و رسیدگی تدریجی به‌نیازمندی‌های در حال رشد اقتصادی و فرهنگی مردم است.»**

**گو اینکه در طی بیست سال ساختمان سوسیالیزم، از سال 1956 تا سال 1976 یعنی سال پیروزی کودتای رویزیونیست‌ها، وظیفۀ عمدۀ مبارزاتی در چین کماکان مبارزه برای رشد نیروهای مؤلده باقی مانده است و تضاد عمدۀ دیگر جای آن را نگرفته است. درست همان گونه که تضاد عمدۀ جامعه همان تضاد مناسبات تولیدی پیشرفتۀ سوسیالیستی و نیروهای مؤلدۀ عقب‌مانده بوده و هم‌چنان باقی مانده است. برعلاوه همان‌گونه که در مبحث قبلی دیدیم، اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین در واقع مدعی است که تضاد مذکور تا آخر جامعۀ سوسیالیستی یعنی تا زمان رسیدن به‌جامعۀ کمونیستی به‌مثابۀ تضاد عمده باقی می‌ماند، بنابرین وظیفۀ مبارزاتی عمده نیز تا همان زمان در ارتباط و پیوند با این تضاد عمده، انکشاف نیروهای مؤلده خواهد بود. این موضوع از چندین جهت قابل دقت است:**

**الف ــ این گونه تعیین تضاد عمده و وظیفۀ مبارزاتی عمده نه‌تنها در تناقض رویزیونیستی با تیوری ادامۀ انقلاب تحت تحت دیکتاتوری پرولتاریا و تمامی دست‌آوردهای انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی چین و کلاً اندیشۀ مائوتسه دون یا بهتر گفته شود مائوئیزم قرار دارد، بلکه در تناقض رویزیونیستی با مارکسیزم و لنینیزم نیز هست.**

**انگلس در اثر معرفش "انتی دورینگ" تضاد اساسی یا اساسی ترین تضاد نظام سرمایه داری و دو شکل بزرگ انعکاس آن را چنین بیان می‌نماید:**

**«تضاد اساسی نظام سرمایه داری تضاد میان تولید جمعی و تملک خصوصی سرمایه دارانه است. این تضاد در دو تضاد: تضاد کار با سرمایه و تضاد سازماندهی در یک مؤسسۀ سرمایه دارانه و انارشی در سطح کل جامعه، که تضاد طبقۀ کارگر با طبقۀ سرمایه دار و تضاد میان سرمایه داران مختلف از آن‌ها نشئت می کند، خود را نشان می‌دهد و هر یکی از آنها در مراحل مختلف تکامل نظام سرمایه داری حادتر و شدیدتر از دیگری می‌گردد. (نقل به مفهوم)**

**به‌عبارت دیگر می‌توان گفت که هر یکی از دو شکل انعکاس تضاد اساسی سرمایه داری در مراحل مختلف تکامل آن به‌تضاد عمده در جامعه بدل می‌گردد. به‌عبارت دیگر از لحاط فلسفی یا ماتریالیزم تاریخی از همان زمان مارکس و انگلس در جنبش مارکسیستی مشخص بوده است که تضاد اساسی جامعه از زبان نیروهای اجتماعی معین و مشخص سخن می‌گوید و نه رأساً و مستقیماً. در واقع باید گفت که اگر تضاد اساسی رأساً و مستقیماً سخن بگوید، دیگر نمی‌تواند تضاد اساسی باشد. برعلاوه اگر تضاد اساسی بتواند رأساً و مستقیماً سخن بگوید، که نمی‌تواند، دیگر موجودیت و نقش نیروهای اجتماعی به‌کلی زاید و اضافی می‌گردد و این ممکن نیست. بنابرین این‌گونه تعیین تضاد عمده نادرست و رویزیوینستی و اساساً ایده‌آلیستی و متافزیکی است.**

**لنین به‌صراحت گفته بود که در دورۀ سوسیالیستی هنوز پیروزی کی برکی قطعی و نهایی نیست و امکان احیای سرمایه داری وجود دارد. این در دوران استالین بود که جامعۀ سوسیالیستی شوروی به‌صورت نادرست یک جامعۀ فاقد تضادهای طبقاتی انتاگونیستی قلم‌داد گردید. اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سرتاسری یازدهم حزب "کمونیست" چین، در رابطه با تضاد عمده و وظیفۀ عمده، نه در انطباق با گفتۀ صریح لنین بلکه تا حد معینی در انطباق با نادرستی‌های زمان استالین فرمول‌بندی گردیده است؛ نادرستی‌هایی که با شکل‌گیری، برپایی و پیش‌برد انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی چین به‌درستی روی آن‌ها انگشت گذاشته شد و مورد نقد قرار گرفت. صحه گذاشتن غیر مستقیم روی آن درستی‌ها توسط کنگرۀ سرتاسری یازدهم حزب کمونیست چین هم‌سویی رویزیونیزم چینی و دگمارویزیونیزم خوجه یی را نشان می‌دهد.**

**هم‌چنان تکیه روی نقش حزب انقلابی پرولتری در برپایی و پیش‌برد انقلاب در لنینیزم در تناقض با رویزیونیزم متبلور در اساس‌نامۀ مذکور قرار دارد.**

**در مائوئیزم، یا حتی در اندیشۀ مائوتسه‌دون، تیوری ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و کل تحلیل مائوئیستی از جامعۀ سوسیالیستی و در پیوند با آن‌ها شعارهای "انقلاب را دریابید، تولید را افزایش دهید!" و "سرخ بودن و متخصص بودن"، کل تحلیل های مربوط به نقش روبنای سیاسی و فرهنگی در تکامل جامعه و عمده شدن آن در مراحل معینی از تحول و تکامل جوامع بشری و غیره و غیره، نشاندهندۀ تضاد عمیق و ماهوی با رویزیونیزم متبلور در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سرتاسری یازدهم حزب "کمونیست" چین، مشخصاً تعیین تضاد عمده و وظیفۀ مبارزاتی عمده در آن، است.**

**ب ــ قابل تعجب است که بعد از پیروزی سرتاسری انقلاب دموکراتیک نوین، گذار مؤفقانه به‌انقلاب سوسیالیستی، ساختمان سوسیالیزم و سپس راه اندازی، پیش‌برد و مؤفقیت‌های وسیع و عمیق انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی در چین، در طول بیش‌تر از سه دهه، هنوز رشد ناکافی نیروهای مؤلده در چین به‌عنوان مشکل عمده و مبارزه برای رفع آن به‌عنوان وظیفۀ عمدۀ مبارزاتی تعیین می‌گردد. آیا این گونه تعیین تضاد عمده و وظیفۀ عمده بدین معنا نیست که رویزیونیست‌ها در اساس با انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی و حتی انقلاب 1949 در چین مشکل دارند و آن دو را عامل عمدۀ رشد ناکافی نیروهای مؤلده در طول بیش‌تر از سه دهۀ گذشته ارزیابی می‌کنند؟ بلی! درست همین گونه است و بلکه دید منفی آن‌ها نسبت به انقلاب و ادامۀ انقلاب در چین عمیق‌تر و وسیع‌تر نیز هست.**

**جناح رویزیونیست تحت رهبری لیوشاوچی، و مشخصاً شخص خودش، در حزب کمونیست چین پس از پایان جنگ مقاومت ضد جاپانی طرف‌دار تغییر شکل مبارزات حزب کمونیست چین از مبارزات مسلحانه و جنگی به‌مبارزات مسالمت‌آمیز و پارلمانی گردیدند و ضرورت ادامۀ جنگ خلق در چین را رد ‌کردند و بدین ترتیب آن‌ها در واقع طرفدار انقلاب دموکراتیک نوین نه بلکه طرفدار انقلاب دموکراتیک تیپ کهن گردیدند.**

**پس از پیروزی سرتاسری انقلاب دموکراتیک نوین جناح رویزیونیست‌ها، و مشخصاً شخص لیوشاوچی، در مخالفت با گذار سریع از انقلاب دموکراتیک نوین به‌انقلاب سوسیالیستی قرار گرفتند.**

**اما پس از آن‌که این گذار نیز صورت گرفت آن‌ها رشد ناکافی نیروهای مؤلده در چین را به‌عنوان مشکل عمده و رفع آن تضاد یعنی تبدیل نیروهای مؤلدۀ عقبماندۀ چین به‌نیروهای مؤلدۀ پیشرفتۀ مدرن را به‌عنوان وظیفۀ مبارزاتی عمده در کنگرۀ سرتاسری هشتم حزب کمونیست چین تصویب کردند.**

**اما فیصله‌ها و تصاویب کنگرۀ سرتاسری هشتم حزب کمونیست چین خیلی سریع در مواجهه با حرکت‌های مبارزاتی نظری و عملی جناح انقلابی حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه‌دون قرار گرفت؛ ضرورت مبارزه علیه رویزیونیزم مدرن شوروی در عرصۀ بین المللی پیش آمد و پیش رفت؛ ضرورت ساختمان سوسیالیزم با اتکاء به نیروی خود و بدون کمک "اتحادشوروی" مطرح گردید و روی‌دست گرفته شد و ضرورت جلوگیری از قدرت‌گیری رویزیونیست‌ها در چین به‌میان آمد. سرانجام انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی چین به‌راه افتاد و پیش رفت و از بطن و متن آن تیوری ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا پرورش یافت. در جریان برپایی و پیش‌برد انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریایی، "خروشچفیزم چینی" و گردانندگان آن از مراجع قدرت به‌زیر کشیده شدند و سرنگون گردیدند و کنگرۀ سرتاسری نهم حزب کمونیست چین این پیش‌روی‌های مبارزاتی را عمدتاً به‌صورت درست و اصولی جمع‌بندی کرد.**

**طرح کودتای لین پیائو، علیرغم شکست آن، و فشارهای روزافزون امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی بر چین زمینۀ مساعدی برای برگشت تعداد نسبتاً زیادی از رویزیونیست‌های تصفیه شده به‌حزب کمونیست و دولت چین به‌وجود آورد.**

**طراحان اصلی کودتای رویزیونیستی سال 1976 علیه جناح انقلابی "گروه چهار نفر" در واقع همین تصفیه شدگان دوران انقلاب کبیر فرهنگی بودند و همین‌ها هم طراحان اصلی اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سرتاسری یازدهم حزب "کمونیست" چین بودند.**

**این‌ها در واقع در هر زمانی مخالف پیش‌روی انقلاب پرولتری به‌پیش بوده اند و مشکل عمدۀ شان همیشه "عقب‌ماندگی" چین بوده است و مداوماً و در مراحل مختلف انقلاب همین موضوع را به‌عنوان تضاد عمده و رفع آن را به‌عنوان وظیفۀ عمده مطرح کرده بودند و نه تعمیق، گسترش و ادامۀ انقلاب را. اینها در واقع نمایندگان دموکراسی بورژوایی یا به بیان دقیق‌تر نمایندگان فاشیزم بوذژوایی بودند که مدت‌ها با انقلاب چین هم‌راهی کردند و همین که پس از پیروزی کودتای 1976 قدرت به‌دست شان افتاد به‌سرعت مخالفت ذاتی شان با انقلاب پرولتری را به‌نمایش گذاشتند، سوسیالیزم را سرنگون نمودند و نه‌تنها سرمایه داری را در سکتورهای مختلف صنعتی، زراعتی و تجارتی به‌طور آشکار احیاء نمودند، بلکه در معامله‌گری تسلیم طلبانه با قدرت‌های امپریالیستی دروازه های کشور را چهار طاق به‌روی سرمایه‌های امپریالیستی باز گذاشتند و اقتصاد چین را عمیقاً و وسیعاً در اقتصاد مسلط سرمایه داری و امپریالیستی جهانی ادغام کردند. ولی ترجیح دادند که به‌پیروری از رویزیونیزم مدرن شوروی، احیای سرمایه داری در چین را نیز رنگ و لعاب ظاهری کمونیستی یعنی رویزیونیستی بزنند.**

**6 ــ در مورد خصوصیات جامعۀ سوسیالیستی:**

**«جامعۀ سوسیالیستی که در آن مالکیت بر وسایل [تولید] اجتماعی است، با برانداختن استثمار طبق (از هـرکس بـه**

**قدر توانائیش و به هر کس به اندازه کارش) اعمال میگردد.»**

**«... در جریان نیم قرن گذشته و یا بیشتر از آن و مخصوصاً از زمان تأسیس و تکامل سیستم سوسیالیستی در یک سلسله کشورها صحت تئوری علمی سوسیالیسم ثابت شده است. تکامل و پیشرفت سیستم سوسیالیستی یک جریان طولانی تاریخ است. سیستم سوسیالیستی خلقها را قادر میسازد تا مستقیماً آقای کشور خود شده به تدریج اندیشه و سنت کهنه را که در سیستم استثماری و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید تشکل یافته بدور انداخته و به جای آن فهم کمونیستی را بالا برده، افکار مشترک، اصول مشترک و دسپلین مشترک را در صفوف شان پرورش دهند.»**

**«سوسیالیسم آزادی عمل کافی، ابتکار و خلاقیت را در جهت تکامل سریع نیروهای مولدۀ متناسب با ضرورت مادی- معنوی اعضای یک جامعه در یک مسیر پلان شده و معرفی شده میتواند اعطا نماید. جنبش سوسیالیستی کشورهای مختلف را به پیش میراند تا به تدریج در تمامی جهان در مسیری که موافق به ویژگی، انتخاب و خواست آزادانۀ مردم آنها است سوسیالیسم را به پیروزی برسانند.»**

**« حزب کمونیست چین خلق چین را برای کار در جهت سطح عالی تمدن مادی در جـریـان سـاخـتـمـان و یک سطـح**

**عـالـی تمدن معنوی سوسیالیستی رهبری میکند.»**

**«تلاش عظیم برای ارتقای معارف، ساینس و فرهنگ باید صورت بگیرد تا اعضای حزب و کتله های وسیع خلق با ایدئولوژی کمونیستی اشباع شوند، علیه ایدئولوژی های غیر پرولتری شدیداً مبارزه نمایند و ایده های عالی، مورال درست، معارف و مفهوم دسپلین را فراگیرند. حزب کمونیست چین خلق چین را در یک دموکراسی عالی سوسیالیستی، تکمیل قانون سیستم سوسیالیستی و تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق رهبری میکند. اقدام مؤثری که باید صورت بگیرد حمایت کامل از مردم است تا ادارۀ سیاست دولت و جامعه و مدیریت فرهنگی و اقتصادی را برعهده گرفته و عناصری را که ضد سیستم سوسیالیستی سبوتاژ میکنند و آنهایی را که بطور فعال امنیت مردم را به خطر می اندازند ضربۀ محکم بزنند.»**

**«باید در جهت نیرومند ساختن ارتش آزادیبخش خلق و دفاع ملی تلاش زیاد صورت بگیرد تا کشور در مقابل تجاوز آماده مقاومت و درهم شکستن آن باشد.»**

**به این ترتیب سردم‌داران کودتای رویزیونیستی سال 1976 که پس از پیروزی کودتای شان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی را خاتمه یافته اعلام کردند، در کنگرۀ سرتاسری یازدهم حزب "کمونیست" چین تمامی دستاوردهای آن انقلاب را نفی کردند و لذا ضرورت برپایی و پیش‌برد چنین انقلاباتی را در آینده نیز نفی نمودند. تمامی خصوصیات مندرج در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سرتاسری یازدهم حزب "کمونیست" چین در مورد جامعۀ سوسیالیستی در ضدیت کامل با دست‌آوردهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین قرار دارد و دست‌آوردهای مذکور را نفی نموده است.**

**این مطالب مندرج در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سرسری یازدهم حزب "کمونیست" چین در مورد جامعۀ سوسیالیستی را با مطالب مندرج در اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگرههای سراسری نهم و دهم حزب کمونیست چین در مورد جامعۀ سوسیالیستی مقایسه می‌کنیم:**

**با نگاه مجدد به‌اساسنامه‌های تصویب شده در کنگره‌های سرتاسری نهم و دهم حزب کمونیست چین و بررسی آن‌ها، که در سطور قبلی این نوشته دیدیم، می‌دانیم که خصوصیات جامعۀ سوسیالیستی در اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگره های مذکور، که زیاد از هم فرق ندارند، قرار ذیل است:**

**الف - جامعۀ سوسیالیستی یک دورۀ تاریخی بس طولانی است.**

**ب - در سراسر این دورۀ تاریخی طبقات و تضادهای طبقاتی و مبارزۀ طبقاتی وجود دارد.**

**پ - در سراسر این دورۀ تاریخی مبارزه بین راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری موجود است.**

**ت - در سراسر این دوره دو خطر وجود دارد:**

**اول : خطر احیای سرمایه داری.**

**و**

**دوم : خطر براندازی و تخریب و تجاوز از جانب امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم.**

**ث - تضادهای جامعۀ سوسیالیستی را تنها با اتکاء به‌تیوری انقلاب مداوم تحت دیکتاتوری پرولتاریا و با اتکاء به‌پراتیک تحت هدایت آن می‌توان حل نمود.**

**6 – در شرایط سوسیالیزم جهت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا و جلوگیری از احیاء سرمایه داری باید بارها و بارها به‌انقلاب فرهنگی پرولتاریایی، که یک انقلاب سیاسی علیه بورژوازی و سایر طبقات استثمارگر است، دست زد.**

**اما خصوصیات جامعۀ سوسیالیستی در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین قرار ذیل است:**

**1 - در جامعۀ سوسیالیستی مالکیت بر وسایل تولید اجتماعی است و طبق شعار "از هرکس به‌قدر توانایی اش و به‌هر کس به‌اندازۀ کارش" استثمار در آن برانداخته می‌شود.**

**2 - سوسیالیسم آزادی عمل کافی، ابتکار و خلاقیت را در جهت تکامل سریع نیروهای مؤلدۀ متناسب با ضرورت مادی- معنوی اعضای یک جامعه در یک مسیر پلان شده و معرفی شده می‌تواند اعطا نماید. حزب کمونیست چین خلق چین را برای کار در جهت سطح عالی تمدن مادی در جریان ساختمان و یک سطح عـالـی تمدن معنوی سوسیالیستی رهبری میکند.**

**3 - تکامل و پیشرفت سیستم سوسیالیستی یک جریان طولانی تاریخ است. سیستم سوسیالیستی خلق‌ها را قادر می‌سازد تا مستقیماً آقای کشور خود شده به‌تدریج اندیشه و سنتِ کهنه را که در سیستم استثماری و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید تشکل یافته به‌دور انداخته و به‌جای آن فهم کمونیستی را بالا برده، افکار مشترک، اصول مشترک و دسپلین مشترک را در صفوف شان پرورش دهند. جنبش سوسیالیستی کشورهای مختلف را به‌پیش می‌راند تا به‌تدریج در تمامی جهان در مسیری که موافق به‌ویژگی، انتخاب و خواست آزادانۀ مردم آن‌ها است سوسیالیسم را به پیروزی برسانند.**

**4 - حزب کمونیست چین خلق چین را برای کار در جهت سطح عالی تمدن مادی در جریان ساختمان و یک سطح عـالـی تمدن معنوی سوسیالیستی رهبری می‌کند. تلاش عظیم برای ارتقای معارف، ساینس و فرهنگ باید صورت بگیرد تا اعضای حزب و کتله‌های وسیع خلق با ایدئولوژی کمونیستی اشباع شوند، علیه ایدئولوژی‌های غیر پرولتری شدیداً مبارزه نمایند و ایده‌های عالی، مورال درست، معارف و مفهوم دسپلین را فراگیرند. حزب کمونیست چین خلق چین را در یک دموکراسی عالی سوسیالیستی، تکمیل قانون سیستم سوسیالیستی و تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق رهبری میکند.**

**5 - اقدام مؤثری که باید صورت بگیرد حمایت کامل از مردم است تا ادارۀ سیاست دولت و جامعه و مدیریت فرهنگی و اقتصادی را برعهده گرفته و عناصری را که ضد سیستم سوسیالیستی سبوتاژ می‌کنند و آن‌هایی را که به‌طور فعال امنیت مردم را به‌خطر می‌اندازند ضربۀ محکم بزنند. باید در جهت نیرومند ساختن ارتش آزادیبخش خلق و دفاع ملی تلاش زیاد صورت بگیرد تا کشور در مقابل تجاوز آمادۀ مقاومت و درهم شکستن آن باشد.**

**به‌این ترتیب هیچ یک از خصوصیات شش گانۀ جامعۀ سوسیالیستی که در اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگره‌های سراسری نهم و دهم حزب کمونیست چین مطرح گردیده است، در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین به‌چشم نمی‌خورد.**

**خصوصیات پنج گانه ای را که این اساس‌نامه برای جامعۀ سوسیالیستی به‌طور مشخص در نظر گرفته است مختصراً بررسی می‌کنیم:**

**خصوصیت شماره اول:**

**درینجا دو موضوع قابل مکث است: یکی مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و دیگری برانداخته شدن استثمار طبق شعار "از هرکس به‌اندازۀ توانش و به‌هر کس به‌اندازۀ کارش."**

**موضوع اول – مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید:**

**یک شیوۀ تاریخاً مشخص اقتصادی شامل نیروهای مؤلده و مناسبات تولیدی است. نیروهـای مـؤلـده در ایـن شیـوۀ**

**تولیدی تاریخاً مشخص نیروی کار و وسایل تولید در دو بخشِ ابزار کار و موضوع یا محمول کار است. مناسبات تولیدی در تمام شیوه‌های تولیدی تاریخاً مشخص شامل سه عنصر است: نظام مالکیت بر وسایل تولید، نقش انسان‌ها در جریان تولید اجتماعی و میزان سهم آن‌ها در تولیدات.**

**عنصر عمده در مناسبات تولیدی نظام مالکیت بر وسایل تولید است، زیرا اگر طبقۀ خاصی در جامعه مالکیت بر وسایل تولید را در اختیار داشته باشد، به‌طور قطع می‌تواند نقش انسان‌ها در جریان تولید اجتماعی و میزان سهم آن‌ها در تولیدات را تحت کنترل خود بگیرد و به‌نفع خود سازمان‌دهی نماید. اما مهم‌تر از همه این است که همین طبقه می‌تواند نیروی کار را نیز تحت کنترل و ادارۀ خود بگیرد و در جهت منافع طبقاتی خود سازمان‌دهی کند. به عبارت دیگر همین طبقه می‌تواند کل نیروهای مؤلده را، علیرغم تمامی ظواهر حقوقی، در نهایت در اختیار داشته باشد و حسب منافع طبقاتی خود سازمان‌دهی نماید.**

**انقلاب پرولتری برای ساختمان سوسیالیزم در کشورهای جهان و پیش‌روی به‌طرف کمونیزم جهانی در قدم اول باید به‌خاطر برانداختن نظام استثمارگرانه، از طریق انقلاب سوسیالیستی، مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را بر اندازد و مالکیت بر وسایل تولید را اجتماعی نماید. در غیر آن قادر نخواهد بود نقش انسان‌ها در جریان تولید اجتماعی را فارغ از استثمار بسازد و نیز سهم نامساوی آن‌ها در تولیدات را مساویانه نماید.**

**اما تجربۀ تا کنونی تمامی انقلابات سوسیالیستی در کشورهای مختلف جهان نشان داده است که گام اول مبدل ساختن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید به مالکیت اجتماعی فقط از طریق برقراری مالکیت دولتی بر وسایل تولید در سکتورهای صنعتی و تجارتی و برقراری مالکیت جمعی گروه‌های محلی در سکتور زراعت ممکن و میسر است. مالکیت جمعی گروه‌های محلی نسبت به‌مالکیت دولتی عقب‌مانده تر است. بنابرین این نوع مالکیت نیز باید به مالکیت دولتی ارتقاء نماید تا در سراسر کشور مالکیت جمعی شکل واحدی به‌خود بگیرد.**

**ولی آیا مالکیت دولتی، ولو سوسیالیستی سرتاسری بر وسایل تولید، به‌مفهوم حقیقی کلمه و در تمامی ابعاد خود می‌تواند مالکیت اجتماعی تلقی گردد؟ بازهم تجارب تاریخی تمامی انقلابات سوسیالیستی در کشورهای مختلف جهان نشان داده و ثابت ساخته است که نخیر. مالکیت دولتی سرتاسری بر وسایل تولید فقط گام اول حرکت به‌طرف برقراری مالکیت اجتماعی حقیقی و همه جانبه بر وسایل تولید است. بنا به‌چند دلیل خیلی معین و مشخص:**

**اولاً هر نوع دولتی، چه دولت پرولتری و چه دولت بورژوایی یا نیمه فیودالی، دارای تشکیلات نظامی و اداری جداگانه از سایر بخش‌های جامعه است. بنابرین حتی در دولت پرولتری، مالکیت دولتی بر وسایل تولید و در کل بر مجموع نیروهای مؤلده، مالکیت واقعی همین بخش از جامعه بر وسایل تولید و در کل بر نیروهای مؤلده است و نه مالکیت حقیقی کل جامعه بر آن‌ها. درینجا فقط خط رهبری کنندۀ حقیقی این دولت پرولتری می‌تواند معین نماید که آیا این مالکیت دولتی بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده می‌تواند گام اول برقراری مالکیت جمعی بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده باشد یا نه؟**

**اگر خط رهبری کنندۀ حقیقی این دولت، خط حرکت در جهت برداشتن گام به‌گام مناسبات استثمارگرانه به‌طرف مناسبات غیر استثمارگرانه یعنی حرکت از نظام استثمارگرانه به‌طرف نظام کمونیستی باشد، مالکیت چنین دولتی بر وسایل تولید و بر کل نیروهای مؤلده در مجموع، که باید مداوماً به‌طرف مالکیت اجتماعی حقیقی توسط خود همین دولت رهبری گردد، می‌تواند گام اول برقراری مالکیت حقیقی اجتماعی همه جانبه بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده باشد.**

**اما اگر خط رهبری کنندۀ حقیقی این دولت، خط حرکت در جهت برداشتن گام به‌گام مناسبات استثمارگرانه به‌طرف مناسبات غیر استثمارگرانه یعنی حرکت از نظام استثمارگرانه به‌طرف نظام کمونیستی نباشد، می‌تواند گام اول برقراری مالکیت حقیقی اجتماعی همه جانبه بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده نباشد، به‌خصوص که مداوماً توسط خود همین دولت به‌طرف برقراری مجددِ عمیق‌تر و وسیع‌تر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و کل نیروهای**

**مؤلده سوق داده شود.**

**بنابرین مالکیت دولتی بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده در جامعه فقط به‌اعتبار خط رهبری کنندۀ دولت می‌تواند گام اول مالکیت اجتماعی تلقی گردد و به‌ذات خود مالکیت اجتماعی حقیقی همه‌جانبه بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده در جامعه نیست.**

**وقتی خط رهبری کنندۀ دولت‌ سوسیالیستی اتحاد شوروی سابق از خط مارکسیستی- لنینیستی به‌خط رویزیونیستی مدرن خروشچفی مبدل گردید، دیگر دولت شوروی یک دولت سوسیالیستی نبود، ولو این‌که برای چند دهه کماکان سلطۀ مالکیت دولتی بر اقتصاد آن کشور باقی ماند. حتی در چین رویزیونیست پس از چهار دهه سلطۀ رویزیونیزم بر چین، کماکان سکتور دولتی، حداقل از لحاظ ظواهر حقوقی و قانونی، سکتور رهبری کنندۀ کل اقتصاد چین تلقی می‌گردد. گذشته از آن در تاریخ جوامع باستانی آسیایی حتی مالکیت دولتی بر اقتصاد جامعه به‌صورت یک نظام شبه برده دارانه- شبه سرواژی وجود داشته است که به‌نام نظام آسیایی از آن نام برده شده است.**

**تا حال هیچ کشور سوسیالیستی در جهان، به‌شمول کشورهای سوسیالیستی سابق شوروی و چین، قادر نگردیده است حتی همین گام اول برقراری اعتباری مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده در جامعه یعنی دولتی ساختن تام و تمام وسایل تولید و کل نیروهای مؤلدۀ جامعه را مؤفقانه به‌اتمام برساند. در چین سوسیالیستی تا آخر، و حتی بعد از انقلاب فرهنگی، کمون های زراعتی، که در ملکیت جمعی گروه‌های محلی زراعت پیشه قرار داشتند، نقش مسلط داشتند. در شوروی سوسیالیستی نیز کلخوزها در بخش زراعت، که در ملکیت جمعی گروه‌های محلی قرار داشتند، نیز تا آخر نقش نسبتاً مسلط داشتند.**

**تازه وقتی این گام اول بتواند مؤفقانه با اتمام برسد، خود ملکیت اجتماعی اعتباری بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده نمیتواند به‌تنهایی و بدون ارتباط با سایر عناصر شامل در مناسبات تولیدی ماهیت حقیقی و همۀ جانبۀ مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلده را به‌ظهور برساند و به‌مالکیت اجتماعی حقیقی مبدل گردد.**

**درینجا است که موضوع نقش انسان‌ها در جریان تولید اجتماعی متبارز می‌گردد و به‌عنصر عمده در تبدیل مالکیت جمعی اعتباری به‌مالکیت جمعی حقیقی مبدل می‌گردد. حتی در شرایطی که مالکیت دولتی عام‌وتام دولت پرولتری بر کل اقتصاد کشور از لحاظ حقوقی و قانونی برقرار شده باشد، رویزیونیست‌ها و رهروان راه سرمایه داری در حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی می‌توانند نقش واقعی کارگران در جریان تولید اجتماعی را در بخش‌های تحت رهبری شان، به‌این پیمانه یا به‌آن پیمانه، به‌یک نقش تحت استثمار مبدل سازند و ازین طریق وارونه سازی کل ماهیت اجتماعی اعتباری مالکیت دولتی بر اقتصاد را زمینه‌سازی کنند و ستاد فرمان‌دهی بورژوازی در درون حزب، حتی در درون کمیتۀ مرکزی حزب، و درون دولت سوسیالیستی را به‌وجود بیاورند.**

**اگر آن‌ها، رویزیونیست‌ها، به‌قدرت حاکم مبدل گردند، می‌توانند در قدم اول نقش کارگران را در جریان تولید اجتماعی به‌یک نقش تحت استثمار مبدل کنند و ازین طریق مالکیت دولتی بر کل اقتصاد کشور را نیز ماهیت بورژوایی ببخشند.**

**حالا فرض کنیم که این مرحله نیز مؤفقانه به‌اتمام برسد و تنها و روی‌هم‌رفته سهمیه‌بندی نامساویانه در تولیدات باقی باشد. در چنین حالتی از میان رفتن همین سهمیه‌بندی نامساویانه در تولیدات به‌عامل عمدۀ برقراری مالکیت اجتماعی حقیقی بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلدۀ موجود در جامعه مبدل می‌گردد. اگر این سهمیه‌بندی نامساویانه کماکان باقی باشد و مدت‌ها راکد بماند، می‌تواند گسترش و عمق یابد و خود به‌زمینه ای برای وارونه سازی نقش انسان‌ها در جریان تولید اجتماعی و مالکیت بر وسایل تولید و کل نیروهای مؤلدۀ موجود در جامعه مبدل گردد.**

**حتی با برداشته شدن تمامی این گام‌های پیشرونده در عرصۀ اقتصادی نمی‌توان مرحلۀ گذار از سرمایه داری به کمونیزم را به‌اتمام رساند، بلکه به‌اتمام رسیدن کامل این مرحله مستلزم برانداختن و محو کلیه تمایزات طبقاتی، برانداختن و محو کلیه مناسبات تولیدی زایندۀ تمایزات طبقاتی، مستلزم برانداختن و محو کلیه مناسبات اجتماعی مربوطه، منجمله ستم جنسیتی بر زنان و ستم ملیتی بر ملیت‌های تحت ستم، و محو کلیه افکار و اندیشه‌های مربوطه است و نه صرفاً برانداختن و محو مناسبات تولیدی زایندۀ متمایزات طبقاتی به‌صورت اعتباری و حتی حقیقی. تا زمانی که وظایف انقلابی کمونیستی در هر چهار عرصۀ مذکور به‌اتمام نرسیده باشد نمی‌توان گذار از سرمایه داری به‌کمونیزم را خاتمه یافته و بی‌برگشت تلقی نمود و این کاری است که باید در مرحلۀ سوسیالیزم به اتمام برسد. در واقع هر سطحی از بقایای مناسبات اجتماعی استثمارگرانه و ستم‌گرانه و هر سطحی از افکار و اندیشه‌های استثمارگرانه و ستم‌گرانه در جامعه به‌ذات خود سطح معینی از باقی‌مانده‌های تمایزات طبقاتی و مناسبات تولیدی اسثمارگرانه و ظالمانۀ موجود در جامعه را انعکاس می‌دهد و می‌تواند برگشت وسیع‌تر و عمیق تر تمایزات و مناسبات مذکور را سبب گردد.**

**به‌همین جهت تجارب تمامی انقلابات سوسیالیستی در کشورهای مختلف جهان نشان داده و ثابت ساخته است که سوسیالیزم مرحلۀ گذار از سرمایه داری به‌کمونیزم است و نه مرحلۀ اول کمونیزم. برعلاوه همین تجارب ثابت ساخته است که سوسیالیزم مرحلۀ تاریخی بس طولانی ای را در برمی‌گیرد و در سراسر این مرحلۀ تاریخی بس طولانی، طبقات و مبارزۀ طبقاتی و خطر احیای سرمایه داری در جامعۀ سوسیالیستی وجود دارد و ضرورت به ادامۀ انقلاب و برپایی و پیش‌برد انقلابات فرهنگی متعدد موجود است.**

**بنابرین در طول این مدت خط استراتژیک پیش‌روی سوسیالیزم به‌طرف کمونیزم نمی‌تواند مبتنی بر عموم خلقی شدن حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی پیش برود، بلکه ماهیت پرولتری حزب کمونیست و ماهیت پرولتری دولت سوسیالیستی کماکان باید باقی بماند و پروسۀ انقلاب سوسیالیستی تحت دیکتاتوری پرولتاریا و به‌خاطر استحکام و گسترش بیش‌تر پایه‌های اجتماعی دیکتاتوری پرولتاریا در میان کارگران و زحمت‌کشان ادامه یابد و سرانجام زمانی که به‌مفهوم حقیقی کلمه در سطح کل جامعه عمق و گسترش یافت زمینۀ زوال عمومی و کلی دولت، و زمینۀ زوال عمومی و کلی نظام اقتصادی- اجتماعی به‌طور کلی مساعد گردد.**

 **موضوع دوم - برانداخته شدن استثمار در سوسیالیزم:**

**بنا بر آنچه در مورد مرحلۀ طولانی گذار از سرمایه داری به‌کمونیزم یعنی مرحلۀ سوسیالیزم گفتیم، در طول این مرحله نمی‌توان به‌طور کامل و صد در صدی ادعا نمود که استثمار از جامعه رخت بربسته است، چرا که محو کامل و صد در صدی استثمار از جامعه مستلزم برانداختن و محو کامل هر چهار کلیت است و نه صرفاً یکی از آن‌ها، ولو مهم‌ترین شان. در واقع علیرغم ظاهر حقوقی و قانونی و علیرغم سلطۀ واقعی نظام سوسیالیستی غیر استثمارگرانه بر جامعه، هر چهار کلیت قابل برانداختن و محو نمودن به‌صورت غیر مسلط و غیر قانونی ولی به‌صورت واقعی به موجودیت و حیات خود به‌درجات مختلف در جامعه ادامه می‌دهند و به‌همان میزان، استثمار نیز به‌صورت واقعی، ولو به‌صورت غیر مسلط و غیر قانونی، و حتی قانونی مثل درجات مختلف معاشات در میان کارگران، تفاوت میان کار فکری و جسمی، تفاوت میان شهر و ده، تفاوت میان مناطق مختلف و ملیت‌های مختلف و تفاوت واقعی میان زن و مرد در عرصۀ فعالیت‌های مختلف اقتصادی، به‌موجودیت و حیات خود در جامعه ادامه خواهد داد، مگر این‌که در پروسۀ انقلاب مداوم و طولانی و با راه اندازی و پیش‌برد انقلابات متعدد فرهنگی به‌براندازی و محو کامل بقایای متذکره پرداخت و به‌طور کامل ریشه کن شان ساخت.**

**باید توجه داشت که محو استثمار به‌طور کلی در جامعه مستلزم برانداختن و محو کامل "حق بورژوایی" در جامعه است و شعار "از هر کس به‌قدر توانش و به‌هرکس بقدر کارش" در سوسیالیزم نیز در آخرین تحلیل مبتنی بر "حق بورژوایی" و سنجش ارزش کار با معیارهای بورژوایی است و در ذات خود عامل و حامل تفاوت و عدم تساوی میان انسان‌ها است. به‌همین جهت تا زمانی که این معیار در جامعه باقی باشد به‌همان میزان تفاوت و عدم تساوی متناسب با ناخالصی های استثمارگرانه در جامعه وجود خواهد داشت. محو عمومی و کامل استثمار از جامعه مستلزم تحدید پیهم کلیت "حق بورژوایی" و حرکت پیهم و انقلابی از نظام مبتنی بر "بهرکس به‌قدر کارش" به نظام "بهرکس به‌قدر نیازش" است و نه تقدیس و تکریم پیهم و تحکیم این اصل سوسیالیستی. استثمار و ستم فقط و فقط در جامعۀ کمونیستی به‌طور کامل از میان می‌رود.**

**موضوع مهم دیگر در هر دو زمینه، عمق و گستردگی بین‌المللی حرکت از سرمایه داری به‌کمونیزم است. گذار از سرمایه داری به‌کمونیزم پروسه ای نیست که در سطح این کشور یا آن کشور، ولو مهم ترین کشورهای جهان، به پایان برسد، بلکه باید این مرحله در سطح بین‌المللی به‌طور کلی، یعنی در سطح کل جهان، حل و فصل گردد. به قول مائوتسه دون:**

**«یا همه به‌کمونیزم می‌رسیم و یا هیچ‌کس.»**

**به‌همین جهت تیوری ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا، ادامۀ انقلاب در سطح بین المللی را نیز در برمی‌گیرد و نمی‌تواند در برنگیرد؛ زیرا تا زمانی که امپریالیزم در سطح بین المللی و جهانی موجود باشد، «خطر براندازی، تخریب و تجاوز از طرف امپریالیزم علیه سوسیالیزم نیز وجود خواهد داشت و نمی تواند وجود نداشته باشد و این خطرات نیز به‌نوبۀ خود می‌تواند ناخالصی‌های عدم تساوی از قبیل ارتش دولتی حرفه یی و دایمی و استخبارات دولتی حرفه یی و غیره را در دولت‌های سوسیالیستی حفظ نماید. این جنبه از پروسه نیز طولانی، پیچیده و پر از فراز و نشیب و پیچ و خم خواهد بود، ولی در هر حال یک پروسۀ انقلابی و بخشی از پروسۀ ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری خواهد بود و نه یک پروسۀ غیر انقلابی و ضد انقلابی آرام و مسالمت آمیز.**

**درین‌مورد نیز تجارب تا کنونی ثابت ساخته است که هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و طولانی مدت میان نظام سوسیالیستی و نظام امپریالیستی سرمایه دارانه، و هم‌چنان سایر مسالمت‌آمیزها، علیرغم تمامی فراز و نشیب‌ها و پیچ و خم‌های خود، از لحاظ استراتژیک توهم رویزیونیستی و ضد مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی ای بیش نیست.**

**تا جایی که به‌پیش‌برد تاکتیکی هم‌زیستی مسالمت آمیز ضروری و مفید با دولت‌های امپریالیستی و ارتجاعی توسط دولت‌های سوسیالیستی مربوط است نیز باید توجه داشت که این تاکتیک‌های ولو ضروری و مفید نیز ناخالصیت‌های و عدم تساوی و حتی آشکارا استثمارگرانه و ستم‌گرانه بر دولت‌های سوسیالیستی را تحمیل می‌نماید. مثلاً سطح معینی از تجارت و در کل روابط اقتصادی خارجی و بین‌المللی میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی نمی‌تواند وجود نداشته باشد. موجودیت این روابط در سطح بین‌المللی در واقع به‌این معنا است که نه تنها دولت‌های سوسیالیستی سهم معینی از استثمار طبقۀ کارگر کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی را دریافت می‌دارند، بلکه دولت‌ها و سرمایه داران کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی نیز به‌استثمار کارگران و زحمت‌کشان کشورهای سوسیالیستی می‌پردازند. هم‌چنین است در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی.**

**بنابرین تا زمانی که امپریالیزم و ارتجاع در سطح بین‌المللی وجود داشته باشد، نمی‌توان از محو و براندازی مطلق نظام اقتصادی- اجتماعی استثمارگرانه و ستمگرانه در کشورهای سوسیالیستی سخن گفت. به‌همین دلیل است که پروسۀ گذار طولانی از سرمایه داری به‌کمونیزم نه‌تنها در سطح یکایک از کشورهای جهان بلکه در سطح بین‌المللی و جهانی نیز باید به‌صورت انقلابی و طی یک انقلاب مداوم پر فراز و نشیب و مملو از پیچ و خم باید طی گردد.**

**خصوصیت شماره دوم:**

**درین‌جا نیز دو موضوع قابل مکـث اسـت: یکـی تعـیـیـن شدن تکامل سریع نیروهای مؤلده به‌عنوان هدف درجه اول**

**سوسیالیزم و دیگری رهبری خلق چین توسط حزب "کمونیست" برای کار در جهت سطح عالی تمدن مادی سوسیالیستی به‌عنوان هدف درجه اول در چین.**

**همان طوری که در سطور قبلی این نوشته گفتیم تیوری رویزیونیستی "رشد نیروهای مؤلده" به‌عنوان هدف درجه اول سوسیالیزم، ترجیح‌بند عمومی فرمول‌بندی‌های رویزیونیستـی اسـاس‌نامـۀ تصویـب شـده در کـنـگـرۀ سـراسـری**

**یازدهم حزب "کمونیست" چین است. بنابرین لازم است در مورد این تیوری کمی مکث کنیم.**

**تیوری رویزیونیستی "رشد نیروهای مؤلده" در اساس مبتنی بر دیدگاه و متود اکونومیستی است. این دیدگاه و متود میان نظام اقتصادی در مجموع، و زیر بنای مناسبات تولیدی به‌طور خاص، و روبنای ایدیولوژیک- سیاسی یک رابطۀ متافزیکی یک‌طرفه برقرار می‌نماید، بدین معنا که بطور همیشگی و دایمی و کاملاً یک‌جانبه، نظام اقتصادی در مجموع، و زیربنای مناسبات تولیدی بطور خاص، را عمده و روبنا را غیرعمده دانسته و روبنا را دایماً دنباله‌رو و تابع مطلق نظام اقتصادی، و به ویژه زیربنای مناسبات تولیدی، قلم‌داد می‌نماید. در حالی که برعکس رابطه میان نظام اقتصادی، و به ویژه زیر بنای مناسبات تولیدی، و روبنای ایدیولوژیک- سیاسی یک رابطۀ دیالیکتیکی، مبتنی بر وحدت اضداد و یک رابطۀ متقابل است. تضاد میان نیروهای مؤلده و مناسبات تولیدی یعنی تضاد در نظام اقتصادی هر جامعه ای تضاد اساسی آن جامعه را تشکیل می‌دهد.**

**زمانی که این تضاد در یک جامعه به‌مقام انتاگونیزم برسد، نیروهای مؤلدۀ نوین از زبان نیروهای اجتماعی نوین علیه مناسبات کهنه و قابل سرنگون شدن و منسوخ شدن حرف می‌زند. در چنین حالتی مبارزۀ نیروهای مؤلدۀ نوین علیه مناسبات تولیدی کهنه شده در روبنای ایدیولوژیک- سیاسی متمرکز می‌گردد و ایجاد تحول انقلابی در روبنای ایدیولوژیک- سیاسی به‌موضوع عمده در جامعه مبدل می‌گردد. دلیلش این است که فاکتور انسانی نیروهای مؤلده یا نیروی کار زنده به‌طور عموم عامل عمده در میان بخش‌های مختلف نیروهای مؤلده (نیروی کار و وسایل تولید شامل ابزار کار و محمول یا موضوع کار) را تشکیل می‌دهد. در چنین حالتی در واقع در سطح جامعه وسایل تولید نیز از زبان نیروی کار سخن می‌گوید.**

**بنابرین در شرایط انقلابی، نیروهای مؤلدۀ نوین از زبان نیروهای اجتماعی پیش‌رو و مناسبات تولیدی کهـنـه شـده از زبان نیروهای اجتماعی ارتجاعی سخن می‌گویند. به‌عبارت دیگر درین مقطع، عمده شدن روبنای ایدیولوژیک سیاسی نسبت به‌زیربنای مناسبات تولیدی در واقع متبارز شدن اجتماعی نیروهای مؤلدۀ نوین و تحول طلب در روبنای ایدیولوژیک- سیاسی انقلابی است.**

**در واقع در هر شرایطی نیروهای مؤلده انعکاس اجتماعی خود را در روبنای ایدیولوژیک- سیاسی یا در نیروهای اجتماعی دارد. چنان‌چه در شرایطی که تضاد میان نیروهای مؤلده و مناسبات تولیدی به‌مقام انتاگونیزم نرسیده باشد و هم‌گونی در مناسبات میان آنها عمده باشد، تضاد میان نیروهای اجتماعی پیش‌رو و نیروهای اجتماعی ارتجاعی نیز به‌مقام انتاگونیزم نمی‌رسد.**

**وقتی تضاد میان نیروهای مؤلدۀ و مناسبات تولیدی به‌مقام انتاگونیزم رسید، تضاد میان نیروهای اجتماعی پیش‌رو و خواهان تحول بنیادی در مناسبات تولیدی و نیروهای اجتماعی ارتجاعی حافظ و نگهبان مناسبات تولیدی کهن به مقام انتاگونیزم می‌رسد و تحول بنیادی در روبنای سیاسی جامعه، که حافظ و نگهبان مناسبات تولیدی کهن است، از طریق سرنگونی نظام سیاسی کهن و ایجاد نظام سیاسی انقلابی، به‌ضرورت عمدۀ اجتماعی مبدل می‌گردد و قبل از همه انقلاب سیاسی به‌وقوع می‌پیوندد.**

**قدرت سیاسی انقلابی، مناسبات تولیدی کهن را سرنگون می‌سازد و به‌جای آن مناسبات تولیدی انقلابی نوین و متناسب با نیروهای مؤلدۀ نوین را برقرار می‌سازد. بدین ترتیب راه برای رشد نیروهای مؤلدۀ نوین، که تحت شرایط مناسبات تولیدی کهن به‌ضیق‌النفس افتاده بود، باز می‌گردد و نیروهای مذکور جهش وار به‌رشد خود ادامه می‌دهد.**

**البته این امکان وجود دارد که قدرت انقلابی حاکم در برقراری مناسبات تولیدی انقلابی نوین دچار اشتباه زیاده‌روی و اندازه‌نگه‌نداشتن گردد و برای برقراری مناسبات تولیدی انقلابی نوین بسیار بیش از حد لزوم و غیر متناسب با نیروهای مؤلدۀ موجود در جامعه بکوشد. مسلم است که این زیاده‌روی باعث رشد نیروهای مؤلدۀ نوین نمی‌گردد بلکه باعث وارد آمدن ضرباتی به‌آن می‌گردد. هم‌چنان عوامل دیگری از قبیل جنگ، ضرورت‌های آن و خسارات و تلفات آن می‌تواند باعث افت نیروهای مؤلده در جامعه گردد و قدرت سیاسی انقلابی را وادار به‌عقب‌نشینی در سطح مناسبات تولیدی گرداند.**

**مثلاً سیاست‌های اقتصادی دوران کمونیزم جنگی در شوروی که از روی ناگزیری و در مقابله با ارتش‌های سفید و مداخلات جنگی قدرت‌های امپریالیستی روی‌دست گرفته شده بود بعد از شکست ارتش‌های سفید و مداخلات جنگی قدرت‌های امپریالیستی لغو گردید، زیرا متناسب با نیروهای مؤلدۀ موجود در زمان بعد از کمونیزم جنگی در جامعۀ شوروی نبود. قدرت سیاسی انقلابی ناگزیر گردید در سطح مناسبات تولیدی عقب‌نشینی نماید و سیاست اقتصادی نوین (نیپ) را در پیش بگیرد. این سیاست اقتصادی نوین چیز دیگری نبود جز عقب نشینی مؤقتی به‌نفع مناسبات تولیدی سرمایه دارانه و اجازه دادن به فعالیت‌های تشبثات خصوصی سرمایه دارانه. اما قدرت سیاسی انقلابی تحت رهبری لنین این عقب نشینی را به‌نام پیش‌روی سوسیالیزم جا نزد و آشکارا به‌عنوان یک عقب‌نشینی به‌آن اعتراف کرد تا در فرصت مناسب دوباره به‌پیش‌روی بپردازد.**

**اما سیاست‌های اقتصادی رویزیونیستی عقب‌نشینی به‌نفع مناسبات تولیدی سرمایه دارانه را رشد و انکشاف سوسیالیزم جا می‌زند و آن را پیروزی و ارتقا می‌نامد. در واقع وقتی در جامعۀ سوسیالیستی این موضوع مطرح می‌گردد که مناسبات تولیدی نسبت به‌نیروهای مؤلدۀ موجود در جامعه بسیار پیشی جسته است و لازم است که رشد نیروهای مؤلده در دستور کار قرار بگیرد، در واقع عقب‌نشینی به‌نفع مناسبات تولیدی سرمایه دارانه طلب می‌گردد. مثلاً وقتی در کنگرۀ یازدهم حزب "کمونیست" چین رشد نیروهای مؤلده به‌عنوان وظیفۀ عمده در چین معین گردید، عقب‌نشینی وسیع و عمیق به‌نفع مناسبات تولیدی سرمایه دارانه در تمامی سکتورهای اقتصادی (زراعتی، صنعتی و تجارتی) چین به‌وقوع پیوست و هردم گسترده‌تر و عمیق‌تر گردید. در واقع باید گفت که از لحاظ عملی این عقب‌نشینی در سطح سیاسی هم‌زمان با پیروزی کودتای رویزیونیستی به‌وقوع پیوست و از لحاظ اقتصادی نیز از همان زمان شروع گردید. تصویب اساس‌نامۀ رویزیونستی در کنگرۀ یازدهم حزب "کمونیست" چین در واقع تئوریزه کردن اساسنامه‌یی این پراتیکِ از قبل آغاز یافته بود.**

**فیصلۀ کنگرۀ هشتم حزب کمونیست چین در مورد رشد نیروهای مؤلده به‌عنوان وظیفۀ عمدۀ مبارزاتی در چین نیز در واقع در چنین مسیری صورت گرفت. اما از آن جایی که تعیین این وظیفۀ عمده از یک‌طرف تحت تأثیر کمبودات تیوریکی و پراتیکی جنبش کمونیستی بین‌المللی و در فقدان دستاوردهای مائوئیستی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین تیوریزه شده بود و از طرف دیگر بسیار زود جلو گسترش و پیش‌رفت آن گرفته شد و برعلاوه در غیاب پیروزی یک کودتای رویزیونیستی اتخاذ شده بود، نتوانست از لحاظ تیوریکی و پراتیکی عمق و گسترش یابد. برعکس مبارزۀ بین المللی کمونیستی علیه رویزیونیزم مدرن شوروی و سپس انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی براه افتاد و در نتیجه به‌جای عقب نشینی به‌نفع مناسبات تولیدی سرمایه دارانه، پیش‌روی در مسیر تعمیق و گسترش مناسبات تولیدی سوسیالیستی ادامه یافت.**

**در واقع رویزیونیزم کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین عبارت است از عقب‌نشینی به‌طرف مناسبات تولیدی سرمایه‌دارانه تحت نام پیش‌روی در جادۀ سوسیالیزم و سطح عالی تمدن مادی سوسیالیستی. در حالی که سطح عالی تمدن مادی سوسیالیستی چیز دیگری نیست جز سطح عالی مناسبات تولیدی سوسیالیستی و نیروهای مؤلدۀ سوسیالیستی متناسب با آن. بالاتر از آن، رویزیونیست‌های مدرن شوروی این عقب‌نشینی به‌طرف مناسبات تولیدی سرمایه‌دارانه را حتی آغاز مناسبات کمونیستی در شوروی جا زدند.**

**خصوصیت شماره سوم:**

**درین‌جا پذیرفته می‌شود که تکامل و پیش‌رفت سیستم سوسیالیستی یک جریان طولانـی تاریخ است، امـا بـه‌دو دلـیـل**

**کاملاً متفاوت از دلایل مطرح شده در اساس‌نامه های تصویب شده در کنگره های سراسری نهم و دهم حزب کمونیست چین.**

**در اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگره‌های سراسری نهم و دهم حزب کمونیست چین، سوسیالیزم دورۀ تاریخی بس طولانی دانسته می‌شود که عوامل آن از لحاظ داخلی وجود طبقات، تضادهای طبقاتی و مبارزۀ طبقاتی و خطر احیای سرمایه داری در کشور و در سطح بین‌المللی وجود امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم و ضرورت مبارزۀ انقلابی پرولتری طولانی علیه هر دو عامل است.**

**اما در اساس‌نامۀ رویزیونیستی تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین، عوامل طولانی شدن تکامل و پیش‌رفت سیستم سوسیالیستی: یکی ضرورت دور انداختن تدریجی اندیشه و سنت کهنه و بالا بردن تدریجی فهم کمونیستی و پرورش تدریجی افکار مشترک، اصول مشترک و دسپیلین مشترک در صفوف خلق‌ها است و دیگری هم جاباز کردن تدریجی جنبش سوسیالیستی در تمامی جهان موافق به‌ویژگی، انتخاب و خواست آزادانۀ مردمان کشورهای مختلف و پیروزی تدریجی سوسیالیزم در آن کشورها.**

**در واقع دور انداختن اندیشه و سنت کهنه و بالابردن فهم کمونیستی و پرورش افکار مشترک و دسپلین مشترک در صفوف خلق ها در اندیشۀ مائوتسه دون یا مائوئیزم نیز مطرح است، اما راه تحقق آن به‌صورت عمده نه از طریق رشد و انکشاف تدریجی سوسیالیزم در داخل کشورهای سوسیالیستی بلکه از طریق انقلابات متعدد فرهنگی در آن کشورها است.**

**برعلاوه جاباز کردن جنبش سوسیالیستی در تمامی کشورهای جهان موافق به‌ویژگی، انتخاب و خواست آزادانۀ مردمان کشورهای مختلف در اندیشۀ مائوتسه‌دون یا مائوئیزم نیز مطرح است، اما راه تحقق آن به‌صورت عمده نه از طریق رشد و انکشاف تدریجی جنبش سوسیالیستی در کشورهای مختلف جهان، بلکه از طریق پیش‌برد مبارزات پرولتری ضد بورژوازی امپریالیستی برای پیروزی انقلابات سوسیالیستی در کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری، پیش‌برد مبارزات آزادی‌بخش ملی ضد امپریالیستی و مبارزات دموکراتیک نوین برای پیروزی انقلابات دموکراتیک‌نوین در کشورهای تحت سلطۀ امپریالیزم و پیش‌برد مبارزات کشورهای سوسیالیستی، در صورت موجودیت، علیه کشورهای امپریالیستی و کل نظام امپریالیستی در جهان دانسته می‌شود.**

**این موضوع که درین‌جا تکامل و پیش‌رفت سوسیالیزم هم در داخل کشورها و هم در سطح بین‌المللی یک جریان طولانی تدریجی ضد انقلابی یا حداقل غیر انقلابی، مسالمت امیز و تدریجی قلم‌داد ‌گردد، دارای یک جنبۀ دیگر نیز می‌باشد و آن همزیستی مسالمت آمیز با نظام امپریالیستی در سطح بین‌المللی برای طولانی مدت و به‌عنوان یک امر استراتژیک است که در بطن خود تمامی "مسالمت آمیز های خروشچفی" را در بر دارد.**

**خصوصیت شماره چهارم:**

**درین‌جا وظایف اصلی حزب کمونیست چین در رهبری خلق چین عبارت اند از:**

**اول - رهبری خلق چین برای کار در جهت سطح عالی تمدن مادی سوسیالیستی در جریان ساختمان سوسیالیزم.**

**و**

**دوم - رهبری خلق چین برای کار در جهت سطح عـالـی تمدن معنوی سوسیالیستی.**

**برعلاوه تلاش عظیم برای ارتقای معارف، ساینس و فرهنگ پیش‌شرط عمدۀ تکامل ایدیولوژیکی، فرهنگی و تشکیلاتی حزب و توده‌ها نمایانده می‌شود.**

**هم‌چنان رهبری خلق چین در یک دموکراسی عالی سوسیالیستی، تکمیل قانون سیستم سوسیالیستی و تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق به‌عنوان وظیفۀ اصلی سیاسی حزب "کمونیست" چین تعیین می‌گردد.**

**درین‌جا نیز در قدم اول کار در جهت سطح عالی تمدن مادی سوسیالیستی نسبت به‌کار در جهت سطح علی تمدن معنوی سوسیالیستی ازجحیت مطلق، دایمی و یک‌جانبه دارد. قدر مسلم است که پایه‌های مادی هر تمدنی، من‌جمله تمدن سوسیالیستی، اساس و زیربنای آن تمدن را می‌سازد. اما رابطه میان زیربنا و روبنا را نباید مطلقاً یک‌جانبه و یک‌طرفه دانست و روبنا را در تابع مطلق، دایمی و اتوماتیک زیربنا به‌حساب آورد. چنین محاسبه ای مبتنی بر دید اکونومیستی است و نه دید ماتریالیستی دیالیکتیکی.**

**هدف اساسی برپایی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در چین چه بود؟ هدف فوری و عاجل این انقلاب سرنگونی ستاد فرماندهی بورژوازی در درون حزب کمونیست چین و دولت چین و جلوگیری از احیای سرمایه داری در چین بود. اما هدف اساسی آن ایجاد تحول در جهان‌بینی حزب و توده‌ها بود. به‌عبارت دیگر هدف اساسی انقلاب کبیر فرهنگی‌ پرولتاریایی چین ایجاد تحول در جهان‌بینی حزب و توده‌ها یعنی تحکیم و گسترش تمدن معنوی سوسیالیستی بود. در واقع به‌همین جهت بود که انقلاب مذکور علیرغم این‌که در نهایت یک انقلاب سیاسی علیه بورژوازی بود، به‌نام انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی خوانده شد، زیرا در آن زمان در چین پیش‌برد انقلاب در سطح فرهنگی به‌وظیفۀ عمدۀ حزب کمونیست چین، دولت انقلابی چین و توده‌های مبارز چین تبدیل شده بود.**

**ارتقای معارف، ساینس و فرهنگ می‌تواند پیش‌شرط مقدماتی روبنایی تکامل ایدیولوژیکی، فرهنگی و تشکیلاتی حزب و توده‌ها باشد. اما پیش‌شرط اساسی و پیش‌شرط عمدۀ آن نمی‌تواند باشد. در یک کشور سوسیالیستی، پیش شرط اساسی تکاملِ در حال تعمیق و گسترش ایدیولوژیکی، فرهنگی و تشکیلاتی حزب و توده‌ها وجود حقیقی نظام سوسیالیستی، و نه وجود رویزیونیستی آن، و پیش‌شرط عمدۀ آن ادامۀ انقلاب سوسیالیستی یعنی ادامۀ پیش‌روی به‌طرف کمونیزم تحت دیکتاتوری پرولتاریا است.**

**وظیفۀ اصلی سیاسی حزب کمونیست در یک کشور سوسیالیستی چیست؟ در یک کلام، ادامۀ انقلاب سوسیالیستی تحت دیکتاتوری پرولتاریا و برای استحکام و گسترش پایه‌های دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیزم در سطح کل جامعه یعنی پیش‌روی مداوم به‌طرف نظام کمونیستی. به‌طور مشخص، دیکتاتوری دموکراتیک خلق شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا در دورۀ انقلاب دموکراتیک نوین است. وقتی این دوره از انقلاب پایان یافت و گذار به‌انقلاب سوسیالیستی صورت گرفت، دیگر وجود دیکتاتوری دموکراتیک خلق مفهومی ندارد و شکل مشخص دیکتاتوری پرولتاریا رأساً همان دیکتاتوری پرولتاریا است و نه دیکتاتوری دموکراتیک خلق که وحدت کارگران و دهقانان پایۀ اجتماعی اساسی ان را تشکیل می‌دهد. پس از گذار به‌انقلاب سوسیالیستی زحمت‌کشان شاغل در بخش دولتی سکتور زراعت به‌کارگران کشاورزی بدل می‌شوند و زحمت‌کشان شاغل در کمون‌های زراعتی نیز باید در مسیر تبدیل شدن به‌کارگران کشاورزی قرار بگیرند، یعنی کمون‌های زراعتی باید در مسیر تبدیل شدن عمومی به‌فارم‌های زراعتی دولتی هدایت شوند. در چنین حالتی تکمیل قانون سیستم سوسیالیستی و تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق در نهایت دو امر متناقض و نافی همدیگر هستند و نه هم‌سو و هم‌جهت. تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق مستلزم حفظ و تحکیم درازمدت موقعیت دهقانی و حداقل نیمه دهقانی زحمت‌کشان شاغل در سکتور زراعت است، در حالی‌که تکمیل قانون سیستم سوسیالیستی در نهایت قبل از همه مستلزم تکمیل عمومی پایۀ مادی اقتصادی و طبقاتی سیستم سوسیالیستی در تبدیل شدن عمومی زحمت‌کشان زراعت پیشه به‌کارگران بخش کشاورزی است.**

**طبعاً تا زمان تکمیل این پروسه، تحکیم اتحاد کارگران و دهقانان و مردم کلیه ملیت‌های کشور در دستور کار قرار خواهد داشت، ولی این نمی‌تواند به‌مفهوم تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق باشد، بلکه به مفهوم گذار برنامه‌ریزی شده به‌طرف تکمیل قانون سیستم سوسیالیستی خواهد بود.**

**می‌توان گفت که حفظ نام "جمهوری خلق چین" برای کشور سوسیالیستی چین، حتی در دوران انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، نمی‌توانست خالی از اشکال باشد. مائوتسه‌دون زمانی گفته بود که شاید انقلاب فرهنگی بعدی در مبارزه علیه ستم بر زنان برپا گردد. آیا می‌توان گفت که شاید یکی از انقلابات فرهنگی بعدی در چین سوسیالیستی، اگر باقی می‌ماند، می‌توانست روی تبدیل نام "جمهوری خلق چین" به"جمهوری سوسیالیستی چین" باشد؟**

**ادعای دموکراسی عالی سوسیالیستی توسط رویزیونیست‌های بر سر قدرت در چین که برای تصرف غاصبانه و عمومی قدرت سیاسی به‌کودتایِ آشکار و خونین علیه جناح انقلابی حزب و سرکوب‌گری‌های نظامی چند ساله علیه مقاومت کنندگان گاردهای سرخ اقدام کردند، در عمل دارای ترجمه و تفسیر فاشیستی بورژوایی بود و همین ماهیتش تا حال نیز باقی مانده است. چنان‌چه همین ماهیت فاشیستی "دموکراسی عالی سوسیالیستی" مورد ادعای رویزیونیست‌های بر سر قدرت در چین، چندین سال بعد از کودتا نیز خود را در یک سطح خیلی وسیع و آشکار اجتماعی در سرکوب نظامی خونین اعتراضات چندین میلیونی میدان‌ تیان‌مین نشان داد.**

**"دموکراسی عالی سوسیالیستی" و "تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق" نیز نسبت به‌هم متناقض هستند؟ چرا باید "دموکراسی عالی" صفت سوسیالیستی داشته باشد و "دیکتاتوری" صفت دموکراتیک خلق یا صفت شکل اولیۀ دیکتاتوری پرولتاریا در کشوری مثل چین و نه صفت شکل پیش‌رفتۀ دیکتاتوری پرولتاریا؟ این تناقض نیز وجه دیگری از فاشیزم (دیکتاتوری آشکار بورژوایی) رویزیونیست‌های بر سر قدرت در چین را نشان می‌دهد.**

**خصوصیت شماره پنجم:**

**درین‌جا دو خطر اصلی برای جامعۀ "سوسیالیستی" معین و مشخص گردیده اند:**

**خطر اول : سبوتاژ علیه سیستم سوسیالیستی و به‌خطر انداخته شدن امنیت مردم توسط عناصر ضد سوسیالیستی و ضد امنیت به‌عنوان خطر داخلی.**

**خطر دوم: تجاوز خارجی به‌عنوان خطر خارجی.**

**بدین ترتیب در واقع واضحاً خطر احیای سرمایه داری به‌خطر سبوتاژ علیه سیستم سوسیالیستی و به‌خطر انداخته شدن امنیت مردم توسط عناصر، و نه طبقات و نیروهای سیاسی، ضد سوسیالیستی و ضد امنیت تقلیل یافته است. گو اینکه خطر احیای سرمایه داری اصلاً نمی‌تواند دیگر وجود داشته باشد، چرا که خودشان در واقع همان احیاءکنندگان سرمایه داری هستند. موضوعی که در واقع درین‌جا مطرح است نفی کامل شکل‌گیری «ستاد فرماندهی بورژوازی» در درون حزب و مشخصاً در درون کمیتۀ مرکزی حزب و هم‌چنان در بیرون از حزب توسط اساس‌نامۀ رویزیونیستی تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین است. بنابرین آن‌چه باقی می‌ماند فقط عناصر سبوتاژ کنندۀ سوسیالیزم و برهم‌زنندۀ امنیت مردم است.**

**هم‌چنان خطر براندازی، تخریب و تجاوز توسط امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم به‌خطر تجاوز خارجی صرف تقلیل یافته است و راه درهم شکستن آن نیز نیرومند ساختن ارتش آزادی‌بخش خلق (ارتش دایمی دولتی) و دفاع به‌اصطلاح ملی وانمود شده است.**

**وجهی از ترجمه و تفسیر عملی این نیرومند سازی ارتش دایمی دولتی و دفاع به اصطلاح ملی، سرکوب خونین و قهری قطعات مسلح مردمی گاردهای سرخ و ازین طریق انحلال عمومی سیاست تسلیح عمومی سیاست نظامی زمان انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی بود که مدت چند سال دوام نمود و منجر به نابودی کامل گاردهای سرخ و یکه‌تازی کامل ارتش دایمی دولتی در عرصۀ نظامی چین رویزیونیست گردید.**

**خطر تجاوز خارجی در آن زمان در قبال چین فقط می‌توانست تجاوز خارجی امپریالیستی از جانب امپریالیزم امریکا و یا سوسیال امپریالیزم شوروی باشد و نه مثلاً خطر تجاوز از جانب مغولستان، هند، پاکستان، افغانستان، ویتنام، لاوس و سایر هم‌سایه‌های چین. بنابرین طرح موضوع به‌این صورت یعنی به‌صورت عام از تجاوز خارجی صحبت کردن فقط به‌منظور کم‌رنگ ساختن مبارزه و مقاومت علیه امپریالیزم و سوسیال‌امپریالیزم مطرح گردیده است.**

**برعلاوه محدود ساختن تجاوز خارجی بالای چین به‌‌تجاوز خارجی صرف و دفاع ملی در قبال آن، نادیده گرفتن تضاد میان نظام سوسیالیستی و نظام امپریالیستی در آن زمان بوده است. در واقع امکان تجاوز امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی علیه چین سوسیالیستی در آن زمان تنها ناشی از تضاد میان امپریالیست‌ها و سوسیال‌امپریالیست‌ها از یک‌طرف و چین از طرف دیگر به‌عنوان یک کشور و ملت تحت ستم نبود، بلکه در عین‌حال ناشی از تضاد میان دو نظام نیز بود. نادیده گرفتن کامل تضاد دوم در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین در واقع بدین معنا است که رویزیونیست‌های بر سر قدرت در چین به‌صورت غیر مستقیم اعتراف می‌کنند که دیگر موجودیت چنین تضادی را به‌عنوان یکی از تضادهای بزرگ جهانی قبول ندارند و این در حقیقت به‌صورت غیر مستقیم جز اعتراف به‌عدم موجودیت نظام سوسیالیستی به‌عنوان یک نظام انتاگونیستی علیه امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم در چین چیز دیگری بوده نمی‌تواند.**

**بنابرین موضوع صرفاً این نیست که اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سرتاسری یازدهـم حـزب "کمونیست" چـیـن، این یا آن فرمول‌بندی اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگره‌های سراسری نهم و دهم حزب (فرمول‌بندی‌های انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین) در مورد سوسیالیزم و جامعۀ سوسیالیستی را تغییر داده و به‌فرمول‌بندی‌های رویزیونیستی مبدل ساخته است. بلکه موضوع این است که دید کلی اساس‌نامه‌های مذکور در مورد خصوصیات سوسیالیزم و جامعۀ سوسیالیستی را بنیاداً تغییر داده است.**

**7 - در مورد سه جنبش عظیم انقلابی:**

**در مورد سه جنبش عظیم انقلابی در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین گفته شده است:**

**«تمام حزب باید پرچم سرخ کبیر مارکسیسم- لنینیسم- مائوتسه دون اندیشه را برافراشته نگهداشته، صدها میلیون نفر مردم ملیتهای سراسر کشور را رهبری کند تا سه جنبش عظیم انقلابی- مبارزه طبقاتی، مبارزۀ تولیدی و آزمونهای علمی- را همچنان گسترش دهند....»**

**درین‌مورد در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین واضح‌تر گفته شده است که:**

**«حزب بايد به طبقۀ زحمتكش اتكاء كند، اتحاد كارگر، دهقان را تحكيم بخشد و مردم كليه مليتهاي كشورمان را در تداوم بخشيدن به سه جنبش عظيم انقلابي، يعني مبارزۀ طبقاتي، مبارزه بخاطر توليد و آزمونهاي علمي رهبري كند.»**

**در ادبیات عمومی حزب کمونیست چین و هم‌چنان در آثار مائوتسه‌دون، زمانی که از سه عرصۀ پراتیک اجتماعی عمومی انسان‌ها یاد می‌گردد، به‌صورت:**

**«سه عرصۀ پراتیک اجتماعی یعنی مبارزه برای تولید، مبارزۀ طبقاتی و آزمون‌های علمی»**

**بیان می‌شود.**

**ولی مادامی که از سه جنبش عظیم انقلابی یاد می‌گردد، به‌صورت:**

**«سه جنبش عظیم انقلابی، یعنی مبارزۀ طبقاتی، مبارزه برای تولید و آزمون‌های علمی»**

**بیان می‌گردد.**

**درین‌جا لازم است که کمی در مورد این‌که چرا مجموعۀ همین سه عنصر گاهی به‌نام «سه عرصۀ پراتیک اجتماعی» و گاهی به‌نام «سه جنبش عظیم انقلابی» یاد می‌گردد و برعلاوه چرا در فرمول‌بندی اول «مبارزه برای تولید» و در فرمول‌بندی دوم «مبارزۀ طبقاتی» اولویت داده می‌شود؟**

**جواب مختصر سؤال اول این است که: سه عرصۀ پراتیک اجتماعی عمومی انسان‌ها همین سه عرصۀ مبارزه برای تولید، مبارزۀ طبقاتی و آزمون‌های علمی است؛ که در آن مبارزه برای تولید به‌عنوان پایۀ مادی زندگی اجتماعی اساس و پایۀ مادی اجتماعات انسانی را تشکیل می‌دهد و در تمامی شیوه‌های تولیدی تاریخاً معین از اولویت برخوردار است و پس از آن مبارزۀ طبقاتی و سپس آزمون‌های علمی مهم هستند.**

**جواب مختصر سؤال دوم این است که: وقتی تضاد بین نیروهای مؤلده و مناسبات تولیدی در یک شیوۀ تولیدی تاریخاً معین به‌مقام انتاگونیزم برسد، نه تنها سه عرصۀ پراتیک اجتماعی به‌شکل سه جنبش عظیم انقلابی یعنی انقلاب تولیدی، انقلاب سیاسی و انقلاب علمی تبارز می‌نمایند، بلکه درین مقطع مبارزۀ طبقاتی انقلابی یعنی انقلاب سیاسی به‌خاطر برداشتن نیروی اجتماعی مدافع مناسبات تولیدی کهن از جلو انقلاب اجتماعی اولویت و عمدگی می یابد و انقلاب تولیدی و انقلاب علمی بر محور آن پیش‌برده می‌شوند.**

**از آن‌جایی که در مطابقت با دید مائوئیستی، سوسیالیزم دورۀ گذار انقلابی از سرمایه داری به‌کمونیزم است، ولو این‌که این دوره یک دورۀ بس طولانی باشد، سراسر این دوره از ابتدا تا انتها، دورۀ ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دورۀ پیش‌برد «سه جنبش عظیم انقلابی» (مبارزۀ طبقاتی انقلابی، مبارزۀ تولیدی انقلابی و آزمون‌های انقلابی علمی) بر محور و عمدگی مبارزۀ طبقاتی انقلابی است.**

**درین مرحله شعار «انقلاب را دریابید، تولید را افزایش دهید» نشان‌دهندۀ عمدگی انقلاب و تابعیت افزایش تولید از آن است. هم‌چنان درین مرحله شعار «سرخ بودن و متخصص بودن» نشان‌دهندۀ عمدگی انقلابی بودن نسبت به تخصص علمی داشتن (متخصص بودن در آزمون‌های علمی) است.**

**اما رویزیونیزم مبتنی بر اکونومیزم بورژوایی در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین، هیچ اشاره ای به «سه جنبش عظیم انقلابی» ندارد، چه رسد به این‌که روی عمدگی و اولویت مبارزۀ طبقاتی اتکاء نماید.**

**همان طوری که در مباحث قبلی بررسی از این اساس‌نامه دیدیم، دید اکونومیستی بورژوایی آن، در سراسر دورۀ سوسیالیزم، به‌طور مداوم و پیوسته به‌رشد نیروهای مؤلده اولویت و عمدگی می‌دهد و آشکارا می‌گوید که در نظام "سوسیالیستی" چین، تضاد طبقاتی دیگر تضاد عمده نیست و لذا پیش‌برد مبارزۀ طبقاتی نیز دیگر وظیفۀ عمده نمی باشد.**

**برعلاوه مطابق به‌دید اکونومیستی بورژوایی اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین «مبارزه برای تولید» نیز به‌عنوان یک «جنبش عظیم انقلابی» در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه به‌عنوان یک پروسۀ آرام و تدریجی مدنظر قرار می‌گیرد و راه پیش‌برد آن نیز از طریق صدور تکنالوژی از کشورهای امپریالیستی از طریق صدور سرمایه‌های تولیدی سرمایه دارانۀ امپریالیستی و فعالیت‌های تولیدی ضد انقلابی یا حداقل غیر انقلابی جستجو می‌گردد.**

**علاوتاً آزمون‌های علمی نیز به‌عنوان یک «جنبش انقلابی عظیم» مدنظر قرار نمی‌گیرد و راه پیش‌برد آن نیز عمدتاً از طریق دانش وارداتی از کشورهای امپریالیستی و فعالیت‌ها و پژوهش‌های علمی آرام و تدریجی جستجو می‌گردد.**

**بنابرین هر سه «جنبش عظیم انقلابی» در دورۀ بس طولانی گذار انقلابی از سرمایه داری به کمونیزم (دورۀ سوسیالیزم) به‌سه پروسۀ آرام و تدریجی و ضد انقلابی، یا حداقل غیر انقلابی، مبدل می‌گردد که در آن سیاست‌مداران طبق معمول امور سیاسی را رهبری کرده و حکومت می‌کنند؛ مدیران و متخصصین اقتصادی طبق معمول امر تولید را رهبری می‌کنند و دانش‌مندان نیز طبق معمول به‌فعالیتها و پژوهش‌های علمی شان ادامه می‌دهند. در نتیجه در قدم اول تضاد بین اقلیت حکومت کنندگان و اکثریت تحت حکومت، تضاد بین اقلیت مدیران و متخصصین اقتصادی و کارگران یعنی تضاد میان کار فکری و کار جسمی در عرصۀ تولید، و تضاد بین دانش‌مندان و مردم عادی در سطح کل جامعه هم‌چنان ادامه می‌یابد و سیر تکامل انقلابی جامعه به‌طرف تحدید روز افزون این تضادها متوقف می‌گردد. اما این توقف و بی‌حرکتی نمی‌تواند مدت‌های مدید دوام نماید، بلکه به‌سرعت برگشت به‌عقب آغاز می‌گردد و این تضاد‌ها به‌صورت روز افزون تعمیق و گسترش می‌یابند.**

**این‌چنین است که 41 سال پس از کودتای رویزیونیستی علیه جناح انقلابی حزب کمونیست چین و 35 سال بعد از زمان تدویر کنگرۀ رویزیونیستی سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین، در سال 2017، می‌بینیم که اقتصاد کشور سوسیالیستی تحت رهبری مائوتسه‌دون به‌دومین اقتصاد امپریالیستی- در شکل اقتصاد سوسیال امپریالیستی- مبدل شده است، در حالی‌که اقلیت حاکم رویزیونیست‌ هم‌چنان به‌تحکیم حکومت شان ادامه می‌دهند و زحمت‌کشان میلیاردی چینی به‌موقعیت یکی از تحت استثمارترین زحمت‌کشان جهان سقوط کرده اند.**

**8 ــ در مورد انترناسیوناسیونالیزم پرولتری و سیاست بین المللی:**

**فرمول‌بندی اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین، در مورد انترناسیونالیزم پرولتری و سیاست بین‌المللی، قرار ذیل است:**

**«در سیاست بین‌ المللی، حزب کمونیست چین متکی بر اساسات زیرین است:**

**وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری، اتحاد استوار با کارگران تمام جهان، با تمام ملتهای تحت ستم، با تمام خلقهای تحت ستم، با تمام دوستداران صلح و با تمام شخصیت ها و سازمانهای علمبردار عدالت، در مبارزه علیه امپریالیسم، هژمونیسم و استعمار به ‌خاطر دفاع از صلح جهان و به پیش راندن ترقی انسانی. حزب کمونیست چین طرفدار انکشاف روابط دولتی بین چین و کشورهای دیگر بر اساس پنج اصل: 1- احترام متقابل به حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، 2 - عدم تعرض متقابل، 3 - عدم دخالت متقابل در سیاست داخلی یکدیگر، 4 - مساوات و سود متقابل و 5 - همزیستی صلح آمیز میباشد.**

**حزب کمونیست چین با احزاب طبقۀ کارگر دیگر کشورها بر اساس منافع مارکسیسم و اصل استقلال و آزادی، مساوات کامل، احترام متقابل و عدم دخالت در سیاست داخلی یکدیگر را انکشاف میدهد.»**

**همین موضوع در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین قرار ذیل فرمول‌بندی گردیده است:**

**«حزب کمونیست چین روی انترناسیونالیسم پرولتری ایستادگی کرده، با قطعیت با احزاب سیاسی و سازمانهای مارکسیستی- لنینیستی واقعی سراسر جهان متحد شده، با پرولتاریا، خلقها و ملل ستمدیدۀ سراسر جهان وحدت کرده و به اتفاق آنها بخاطر سرنگون ساختن امپریالیسم بسرکردگی امریکا، رویزیونیسم معاصر که دارودستۀ مرتد رویزیونیسم شوروی در مرکز آن قرار دارد و مرتجعین کشورهای مختلف و در راه محو نظام بهره کشی فرد از فرد در روی کرۀ زمین و آزادی تمام بشریت مبارزه مینماید.»**

**و فرمول‌بندی کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین در مورد موضوع متذکره قرار ذیل است:**

**«حزب كمونيست چين پشتيبان انترناسيوناليسم پرولتري، مخالف شوونيسم قدرت بزرگ است، اين حـزب قـاطـعـانـه با احزاب و سازمانهاي ماركسيست ـ لنينيست اصيل در سراسر جهان متحد مي شود، و بسوي پرولتاريا، خلقها و ملل ستمديدۀ سراسر جهان دست اتحاد دراز ميكند تا مشتركاً عليه هژمونيسم دو ابر قدرت ـ ايالات متحده و اتحاد شوروي، براي سرنگوني امپرياليسم، رويزيونيسم مدرن و كل ارتجاع و الغاء نظام استثمار فرد از فرد در سراسر كرۀ ارض بجنگ برخيزند تا از اين طريق تمام بشريت رهايي يابد.»**

**‏بدین ترتیب، مسایل مورد اختلافِ اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگره های سراسری نهم و دهم حزب کمونیست حزب کمونیست چین با اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین، درین‌مورد قرار ذیل است:**

**الف:**

**انترناسیونالیزم پرولتری در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین به‌عنوان یک اصل**

**جامع و همه‌جانبه، یعنی یک اصل ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی، تحت فرمول‌بندی «ایستادگی روی انترناسیونالیزم پرولتری» مطرح می‌گردد، به‌قسمی که تمامی مسایل ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی در سطح بین‌المللی روی آن استوار است.**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین نیز انترناسیونالیزم پرولتری به‌عنوان یک اصل جامع و همه‌جانبه، یعنی یک اصل ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی، تحت فرمول‌بندی «پشتیبانی از انترناسیونالیزم پرولتری» مطرح می‌گردد، به‌قسمی که تمامی مسایل ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی در سطح بین‌المللی در تابعیت از آن قرار دارد.**

**اما در اساس‌نامۀ تصوب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین، انترناسیونالیزم پرولتری یک اصل جامع و همه جانبه، یعنی یک اصل ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی در سطح بین‌المللی نیست، بلکه به‌عنوان تابعی از سیاست بین‌المللی حزب "کمونیست" چین و به‌عنوان یکی از اساسات سیاست بین‌المللی حزب، تحت فرمول‌بندی «وفاداری به انترناسیونالیزم پرولتری»، مطرح می‌گردد و جنبۀ تشکیلاتی آن نیز تابع همین وضعیت سیاسی صرف آن است.**

**ب:**

**اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین، «اتحاد قاطع با احزاب سیاسی و سازمانهای مارکسیستی- لنینیستی واقعی سراسر جهان» را مطرح می‌کند.**

**اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین نیز اتحاد قاطع با احزاب و سازمان‌های مارکسیست- لنینیست اصیل در سراسر جهان را مطرح می‌نماید.**

**اما اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین با وجودی که در ابتدا اجمالاً «اتحاد استوار با کارگران تمام جهان» را مطرح می نماید، اما در موضوع روابط و مناسبات با احزاب طبقۀ کارگر سایر کشور ها، و نه به‌طور مشخص روابط و مناسبت با احزاب و سازمان های مارکسیست- لنینیست [- مائوئیست] واقعی یا اصیل سراسر جهان، از انکشاف مساوات کامل، احترام متقابل و عدم دخالت در سیاست داخلی یکدیگر، بر اساس منافع مارکسیزم و اصل استقلال و آزادی، و نه بر اساس انترناسیونالیزم پرولتری، دم می‌زند و بیش‌تر از آن‌که به‌طور مشخص روی وحدت انترناسیونالیستی پرولتری استوار با این احزاب و سازمان‌ها تکیه نماید، در واقع روی فاصله ها تأکید می‌نماید و جدایی‌های ملی و کشوری را برجسته می‌سازد.**

**پ:**

**اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین «وحدت با پرولتاریا، خلق‌ها و ملل تحت ستم سراسر جهان» را مطرح می‌نماید.**

**اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین نیز «دست اتحاد دراز کردن بسوی پرولتاریا، خلق ها و ملل تحت ستم سراسر جهان» را عنوان می‌نماید.**

**اما اساس‌نامۀ تصوب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین از «اتحاد استوار ... با تمام ملت‌ های تحت ستم، با تمام خلق‌ های تحت ستم، با تمام دوستداران صلح و با تمام شخصیت‌ ها و سازمان‌ های علمبردار عدالت» دم می‌زند و به این ترتیب اتحاد استوار با تمام ملت‌های تحت ستم را با اتحاد استوار با تمام دوست‌داران صلح در یک ردیف قرار می دهد.**

**ت:**

**اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری نهم حزب کمونیست چین، «مبارزۀ متفقانه بخاطر سرنگون ساختن امپریالیزم بسرکردگی امپریالیزم امریکا، رویزیونیزم معاصر که دارودستۀ مرتد رویزیونیزم شوروی در مرکز آن قرار دارد و مرتجعین کشورهای مختلف و در راه محو محو نظام بهره کشی فرد از فرد در روی کرۀ زمین و آزادی تمام بشریت» را مطرح می‌نماید.**

**اساسنامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری دهم حزب کمونیست چین، طالب «برخاسـتـن بـه جـننگ مشـتـرک علیـه**

**هژمونیزم دو ابر قدرت- ایالات متحده و اتحاد شوروی، برای سرنگونی امپریالیزم، رویزیونیزم مدرن و کل ارتجاع و الغاء نظام استثمار فرد از فرد در سراسر کرۀ ارض و رهایی تمام بشریت» است.**

**اما اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین، «مبارزه علیه امپریالیزم، هژمونیزم و استعمار بخاطر دفاع از صلح جهان و به پیش راندن ترقی انسانی» را طلب می نماید.**

**درینجا واضحاً اهداف «دفاع از صلح جهان و به پیش راندن ترقی انسانی»، که اولی مبتنی بر سه مسالمت آمیز است و دومی مبتنی بر غلبۀ ریفورمیزم به‌جای انقلاب در سطح جهانی، جای جنگ مشترک به‌خاطر «سرنگونی امپریالیزم، رویزیونیزم مدرن و کل ارتجاع و الغاء نظام فرد از فرد در سراسر کرۀ ارض و رهایی تمام بشریت» را می‌گیرد.**

**ث:**

**در اساسنامۀ تصویب شده در کنگرۀ سراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین گفته شده است که:**

**«حزب کمونیست چین طرفدار انکشاف روابط دولتی بین چین و و کشورهای دیگر بر اساس پنج اصل: 1 – احترام متقابل به حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، 2 – عدم تعرض متقابل، 3 – عدم دخالت متقابل در سیاست داخلی یکدیگر، 4 - مساوات و سود متقابل و 5 – همزیستی مسالمت آمیز میباشد.»**

**اما در اساس‌نامه‌های تصویب شده در کنگره‌های سراسری نهم و دهم حزب کمونیست چین، درین‌مورد هیچ چیزی گفته نشده است.**

**9 ــ در مورد تغییر نهایی جامعۀ سوسیالیستی و ترقی آن به‌کمونیزم:**

**در اساس‌نامۀ تصویب شده در کنگرۀسراسری یازدهم حزب "کمونیست" چین درین‌مورد گفته شده است:**

**«هدف غائی حزب ایجاد یک سیستم جامعۀ کمونیستی میباشد. پیشرفت عظیم نیروهای مؤلده و ترقی و شگوفائی عظیم در ساحات ایدئولوژیک سیاسی و فرهنگی به تغییر نهائی جامعۀ سوسیالیستی و ترقی آن به جامعۀ کمونیستی [منجر می شود] که در آن پرنسیب (از هرکس بقدر توانائیش و به هر کس به قدر ضرورتش) اعمال میگردد.»**

**اما در اسا‌س‌نامه‌های تصویب شده در کنگره‌های سراسری نهم و دهم حزب کمونیست چین، درین‌مورد مختصراً گفته شده است:**

**«هدف نهائی حزب تحقق کمونیسم است.»**

**درین‌مورد چند موضوع مهم قابل بحث وجود دارد:**

**اولاً- هیچ سطحی از «پیشرفت عظیم نیروهای مؤلده» خود‌به‌خود باعث «تغییر نهایی جامعۀ سوسیالیستی و ترقی آن به جامعۀ کمونیستی» نمی‌گردد. تغییر نهایی جامعۀ سوسیالیستی و ترقی آن به جامعۀ کمونیستی مستلزم سر برآوردن مناسبات تولیدی کمونیستی از درون مناسبات تولیدی سوسیالیستی (مناسبات تولیدی دورۀ گذار از سرمایه داری به‌کمونیزم) و به‌بلوغ رسیدن آن از درون پروسۀ پر پیچ و خم و مملو از فراز و نشیب مبارزات طبقاتی پرولتری است. فرازهای مختلف این پروسۀ انقلابی پیوسته، با انقلابات فرهنگی پرولتری متعدد و مداوم مشخص می‌گردد. بدین طریق با ادامۀ انقلاب سوسیالیستی تحت دیکتاتوری پرولتاریا در هرگام از فرازهای انقلابی مرحلۀ گذار از سرمایه داری به کمونیزم، مناسبات تولیدی جامعه هر دم انقلابی‌تر خواهد گردید و با جهش‌های پیهم به‌سوی مناسبات تولیدی بالغ کمونیستی به‌حرکت ادامه خواهد داد. در واقع با ادامۀ چنین مسیری در سطح کشورها و در سطح جهان است که با هر جهش انقلابی، ناخالصی‌های استثمارگرانۀ و ستم‌گرانه از مناسبات تولیدی در جامعه به نحو انقلابی پاک‌تر می‌گردد، زمینه‌های بیشتری برای رشد نیروهای مؤلده مساعد می‌گردد و سرانجام مرحلۀ اولیۀ جامعۀ کمونیستی و سپس مرحلۀ عالی جامعۀ کمونیستی فرا خواهد رسید. .**

**ثانیاً- هیچ سطحی از «ترقی و شگوفائی عظیم در ساحات ایدئولوژیک سیاسی و فرهنگی» دورۀ سوسیالیزم نیز نمی‌تواند خودبه‌خود، در پهلوی «پیشرفت عظیم نیروهای مؤلده»، باعث «تغییر نهایی جامعۀ سوسیالیستی و ترقی آن به‌جامعۀ کمونیستی» گردد. درین عرصه، تغییر نهایی جامعۀ سوسیالیستی و ترقی آن به‌جامعۀ کمونیستی مستلزم محو چهار کلیت یعنی محو کلیه تمایزات طبقاتی، محو کلیه مناسبات تولیدی استثمارگرانه و ستم‌گرانه، محو کلیه مناسبات اجتماعی استثمارگرانه و ستم‌گرانه و محو کلیه افکار استثمارگرانه و ستم‌گرانه در مسیر بس طولانی ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و جاگزینی کامل انقلابی تساوی غیر طبقاتی، مناسبات تولیدی کمونیستی، مناسبات اجتماعی کمونیستی و افکار انقلابی کمونیستی به‌جای کلیت‌های استثمارگرانه و ستم‌گرانۀ محو شده است.**

**ثالثاً - «پیشرفت عظیم نیروهای مؤلده و ترقی و شگوفائی عظیم در ساحات ایدئولوژیک سیاسی و فرهنگی» در جوامع طبقاتی سوسیالیستی اموری نیستند که بدون ارتباط با مبارزات طبقاتی پر فراز و نشیب این جوامع و یا در ارتباط با این مبارزات، ولی به‌صورت آرام و ملایم، شکل بگیرند و پیش بروند. این‌چنین تصوری فقط می‌تواند یک تصور رویزیونیستی باشد.**

**دلیل اساسی اش این است که سوسیالیزم دورۀ تاریخی بس طولانی ای را دربرمی‌گیرد که در سراسر آن طبقات، مبارزۀ طبقاتی و خطر احیای سرمایه داری وجود دارد و خطر براندازی، تخریب و تجاوز از جانب امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم جامعه را تهدید می‌کند. بنابرین پیش‌رفت عظیم نیروهای مؤلده در هرگام خود مستلزم پیش‌برد مبارزات طبقاتی انقلابی پرولتری از طریق انقلابات متعدد فرهنگی است تا به‌طور مداوم موانع پیش‌رفت عظیم نیروهای مؤلده، یعنی عقب‌ماندگی‌های مناسبات تولیدی جامعه، از جلو این نیروها برداشته شود و پیش‌رفت مداوم آن تأمین گردد.**

**هم‌چنین است ترقی و شگوفایی عظیم در ساحات ایدیولوژیک سیاسی و فرهنگی در جوامع سوسیالیستی که فقط در متن و بطن پیش‌برد مبارزات طبقاتی انقلابی پرولتری مبتنی بر تیوری ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا می‌تواند ممکن و میسر گردد.**

**رابعاً- پرنسیپ «از هر کس بقدر توانائیش و به هر کس به قدر ضرورتش» چیزی نیست که با دیوار چین از پرنسیپ «از هرکس به اندازۀ توانائیش و به هر کس به اندازۀ کارش» فاصله داشته باشد و فقط پس از محو تام و تمام پرنسیپ دومی سمارق‌وار سربرآورد و شگوفا گردد. سوسیالیزم مرحلۀ گذار انقلابی بس طولانی از سرمایه داری به‌کمونیزم از طریق ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا است و به‌این ترتیب مرحلۀ گذار انقلابی از پرنسیپ «از هر کس به ‌اندازۀ توانائیش و به ‌هر کس به ‌اندازۀ کارش» به ‌پرنسیپ «ازهر کس به‌ اندازۀ توانائیش و به‌ هر کس به‌اندازۀ کارش» از طریق ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا نیز می‌باشد.**

**درین مرحله در جریان پیش‌رفت پر فراز و نشیب پروسۀ انقلابی مداوم، تحول از اصلِ «به هر کس به ‌اندازۀ کارش» به‌اصل «به‌ هر کس به اندازۀ ضرورتش»، از طریق تحدید انقلابی پیوستۀ اصل اول و انکشاف انقلابی پیوستۀ اصل دوم به‌صورت پیوسته و مداوم پیش می‌رود و سرانجام به‌صورت نهایی تحول کیفی می‌یابد.**

**بنابرین پرنسیپ «... به هرکس به اندازۀ کارش» پرنسیپی نیست که باید در طول دوران سوسیالیزم در جهت تحکیم و تثبیت ان کوشش به‌عمل آید. البته شکی نیست که این پرنسیپ، یک پرنسیپ اولیه در سوسیالیزم، است. ولی گذار پیوسته و مداوم انقلابی ازین پرنسیپ به پرنسیپ «... به هرکس به اندازۀ ضرورتش» در دوران سوسیالیزم تا رسیدن به‌کمونیزم نیز یک پرنسیپ است. بدون طی طریق پیوسته و مداوم درین مسیر هرگز به‌صورت خودبخودی نمی‌توان از مرحلۀ سوسیالیزم به‌کمونیزم عبور نمود.**

**حتی باید پذیرفت که پرنسیپ «... به هرکس به اندازۀ کارش» از همان ابتدای ساختمان سوسیالیزم مورد تحدید قرار می‌گیرد. عبارتِ «اندازۀ کار» در واقع به‌مفهوم "میزان ارزش کار" است و "ارزش کار" طبق اصل بورژوایی "میزان مصرف برای تولید نیروی کار" سنجش می‌گردد. بنابرین سنجش حق هرکس «به اندازۀ کارشَ» یک سنجش بورژوایی یا "حق بورژوایی" است. هدف ساختمان سوسیالیزم از لحاظ اقتصادی رفع احتیاجات اقتصادی جامعه است و نه کسب سود، در حالی‌که در اقتصاد بورژوایی کسب سود هم منشاء سرمایه است و هم هدف آن. بنابرین در اقتصاد سرمایه داری سود در مقام فرمان‌دهی قرار دارد، ولی در اقتصاد سوسیالیستی سود در مقام فرمان‌دهی قرار ندارد؛ به همین جهت "حق بورژوایی" در اقتصاد سوسیالیستی از همان ابتدای ساختمان سوسیالیزم مورد تحدید قرار می‌گیرد، یعنی سنجش حق هرکس «به اندازۀ کارش» با تحدید مواجه می‌گردد.**

**مبارزات پیوسته و روزافزون علیه تضاد میان فکری و جسمی، تضاد میان شهر و ده، تضاد میان مناطق مختلف، تضاد میان کار زنان و مردان، تضاد میان سطوح مختلف زحمت‌کشان و غیره و پیش‌رفت مداوم و پیوستۀ مبارزات مذکور، باعث تحدید روزافزون "حق بورژوایی" و سنجش حق هرکس «به اندازۀ کارش» می‌گردد و به همان میزان باعث رشد سنجش حق هرکس «به اندازۀ ضرورتش» می‌گردد.**

**در جامعۀ سوسیالیستی رشد بخش‌های عمومی اقتصاد و خدمات در عرصه‌های گوناگون از همان ابتدا روی‌دست گرفته می‌شود و از همان ابتدا میزان استفادۀ هرکس از تسهیلات اقتصادی عمومی و خدمات عمومی طبق سنجش حق هرکس «به اندازۀ کارش» معین نمی‌گردد. در رأس همه، "حق کار" یا "حق اشتغال" برای همه، یعنی حق استفادۀ عمومی از تأسیسات عمومی اقتصادی سوسیالیستی برای امرار معاش موجود است، در حالی که در جامعۀ سرمایه داری حق فروش نیروی کار تؤأم با حق خرید و استثمار نیروی کار دیگران وجود دارد ولی "حق کار" یا "حق اشتغال" ولو اینکه از لحاظ حقوقی و قانونی وجود داشته باشد، در واقعیت جامعه موجود نیست.**

**استفاده از نظام تحصیلی مجانی، نظام صحی مجانی، مراکز تفریحی و ورزشی مجانی، مراکز هنری و فرهنگی مجانی، مراکز عمومی مجانی پرورش اطفال و غیره نیز از همان ابتدای ساختمان سوسیالیزم طبق سنجش حق هرکس «به اندازۀ کارش» صورت نمی‌گیرد.**

**بدین ترتیب است که گذار انقلابی بس طولانی و پر پیچ و خم و مملو از فراز نشیب، از پرنسیپ «از هرکس به اندازۀ توانائیش و به هر کس به اندازۀ کارش» به پرنسیپ « از هرکس به اندازۀ توانائیش و به هر کس به اندازۀ ضرورتش» در پایان به‌جامعۀ کمونیستی منجر می‌گردد.**

 **ادامـه دارد:**

**نتیجه‌گیری نهایی از مجموع بحث‌های تا کنون مطرح شده در شمارۀ بعدی:**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 4

**فـراخـوان کـمـیـتـۀ مـرکـزی حزب کمونیست هند (مائوئیست):**

**رفقای عزیز، دوستان انقلاب هند، کارگران، دهقانان و توده‌های زحمت‌کش!**

**ما چهار سال‌گرۀ مهم تاریخی پرولتاریایی جهانی را در مدت زمان اندک تجلیل خواهیم کرد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی- که امسال پنجاهمین سال‌یادش در حال تکمیل شدن است- خیزش توده‌یی انقلابی بی‌همتا در چین سوسیالیستی تحت رهبری مائو و حزب کمونیست چین بود. هدف انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری منطبق ساختن تمامی عرصه‌های روبنای فرهنگی با پایۀ اقتصادی سوسیالیستی کشور از طریق برانگیختاندن توده‌های وسیع زحمت‌کش علیه فرهنگ بورژوازی و سایر اشکال فرهنگ ارتجاعی بود. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری در برگیرندۀ مبارزۀ طبقاتی سختی علیه رهروان ناپشیمان سرمایه داری بود. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری ادامۀ مبارزۀ ضد رویزیونیستی مناظرۀ کبیر [علیه رویزیونیزم مدرن شوروی] بود و مرحلۀ جدید در تکامل انقلاب چین را رقم زد.**

**انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری آموزش‌های های مائو درین‌مورد را که در مسیر کمونیزم از طریق ساختمان و تحکیم سوسیالیزم انقلابات فرهنگی بسیاری ضروری خواهد بود استحکام بخشید. از لحاظ بین المللی انقلاب فرهنگی شرایط و زمینه را برای گسست قاطع با رویزیونیزم در جنبش کمونیستی بسیاری از کشورها، تشکیل احزاب مارکسیست- لنینیست و موج نوینی از جنگ‌های انقلابی مسلحانۀ ارضی را فراهم نمود. در هند، خیزش عظیم مسلحانۀ انقلابی دهقانی ناگزالباری- که پنجاهمین سال‌یادش را تکمیل خواهد کرد- با تأثیر پذیری و الهام از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری آغاز گردید. خیزش ناگزالباری تحت رهبری رفیق چارومازومدار- یکی از دو رهبر، آموزگار و مؤسس کبیر حزب کمونیست هند (مائوئیست)، رفقا "سی ایم" و "ک سی"- بود که آغاز نوینی در تاریخ انقلاب دموکراتیک کشور را رقم زدند.**

**صدمین سال‌گرد پیروزی انقلاب کبیر روسیه نیز در حال فرا رسیدن است. انقلابی که تحت رهبری رفقا لنین و استالین از طریق قیام توده‌یی قدرت سیاسی طبقۀ بورژوازی و فیودال روسیه را درهم‌شکست و برای اولین بار دولت نوین طبقۀ کارگر و توده‌های زحمت‌کش را ایجاد نمود. این انقلاب وظیفۀ ساختمان سوسیالیزم را بر عهده گرفت و راه را برای ایجاد سیستم سوسیالیستی و تبدیل شدن آن به‌کمونیزم هموار ساخت. انقلاب بلشویکی تحت رهبری درست ایدیولوژی پرولتری مارکسیزم و حزب درست انقلابی پرولتری رهبری و هدایت گردید. انقلاب بلشویکی استراتیژی و تاکتیک درست انتخاب کرد و مبارزۀ پی‌گیر علیه اپورتونیزم راست و "چپ"؛ در داخل حزب و کشور را به‌پیش برد. در دوران ساختمان سوسیالیزم و مبارزه علیه اپورتونیزم داخلی و بین‌المللی مارکسیزم به مرحلۀ جدید و عالی‌تر لنینیزم یا مارکسیزم- لننیزم قدم گذاشت.**

**دوصدمین سال‌گرد تولد کارل‌مارکس بنیان‌گذار ایدیولوژی، سیاست و سوسیالیزم علمی پرولتری و فیلسوف کبیر انقلابی، کسی که به‌طور همه‌جانبه و علمی تیوری و میتود جدید علمی را ایجاد کرد، نیز در حال فرا رسیدن است. مارکس مسیر جدیدی را برای بشریت نشان داد که در پروسۀ مبارزۀ طبقاتی و مبارزه علیه ایدیولوژِی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ بورژوازی و خرده بورژوازی و هم‌چنان مبارزه علیه اپورتونیزم راست و "چپ" در درون جنبش طبقۀ کارگر شگوفا گردید. مارکسیزم سپیده‌دم یک دوران جدید برای بشریت را، که برای هزاران سال بسته به زنجیر استثمار طبقاتی و ستم بود، نشان‌دهی نمود. این امر گذار به‌یک جامعۀ بی طبقه- و بنابرین گذار به‌حیطۀ آزادی- را یک امکان واقعی ساخت.**

**تمامی این سال‌گره‌ها فرصت‌های مهمی در تأکید مجدد روی این حقیقت انکارناپذیر است که یگانه بدیل برای برده‌گی مزدی، استثمار، ستم، تفوق طلبی، تهیدستی، تبعیض، نابرابری، ویران‌گری، بحران‌ها و جنگ‌های به‌وجود آمده توسط سرمایه داری در جهان کنونی، سوسیالیزم و کمونیزم است. یک‌بار دیگر، این‌ها فرصت‌هایی برای بیان این امر است که در جنګ علیه سرمایه، گورکنان آن مناسبات اجتماعی کهنه و فاسد را به‌خاک خواهند سپرد و به‌جای آن مناسبات اجتماعی نوین را در مسیر ساختمان سوسیالیزم برای پیش‌روی به‌طرف جامعۀ بی‌طبقه اعمار خواهند کرد و بدین طریق ماقبل التاریخ بشریت را به‌طرف پایان آن سوق خواهند داد تا که تاریخ واقعی بشریت بتواند آغاز گردد. آنانی که مدعی ماندگاری سرمایه داری و منسوخ شدن کمونیزم هستند، با کله پوکی فراموش می‌کنند که بشریت بیشترین وقت گذشتۀ خود را در جامعۀ بدون طبقه سپری کرده، در یک جامعۀ بدون طبقه هستی یافته و سرنوشتش این است که یک‌بار دیگر از طریق گذار مؤفقانه به‌مراحل عالی‌تر تحت رهبری پرولتاریا- این نوین‌ترین، آخرین و انقلابی‌ترین طبقه در تاریخ- به‌جامعۀ بدون طبقه وارد گردد.**

**آنانی که به‌برگشت جوامع سوسیالیستی شوروی و چین به‌سرمایه داری اشاره می‌نمایند عمداً فراموش می‌کنند که بورژوازی نیز قبل از آن که بتواند در مبارزه اش برای کسب قدرت علیه طبقۀ فیودال به پیروزی [نهایی] برسد، طی چندین قرن با شکست‌های بی‌شمار مواجه شد. از زمان کمون تا حال همیشه هر شکست درس‌های جدیدی به پرولتاریا آموختانده است. با آموختن از اشتباهات و بیرون کشیدن دروس‌ شکست‌ها، پرولتاریا و حزبش مبارزاتش علیه بورژوازی را به‌مثابۀ پیش‌آهنگ تمام طبقات و اقشار اجتماعی تحت ستم برای ساختمان سوسیالیزم در یک کشور و سپس در چندین کشور برای اعمار سوسیالیزم در سطح جهان از طریق شکست سرمایه داری، امپریالیزم و کل ارتجاع، بی رحمانه، سرسختانه و با ثبات قدم پی‌گیری خواهد کرد.**

**پس از آن، با پخته شدن تمامی شرایط، جامعه سرانجام قادر خواهد بود بر درفشش بنگارد: "از هرکس به‌قدر توانایی‌اش، به هرکس به‌قدر نیازش". بنابرین بگذارید در طی تجلیل از این سال‌گره ها مؤکداً اعلام نماییم که: هیچ بدیلی برای مارکسیزم (مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم) وجود ندارد! هیچ بدیلی برای حزب پرولتری (رهبری پرولتری) وجود ندارد! هیچ بدیلی برای انقلاب و هیچ بدیلی برای سوسیالیزم و کمونیزم وجود ندارد.**

**سه تا ازین تجلیل‌ها: تجلیل از پنجاهمین سال‌یاد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین، تجلیل از صدمین سال‌گرد انقلاب بلشویکی و دوصدمین سال‌گرد تولد کارل مارکس از طرف پرولتاریای تمامی کشورهای جهان جشن گرفته خواهد شد. حزب ما، حزب کمونیست هند (مائوئیست) گردان متعهدی از پرولتاریای بین المللی است. این حزب توسط ایدیولوژی علمی مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم رهبری می‌شود و این ایدیولوژیِ را در پراتیک انقلابی مشخص خلاقانه به‌کار می‌بندد. این حزب با ثابت قدمی و پی‌گیری علیه رویزیونیزم در تمامی اشکال آن، اعم از اپورتونیزم راست یا سکتاریزم "چپ" می‌جنگد. این حزب درگیرِ یک جنگ طولانی گسترده به‌خاطر به‌پایان رساندن مؤفقانۀ انقلاب دموکراتیک نوین در هند به‌مثابۀ بخش جدایی‌ناپذیری از انقلاب سوسیالیستی جهان است.**

**حزب کمونیست هند (مائوئیست) در تجلیل از این سال‌یادهای مهم به‌پرولتاریای بین المللی می‌پیوند. وظیفۀ الزامی ما است تا این سه روی‌داد عظیم انقلاب پرولتری جهانی را هم‌راه با تمامی احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های اصیل مائوئیست جهان به‌مثابۀ راهی برای حمایت، دفاع، تعقیب و تطبیق مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم به‌خاطر به‌پیش سوق دادن انقلاب دموکراتیک نوین در کشور ما، تجلیل نماییم. تجلیل از این روی‌دادها [به معنای] محکم به‌چنګ ګرفتن ماهیت انقلابی مارکسیزم [(مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم)]، سرمشق قرار دادن روحیۀ انقلابات پرولتری پیروزمند گذشته، آموختن از تجارب مثبت و منفی پرولتاریای بین المللی، ترسیم درس‌های شکست‌ها و اشتباهات و تکیه بر استحکام مان برای پیش‌رفت جسورانه به‌طرف تکمیل انقلاب دموکراتیک نوین در کشور ما، در شرایط اجتماعی و انقلابی نوین، از طریق جنگیدن علیه امپریالیزم و کل ارتجاع است.**

**بناءً این وقایع تاریخی باید توسط حزب ما در تمامی نقاطی که ما حضور داریم به‌بهترین وجه نظر به‌استحکام و توان‌مندی ما تجلیل گردد. تمامی واحدهای حزبی باید آمادگی بگیرند، حد اکثر تلاش نمایند و به‌توده‌های وسیع فراخوان دهند تا فعالانه و با جدیت در این تجلیل‌ها سهم بگیرند. ما از آن‌ها تقاضا می‌نماییم تا پنجاهمین سال‌یاد انقلاب کبیر فرهنګی پرولتاریایی چین را از تاریخ ۱۶ تا ۲۲ می ۲۰۱۶، پنجاهمین سال‌یاد‌ ناگزالباری را از ۲۳ تا ۲۹ می ۲۰۱۷، صدمین سال‌یاد انقلاب بلشویکی را از ۷ الی ۱۳ نوامبر ۲۰۱۷ و دوصدمین سال‌یاد تولد کارل مارکس را از ۵ الی ۱۱ می ۲۰۱۸ تجلیل نمایند. اگر بنا به‌دلایلی تجلیل در تاریخ‌های متذکره صورت نگرفت، آن‌ها می‌توانند در وقت دیگری از سال‌های مربوطه از این روزها تجلیل نمایند (کمتیۀ مرکزی از تأخیر در نشر فراخوان تجلیل از پنجاهمین سال‌یاد انقلاب کبیر فرهنگی چین به‌دلیل وضعیت ناگوار متأسف است. بنابرین به‌جا است اگر این تجلیل در هر زمانی برای یک هفته میان می ۲۰۱۶ و می ۲۰۱۷ صورت بگیرد). این وقایع باید به‌شکل کارزارها و به‌مثابۀ هفته‌های سال‌گره‌ها تجلیل شوند.**

**رفـقـا!**

**نظام جهانی سرمایه داری با بحرانات شدید اقتصادی و سیاسی، تخریب نیروهای مؤلده، تشدید استثمار و ستم و جنگ‌های غارتگرانه در سراسر جهان مواجه است. اکثریت بزرگ کشورها، ملل و مردمان در معرض گردن‌گیری‌های رو به افزایش امپریالیزم قرار دارند که باعث نارضایتی گسترده و هم‌چنان مقاومت در میان مردم گردیده است. آشوب‌های اجتماعی آینده، تمامی مرتجعین جهان و بنیادهای آن‌ها را متزلزل می‌سازد. بنابرین آن‌ها از تاکتیک‌های گوناگون سرکوب‌گرانه و فریب‌کارانه، به‌شمول تبلیغات گستردۀ ضد انقلابی علیه مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم و انقلابات سوسیالیستی، انقلابات دموکراتیک نوین و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و هم‌چنان علیه تمامی انواع مبارزات دموکراتیک مردمی، برای آرام نمودن و منحرف ساختن نارضایتی‌های اجتماعی در حال جوشش، استفاده می‌نمایند. در چنین وضعیتی هدف ما باید مقابلۀ همه‌جانبه با دشمن در سطوح وسیع ایدیولوژیکی، سیاسی، نظامی و تمامی عرصه‌های دیگر باشد. چهار سال‌گرۀ انقلابی آینده باید برای پیش‌برد این وظیفه مورد استفاده قرار بگیرد.**

**ما باید از این روی‌دادها برای آموزش ایدیولوژیکی و سیاسی کارگران، دهقانان، محصلان و متعلمان، جوانان، روشن‌فکران، تمامی بخشهای اجتماعی تحت ستم به شمول زنان، دالیت‌ها، ادیواسی‌ها، ملیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی تحت ستم و تمامی بخش‌های دیگر توده‌های زحمت‌کش استفاده نماییم. ما باید آن‌ها را فرا خوانیم که درین واقعات بپاخیزند، برای مقاومت در برابر حملات طبقۀ حاکمه با استفاده از تمامی وسایل ممکنه به‌قدر کافی متحد شوند و قویاً سازمان‌دهی گردند. ما باید توده‌ها را فراخوانیم که به‌تعداد هرچه بیش‌تر و رزمنده تر در انقلاب دموکراتیک نوین شرکت نمایند و به‌جنگ خلق بپیوندند. این پیام که انقلاب دموکراتیک نوین یگانه راه رهایی توده‌های وسیع زحمت‌کش است باید وسیعاً در میان آن‌ها تبلیغ گردد. در حال حاضر تمامی این‌ وظایف مبارزاتی، که فاشیزم برهمی هندو در خدمت به‌منافع طبقات حاکمۀ هند و امپریالیزم، شریرانه‌تر و گسترده‌تر کمونیزم و ایدیولوژی‌ها، جنبش‌ها، فرهنگ‌ها، ارزش‌ها، آرمان‌ها و عمل‌کردهای مترقی و دموکراتیک را به‌طور آشکار و [یا با] ظاهر فریبندۀ پارلمانتاریستی به‌مثابۀ بخشی از تهاجم عمومی علیه مردم، مورد حمله قرار می‌دهد، بسیار مهم‌تر گردیده اند.**

**ما ناگزیر خواهیم بود دو نوع پروگرام را برای تجلیل از این سال‌گره ها در نظر داشته باشیم. نوع اول پروگرامی است که در مناطق دهات توسط حزب ما، اردوی گوریلایی آزادی‌بخش خلق، کمیته‌های انقلابی خلق و سازمان‌های انقلابی توده‌یی سازمان‌دهی می‌گردد. نوع دوم پروگرام‌های علنی و قانونی، عمدتاً در شهرها، خواهد بود که توسط سازمان‌های علنی به‌پیش برده خواهد شد که یا به‌شکل مستقلانه و یا هم‌راه با دیگر نیروها و شخصیت‌های انقلابی- دموکراتیک انجام خواهد شد. رهبری سازمان‌های‌ توده‌یی ما باید حداکثر ابتکار عمل برای سازمان‌دهی این پروگرام‌ها را بر عهده بگیرند. آن‌ها باید مسئولیت خط اندازی نقشۀ این برنامه‌ها با نیروهای دوست را بر عهده بگیرند.**

 **پنجاهمین سال‌گرد شورش ناگزالباری در حالی که اهمیت بین‌المللی دارد، اساساً مربوط به‌جنگ خلق طولانی جاری در کشور ما است. اگر کوشش‌های ضروری را به‌عمل آوریم، ابتکار به‌خرچ دهیم و انعطافات ضروری را از خود نشان دهیم، ممکن است احزاب موافق با مائوئیزم و احزاب، سازمانها و شخصیت های دموکراتیک رادیکال، در سطح کل هند و سطوح ایالات ممکن است برای تجلیل ازین سال‌گره با ما بیایند. در حالی که تجلیل مشترک ازین واقعه با نیروهای دیگر مهم است، ما نباید به‌انحلال طلبی ایدیولوژیک- سیاسی در مورد ماهیت و اهمیت ناگزالباری اجازه دهیم. بنابرین به‌تر است تنها با کسانی متحد شویم که ناگزالباری را بدون منحل ساختن ماهیت آن وسیعاً حمایت می‌نمایند. آنها باید حمایت‌گر عمومی جنبش جاری انقلابی و دموکراتیک باشند. با درنظر داشت امر فوق، شرکت حداکثر باید تضمین گردد. فراخوان‌های کمیتۀ مرکزی ما به‌احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های پرولتری راستین کشورهای مختلف و هم‌چنان دوستان، نیک‌خواهان و هواداران انقلاب هند [این است که] برنامه‌های تجلیل از پنجاهمین سال‌گرۀ ناگزالباری را در متن جنگ خلق جاری در هند سازمان‌دهی نمایند.**

**مارکسیست‌های اصیل و هم‌چنان رویزیونیست‌ها پنجاهمین سال‌گرد انقلاب کبیر فرهنگی چین، صدمین سال‌گره انقلاب بلشویکی و دوصدومین سال تولد مارکس را حمایت و تجلیل خواهند کرد. بنابرین این امکان وجود دارد که نیروهای بیشتری در تجلیل از این سال‌گره ها نسبت به‌سال‌گرۀ خیزش ناگزالباری سهم بگیرند. ولی ما باید فقط آن عده از مارکسیست‌ها و نیروهای دموکرات را که متعهد به‌جوهر آموزش‌های مارکس – ضرورت سرنگونی قطعی نظام کهنه از طریق استفاده از نیرو برای ایجاد نظام سوسیالیستی تحت دیکتاتوری پرولتاریا و پیش‌رفت به‌سوی جامعۀ فاقد طبقه یعنی کمونیزم باشند، متحد بسازیم. دروس ضروری مارکسیزم که برای اولین بار با روحیۀ راستین خود در روسیه تحت رهبری لنین و استالین عملاً برقرار شد توسط رویزیونیست‌های کهن و رویزیونیست‌های جدید نادیده گرفته می‌شود. بدین طریق آن‌ها علیه مارکسیزم زیر نام مارکسیزم، به‌نفع سرمایه داری – امپریالیزم می‌جنگند.**

**این نیروها در تمامی کشورها موجود اند و کوشش دارند تا طبقۀ کارگر را از پیش‌روی در مسیر انقلابی باز دارند. اپورتونیست‌ها مثل حزب کمونیست هند و حزب کمونیست هند (مارکسیست) در کشور ما نیز به‌آموزش بنیادی مارکس باورمند نیستند. بنابرین به‌تر است از متحد ساختن آن‌ها زیر درفش حزب در این تجلیل‌ها صرف نظر نماییم. ما نباید برای یک لحظه فراموش نماییم که پیش‌روی در جنگ علیه دشمن با شفافیت و روحیه و وحدت پی‌گیر در صفوف حزب و مردم، بدون مبارزۀ مصممانه و سرسختانه علیه اپورتونیزم در همه اشکال آن ناممکن است. ولی آن روشن‌فکرانی که اساس آموزش‌های مارکس، انقلاب بلشویکی و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی را هم‌زمان با پشتی‌بانی از هم‌چو احزاب، مورد حمایت قرار می‌دهند می‌توانند به‌گردهمآیی‌ها و پروگرام‌های ما دعوت شوند.**

**چون پنجاهمین سال‌گرد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی چین، صدمین سال‌گرد انقلاب بلشویکی و دوصدمین سال‌گرد تولد مارکس در سطح بین‌المللی تجلیل می‌شوند، باید کوشش گردد تا حداقل یک پروگرام بین‌المللی در هریک از شهرهای هند در یک تاریخ مورد قبولِ برای اشتراک کنندگان سازمان‌دهی گردد. ما می‌توانیم با استفاده از این پیش‌آمد روی هرچهار تجلیل صحبت داشته باشیم. هم‌چنان انقلابیون هند باید در پروگرام‌های بین‌المللی سازمان‌دهی شده توسط نیروهای انقلابی اصیل در خارج برای تجلیل ازین واقعات شرکت نمایند.**

**قابل پیش‌بینی است که دشمن به‌خاطر بازداشتن ما از سازمان‌دهی این تجلیل‌ها در همه‌جا، چه در مناطق روستایی و چه در مناطق شهری، هرگونه موانع ایجاد نماید. ما باید برای مقابله با این موانع آمادگی داشته باشیم و علی‌الرغم این گونه تلاش‌های بازدارنده برای اجرای این پروگرام‌ها پلان‌های واقع‌گرایانه و عملی بسازیم. ما باید در مناطق شهری از طریق اتکاء بر پایۀ توده یی خود و بسیج مردم جلسات عمومی، جلسات تالاری و سیمینارها را سازمان‌دهی نماییم. هدف تمام پروگرام‌ها باید حمل ایدیولوژی مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم، ارتباط آن با اوضاع کنونی و آینده و خط ایدیولوژیک- سیاسی حزب به‌توده‌های وسیع باشد. مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم باید به‌عنوان بدیل تمام ایدیولوژی‌های بورژوایی و خرده‌بورژوایی مثل اکونومیزم، ریفورمیزم، پارلمانتاریزم، پست مدرنیزم و غیره معرفی گردد. ضرورت به‌انقلاب جهانی پرولتری، دست‌آوردهای تاریخی بی‌‍سابقۀ جهانی انقلاب‌های روسیه و چین و پیش‌روی‌های عظیمی که آن‌ها در تاریخ بشریت به‌وجود آوردند، علی‌الرغم خیانت‌های رویزیونیست‌ها، مرتدین و رهروان سرمایه‌داری برخاسته از رهبری حزبی، باید برجسته گردد. علل درهم شکسته شدن روسیه، چین و سایر دولت های سوسیالیستی و دموکراتیک نوین هم‌راه با اقدامات برای جلوگیری از عقب‌‍گردهای مشابه در آینده باید عمیقاً و جامعاً مورد بحث قرار بگیرد. نظرات ما در بارۀ تیوری علمی پرولتری پدیدار شده از مبارزه برای تولید، مبارزۀ طبقاتی و آزمونهای علمی، نیاز به‌تطبیق متود و سبک کار رهبری پرولتری و هم‌چنان به‌کاربرد خط طبقاتی و خط توده یی باید به‌پیش‌گاه توده‌های وسیع مردم ارائه گردد.**

**برعلاوه، حزب، اردوی گوریلایی آزادی‌بخش خلق، ارگان‌های قدرت مردمی (شوراهای انقلابی خلق) و سازمان‌های توده‌یی انقلابی باید وسیعاً دست‌آوردهای جنبش انقلابی هند را در میان توده‌ها پخش نمایند. تمام کمیته‌های حزبی از بالا تا پایین هم‌راه با واحدهای ابتدایی و بخش‌های حزبی در سازمان‌های توده یی/ گردهمآیی های جبهۀ متحد باید مطالعات تیوریک و دروس سیاسی در بارۀ مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم، انقلاب بلشویکی، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و انقلاب دموکراتیک نوین کشور ما را درین فرصت مورد اجرا قرار دهند. باید کارزارهای جدید سربازگیری توسط حزب، ملیشیا و سازمان‌های توده‌یی به‌خاطر حصول مجدد استحکام آن‌ها با نیروهای جدید روی‌دست گرفته شود. مشعل‌افروزی/ رژه‌های مسلحانه، راهپ‌یمایی ها، جلسات عمومی، جلسات گروپی و غیره باید در مناطق گوریلایی از طریق تعقیب تمامی روش‌های دفاعی و مخفی‌کاری با توجه به‌حملات احتمالی دشمن به‌خاطر برهم زدن پروگرام‌های ما باید سازمان‌دهی و اجرا گردد. به‌عین ترتیب باید راه‌پیمایی‌ها، جلسات در تالارها، جلسات عمومی، سیمینارها و غیره توسط سازمان‌های توده‌یی در شهرها از طریق بسیج نیروها و مردمان هم‌فکر با ما سازمان‌دهی گردد. حزب ما، اردوی گوریلایی آزادی‌بخش خلق، شوراهای انقلابی مردمی و سازمان‌های توده‌یی انقلابی باید مواد تبلیغاتی تهیه کنند، با مطبوعات مصاحبه نمایند و کتاب‌های تیوریک- سیاسی و شماره‌های مخصوص مجلات به‌زبان‌های مربوطه منتشر نمایند.**

 **کتابهای تیوریک انقلابی و تایخی باید انتشار و باز انتشار یابند. انواع مختلف مواد تبلیغاتی و همه نشرات دیگر باید عموماً با سبک ساده، سازنده و قابل فهم و درک برای توده ها ارائه گردد. بخش‌های سازمان‌های توده‌یی باید درین مورد توجۀ خاص مبذول دارند و ابتکار به‌خرچ دهند. برای رساندن کتاب‌ها، جزوات و مجموعۀ مقالات نوشته شده به‌یک سبک روشن و به‌آسانی قابل فهم برای بالابردن درک از مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم، انقلاب روسیه، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی و تاریخ حزب ما در بین کادرها و فعالین باید توجۀ ویژه مبذول گردد. با توجه به‌اهمیت چهار سال‌گره، باید توجۀ ویژه به‌بالا بردن سطح ایدیولوژیک- سیاسی حزب مبذول گردد. انقلاب جشن کارگران و توده‌های زحمت‌کش و کام‌یابی‌های آن ثمرات قربانی‌های قهرمانانۀ آن‌ها است. تجلیل‌های آینده نیز مناسبت‌هایی برای خوشی توده‌ها هستند. بنابرین شرکت و درگیری فعالانۀ آن‌ها باید در تمام تبلیغات، بسیج و پروگرام‌های ما یقینی باشد. ما باید تلاش کنیم که مردم را در وسیع‌ترین وسعت ممکن درگیر سازیم تا آن‌که آن‌ها این روی‌دادها را از خود بدانند و با شوروشوق نقش شان در جنگ انقلابی جاری در کشور را بالا ببرند.**

**رفـقـا!**

**مسئولیت تاریخی رهبری توده‌های وسیع در هزاران نبرد و مسیر پر پیچ و خم علیه دشمن برای برقراری جامعۀ عاری از طبقات به‌دوش پرولتاریای بین‌المللی است. به‌کاربست درست سلاح شکست‌ناپذیر مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم - مارکسیزم امروزی- در پیش‌روی به‌سوی تکمیل این مأموریت تاریخی ادامه خواهد یافت. حزب ما به عنوان یکی از گردان‌های آن به‌مؤفقیت‌های مهمی طی پنجاه سال اخیر، از زمان ظهور شورش مسلحانۀ ارضی عظیم ناگزالباری تا حال، از طریق عبور از درون یک مسیر پر از خاروخطر و مملو از فرازونشیب‌ها و پیچ‌وخم‌های فراوان در مسیر جنگ درازمدت خلق دست‌یافته است. این دستاوردها با تطبیق خلاقانۀ مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم با شرایط مشخص کشور، جنگیدن علیه سرکوب‌گری فاشیستی مداوم طبقات حاکمه در هم‌دستی با امپریالیست‌ها و با خون هزاران جان‌باختۀ قهرمان به‌دست آمده است. ما باید از سال‌گره های آینده برای محافظت و دفاع از این دست‌آوردها و الهام‌گرفتن از آن‌ها برای متحقق ساختن پیش‌روی های بیش‌تر در جنگ خلق استفاده نماییم. ما باید حزب و توده‌ها را در این روی‌دادها با مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم تجهیز نماییم، آموزش دهیم و تجدید تربیت کنیم و به‌پیشگاه آن‌ها تجارب مثبت و منفی و درس‌های آموخته‌شده از اشتباهات در پراتیک مان را تقدیم نماییم. ما باید از طریق این سال‌گره‌ها برای ارتقای سطح علاقه‌مندی و روحیۀ رزمندگی حزب ما، اردوی گوریلایی آزادی‌بخش خلق، شوراهای مردمی، سازمان‌های توده‌یی، نیروهای دوست و توده‌ها کوشش نماییم. ما باید کوشش کنیم که اعتماد نیروهای دوست و مردم نسبت به‌خود را افزیش دهیم و آن‌ها را متقاعد سازیم که در کنار ما بایستند و بتوانند علیه دشمن مشترک وسیعاً و قویاً متحد شوند. ما باید هرگونه تلاش برای تبلیغ دموکراسی نوین، سوسیالیزم و کمونیزم به‌عنوان یگانه راه رهایی از زنجیرهای استثمار، ستم، اسارت و بردگی به خرچ دهیم. این راهی است که توسط آموزگاران کبیر پرولتاریای بین‌الملی مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائو ترسیم گردیده است. این راهی است که توسط انقلاب بلشویکی، انقلاب چین و ناگزالباری روشن شده است. بیایید که به‌مناسبت چهار سال‌گرۀ آینده تعهد مان برای ادامۀ پیش‌روی درین مسیر را تجدید نماییم! ما تمام واحدها و اعضای حزب را فرامی‌خوانیم که این فراخوان را به‌طور وسیع در میان مردم تکثیر نمایند و تجلیل سال‌گره‌ها را با سهم‌گیری و اشتراک فعال شان مؤفقانه سازمان‌دهی و اجرا نمایند.**

**با درود های انقلابی!**

**"گـانـا پـاتـی"**

**منشی عمومی کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست هند (مائوئیست)**

**۱۶ مارچ ۲۰۱۶**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 5

**اطلاعیۀ رسمی دومین کنگرۀ حزب کمونیست فیلیپین**

دومین کنگرۀ **حزب کمونیست فیلیپین** در چهارمین فصل از سال 2016 با موفقیت برگزار گردید. به لحاظ تاریخی کنگره در 24 اکتبر تا 7 نوامبر 2016 در تقارن با جشن صدمین سال­روز پیروزی انقلاب بلشویکی 1917 برگزار گردید.

اهمیت تاریخی کنگرۀ دوم **حزب کمونیست فیلیپین** غیر قابل کتمان است. برای اولین بار در تاریخ در نزدیک به پنج دهه مبارزۀ حزب، رهبران و کادرهای اصلی که ارتباط تنگاتنگ حزب با هفتاد هزار عضو آن را نمایندگی می­نمایند، برای تقویت اتحاد حزب گرد هم آمدند، برنامه و اساسنامۀ حزب را بر مبنای پیروزی­ها و درس­های کسب شده اصلاح نمودند و گروه جدیدی از رهبران را انتخاب کردند.

برگزاری موفقیت­آمیز کنگرۀ دوم حزب گواهی بر افزایش قدرت و ظرفیت حزب و همچنین عزم آن برای تجمع تعداد کثیری از کادرها است و در عین حال ناتوانی دولت ارتجاعی برای نابودی جنبش مسلحانۀ انقلابی را به رخ می­کشاند.

علیرغم عملیات­­های سبوعانۀ دشمن، کنگرۀ دوم با موفقیت در داخل یک پایگاه چریکی برگزار گردید. امنیت برگزاری توسط یک کندک از رزمندگان سرخ **ارتش نوین خلق** تضمین و کنگره از حمایت بی­شائبۀ توده­های دهقان و گروه­های اقلیت بومی ساکن منطقه برخوردار گردید.

کنگرۀ دوم با حضور 120 نماینده، اعم از نمایندگان دارای حق رای و نمایندگان ناظر برگزار شد. از اعضای دارای حق رای 30 درصد بالای 60 سال، 60 درصد بین 45 تا 59 سال و 10 درصد کمتر از 45 سال سن داشتند. سالخورده­ترین نمایندۀ 70 سال و جوان­ترین آن­ها 33 سال داشت.

با توجه به ارقام نسبی اعضای حزب، کادرهای اعزامی از پنج منطقۀ *میندانائو* تقریباً 45 درصد، از *لوزون* 40 درصد و از *ویسایا* 14 درصد نمایندگان منطقه­ای شرکت­کننده را تشکیل می­دادند. سایر نمایندگان ارگان­های رهبری مرکزی حزب و کمیسیون­های آن را نمایندگی می­کردند.

کنگرۀ دوم حزب با شعار راهنمای **«اتحاد بزرگتر، پیروزی های بزرگتر»** نگاهی دور و دراز بر تاریخ 48 ساله حزب افکند، شرایط موجود عینی و ذهنی را پایه قرار داد و مجدداً بر عزم حزب برای پیشبرد انقلاب دموکراتیک به قلل رفیع­تر تاکید نمود.

**الحاقات به اساسنامه**

کنگرۀ دوم اساسنامۀ **حزب کمونیست فیلیپین** را اصلاح کرد تا بازتاب دهندۀ تجربۀ حزب در به کاربستن **مارکسیزم–لنینیزم–مائوئیزم به­مثابۀ ایدئولوژی راهنما** در پراتیک انقلابی مشخص خود باشد.

مهم­ترین الحاقیه به اساسنامه، دیباچۀ مشروحی است که اصول پایه­ای حزب منجمله تحلیل آن از شرایط مشخص جامعۀ فیلیپین، خط دموکراتیک ملی و برنامه برای برپایی یک انقلاب دموکراتیک خلق به منظور گشودن راه انقلاب و ساختمان سوسیالیستی، جایگاه و تاریخ حزب در مبارزه علیه رویزیونیزم مدرن، استراتژی و تاکتیک­های حزب برای پیش­برد جنگ طولانی مدت خلق، برپایی مبارزۀ مسلحانه به­مثابۀ شکل اصلی مبارزه و شالوده­ریزی حکومت دموکراتیک خلق را مورد ستایش قرار می­دهد.

یک مادۀ جدید که نقش حزب در جبهۀ متحد را مورد تاکید قرار می­دهد، نیز اضافه گردید. الحاقات همچنین منتج به تکمیل برشمردن طبقات اقتصادی و آرایش آنها در رابطه با پذیرش عضویت گردید. یک مقررۀ جدید نیز درج گردید که اجازه می­دهد اعضای احزاب برادر خارجی که به کار در حیطۀ فعالیت­های **حزب کمونیست فیلیپین** مشغول هستند، به عضویت حزب پذیرفته شوند.

مقرره­ای نیز در اساسنامه وارد شد که طبق آن حق اعضای حزب که به سن 70 سالگی رسیده­اند، برای بازنشستگی از کار حزبی و در همین حین حفظ عضویت حزب و دریافت مایحتاج اولیه و کمک­های درمانی از سوی حزب را تصریح می­دارد. همچنین مقررۀ جدید دیگری در خصوص تشکیل کمیته­های مشورتی که اعضای بازنشستۀ حزب می­توانند در آنها سازمان یابند، به تصویب رسید.

برای حفظ توان و شادابی حزب، مقرره­ای در خصوص قدم­هایی که می­بایست برای تضمین توازن کمیتۀ مرکزی به لحاظ ترکیب کادرهای جوان، میانسال و مسن­تر برداشته شود، مطرح شد.

**به­روز رسانی برنامۀ عمومی**

کنگرۀ دوم، برنامۀ حزب در راستای یک انقلاب دموکراتیک خلق را به­روز رسانی نمود. این برنامه در سایۀ توجه ویژه به جانشینی رژیم‌های دموکراتیک قلابی در دوران پسامارکوسی، روند قهقرایی سرکوب و استثمار توده­های وسیع کارگران و دهقانان و هر چه وخیم­تر شدن شرایط اجتماعی - اقتصادی خلق فیلیپین در قریب به چهار دهه حاکمیت رژیم­های نولیبرالی، نقد به­روز شده­ای از نظام اجتماعی نیمه­مستعمره - نیمه­فئودال عرضه می­دارد.

کنگرۀ دوم با بیرون کشیدن درس­هایی از تاریخ غنی حزب، تصویری روشن­تر از استراتژی و تاکتیک­ها جهت بهره­گیری از بحران غیرقابل درمان و رو به قهقرای نظام سرمایه­داری جهانی، افول استراتژیک امپریالیزم امریکا و بحران مزمن نظام حاکمۀ وطنی برای پیشبرد جنگ طولانی­مدت خلق تا پیروزی نهایی ارائه می­دهد.

برنامۀ عمومی حزب به تمام کمونیست­های فیلیپین فراخوان می­دهد که **«برای فدا کردن جان خود در راه مبارزه برای ایجاد یک فیلیپین نوین که کاملاً مستقل، دموکراتیک، متحد، عادلانه و شکوفا است، آماده باشند.»**

این برنامه بار دیگر بر ضرورت برپایی انقلاب مسلحانه به منظور مقابله با خشونت مسلحانۀ امپریالیست­های امریکایی و طبقات مرتجع حاکم محلی و برای پایان دادن به نظام سرکوب­گر و استثمارگر نیمه­مستعمره و نیمه­فئودالی تاکید می­نماید.

برنامۀ به­روز شدۀ حزب ده وظیفه عمومی را پیش می­گذارد و سپس به تشریح وظایف مشخص در زمینه­های سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و روابط خارجی می­پردازد.

**انتخابات**

کنگرۀ دوم حزب، کمیتۀ مرکزی و بوروی سیاسی جدید را برای یک دورۀ پنج ساله انتخاب نمود. بیش از نیمی از اعضای تازه انتخاب شدۀ کمیته مرکزی از کادرهای جوان و میان­سال حزب هستند؛ امری که تضمین­ می­نماید رهبری شادابی خود را حفظ نماید، روابطی محکم با سطوح پایین­تر رهبری برقرار نماید و قادر به رهبری کار پراتیک و وظایف روزمرۀ حزب به­خصوص در برپایی مبارزۀ مسلحانه انقلابی علیه دولت ارتجاعی باشد.

ترکیب اعضای کهنه­کار با کادرهای جوان­تر، امر تربیت ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی رهبرانی که سکان­دار حزب در سال­های پیش رو خواهند بود را تضمین می­نماید.

این وظیفۀ کادرهای کهنه­کار است که با جمع­بندی تجارب فردی و جمعی خود، دانش و مهارت­ را انتقال دهند تا به راهنمایی فعالیتهای روز نسل جوان­تر رهبران حزب کمک نمایند.

**نتایج**

کنگرۀ دوم بالاترین احترامات را نثار صدر بنیانگذار **حزب کمونیسـت فیلیپین**، رفیق *خوزه مــاریا سیـسـون* نمود. کنگره *کا جوما* (کا مخفف کازاما و در زبان تاگالوگ به معنای رفیق است، جوما نام اختصاری خوزه ماریا سیسون است و معمولاً او را به این می­خوانند– م) را بعنوان **«متفکر کمونیست کبیر، رهبر، آموزگار و راهنمای پرولتاریای فیلیپین و مشعل­دار جنبش کمونیستی بین­المللی»** مورد تجلیل قرار داد و بر عظمت خدمات وی به انقلاب فیلیپین و جنبش طبقۀ کارگر جهانی صحه گذاشت.

به همین ترتیب کنگره تصویب نمود که کسب مشورت و راهنمایی از دیدگاه­های او در رابطه با جوانب ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی کار حزبی ادامه یابد. همچنین آثار پنج جلدی *کا* *جوما* به مثابه مرجع پایه­ای و مبنای مطالعاتی حزب مورد تائید واقع گردید. کنگرۀ دوم قاطعانه اظهار داشت که حزب با بهره­گیری از گنجینۀ آثار مارکسیستی–لنینیستی–مائوئیستی که *کا جوما* در طی 5 دهه تدوین نموده است، قادر خواهد بود در سال­های پیش رو انقلاب دموکراتیک ملی را به قلل رفیع­تر و حتی به پیروزی نهایی نائل گرداند.

کنگرۀ دوم همچنین مصوب نمود که یاد تمام قهرمانان و شهدای کمیتۀ مرکزی حزب «که چون الگوهایی به­دور از نفسانیت، خود را وقف انقلاب نمودند و تا آخرین نفس به حزب خدمت نمودند» را گرامی دارد.

در کنگره متن فیلیپینی رسمی سرود انترناسیونال – سرود رسمی حزب – مورد تائید قرار گرفت. این متن ترجمه­ای از سومین بخش متن اصلی (فرانسوی) را در برمی گیرد و در ترجمۀ سایر بخش­ها نیز اصلاحاتی صورت پذیرفته است. همچنین به تصویب رسید که در اجتماعات رسمی حزب، سرود انترناسیونال تنها به زبان فیلیپینی اجرا گردد.

کنگرۀ دوم تائید نمود که با شور و شعف بی­حد و حسر و با شکوه در خور، صدمین سالگرد پیروزی انقلاب بلشویکی 1917 روسیه را در 7 نوامبر 2017 جشن بگیرد. وظایف تعیین­شده بیرون کشیدن درس­ها و آموزه­های الهام­بخش اولین انقلاب سوسیالیستی پیروزمند تاریخ بشر و رشد اقتصادی و اجتماعی بی­سابقه­ای که از سال 1917 تا 1953 تحت رهبری پرولتاریایی به وقوع پیوست و همچنین تاکید مجدد بر ادامۀ امکان انقلاب سوسیالیستی در مواجهه با بحران رو به وخامت نظام جهانی سرمایه­داری است.

همچنین مصوب گردید به مناسبت 26 دسامبر 2018 که پنجاهمین سالگرد **حزب کمونیست فیلیپین** است، تاریخ حزب مورد جمع­بندی قرار گیرد و به پاس پیروزی­های به دست آمده توسط حزب و خلق در پنج دهه مبارزات انقلابی گذشته جشنی برگزار گردد.

کنگرۀ دوم با سپاس از رزمندگان سرخ **ارتش نوین خلق** مرکب از نیروهای کندک محافظ و همچنین اعضای ملیشیه‌های خلق و تمام اعضا و فعالان حزب که به تضمین امنیت نمایندگان مساعت نمودند، آن­ها را در سفر همراهی کردند، خوراک آماده کردند و کمک­های درمانی و سایر خدمات را ارائه نمودند، به کار خود پایان داد.

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 6

**فیلیپین: مردم مُصِرانه خواهان پایان ترک مخاصمه با حکومت هستند – ارتش نوین خلق**

[**ژانویه 2, 2017**](http://www.redspark.nu/fa/%D8%AC%D9%86%DA%AF-%D8%AE%D9%84%D9%82/%D9%81%DB%8C%D9%84%DB%8C%D9%BE%DB%8C%D9%86-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85-%D9%85%D9%8F%D8%B5%D9%90%D8%B1%D8%A7%D9%86%D9%87-%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%D8%A7%D9%86-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D8%AA%D8%B1-2/)[**C. Kistler**](http://www.redspark.nu/fa/author/admin/)

***داوائو سیتی*، فیلیپین – ارتش نوین خلق شاخۀ مسلح حزب کمونیست فیلپین می‌گوید مردم در سراسر کشور مصرانه خواهان آن هستند که به ترک مخاصمه با حکومت پایان داده شود، چرا که ارتش مستمراً مرتکب نقض بیانیۀ آتش‌بس می‌گردد.**

***کا خواکین*، یک مبارز سرخ می‌گوید هم ارتش و هم نیروهای شبه‌نظامی برای انجام عملیات‌های ضدانقلابی به صف‌آرایی در مناطق و محلات ادامه می‌دهند.**

**او می‌گوید «در *میندانائو*، دستگاه دولتی *دوترته* نمی‌تواند این واقعیت را انکار نماید که نیروهای ارتش همچنان عملیات ضدشورشی را در مناطق و محلاتی که به دژ شورشیان کمونیست معروف هستند، به پیش می‌برند».**

**عملیات ضدشورشی که *کا خواکین* به آن اشاره می‌کند، همان «برنامۀ صلح و امنیت داخلی» نیروهای مسلح فیلیپین معروف به «اُپلان بایانی‌هان» است.**

**مغز متفکر پشت پردۀ «اپلان بایانی‌هان» رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ژنرال *امانوئل باتیستا* بود، که پایان دادن به 50 سال شورش‌گری ارتش نوین خلق را هدف گرفته بود.**

**او خاطر نشان می‌نماید که «COPD‌ها به‌طور نمونه و برنامۀ دسترسی به صلح و توسعۀ نیروهای مسلح فیلیپین اقداماتی قانونی هستند که مادامی‌که در درون مناطق و محلات جریان دارند، به‌واسطۀ اینکه تحت لوای آن‌ها نظامیان افراد مظنون به هوا‌دار را هدف می‌گیرند، مردم را تحت فرهنگ ترس و آزار قرار می‌دهند».**

***کانی لدزما* یکی از اعضای هیئت صلح جبهۀ دموکراتیک ملی فیلیپین می‌گوید با توجه به نقض مکرر توافق آتش‌بس توسط نیروهای مسلح فیلیپین، مردم مصرانه خواهان پایان ترک مخاصمه هستند.**

***لدزما* می‌گوید «خلق از ما می‌خواهد که با توجه به نقض گسترۀ حقوق بشر توسط ارتش به توافق آتش‌بس پایان دهیم».**

**برخلاف ادعای حکومت مبنی بر اینکه توافق آتش‌بس یک‌جانبه هم از سوی جبهه دموکراتیک ملی فیلیپین و هم از سوی حکومت فیلیپین در طی تاریخ گفتگوهای صلح طولانی‌ترین دورۀ اجرایی را داشته است، موارد نقض ثبت شده مناطق و محلاتی را نشان می‌دهد که نیروهای نظامی در آن به‌شدت صف‌آرایی نموده‌اند.**

***لدزما* می‌گوید «در روزنامه‌ها می‌خوانید حکومت فیلیپین لاف می‌زند که توافق آتش‌بس حاضر طولانی‌مدت‌ترین آتش‌بس در طول تاریخ مذاکرات صلح بوده است. اما ما می‌گوییم که موارد نقض فراوانی رخ داده  است».**

**او همچنین خاطرنشان می‌سازد که اشغال مدارس و مراکز اجتماعات توسط نیروهای نظامی دولتی، نقض آشکار توافق فراگیر حقوق بشر و قانون بشردوستانۀ بین‌المللی است.**

**CARHRIHL یک توافق‌نامه تاریخی بین حکومت و حزب کمونیست/ارتش نوین خلق/جبهۀ دموکراتیک ملی است. این توافق‌نامه شامل اصول حقوق بشر و قوانین بین‌المللی بشردوستانۀ مندرج در قانون اساسی 1987 جمهوری فیلیپین، در اسناد متعدد بین‌المللی در خصوص حقوق بشر و در قانون بشردوستانۀ بین‌المللی است.**

**رئیس وقت هیئت گفتگوی جبهه دموکراتیک ملی *لوئیز* *جی.‌جالاندونی* که توافق‌نامۀ مذکور را در 14 مارس 1998 در *هاگ* هلند امضا کرده است، می‌گوید این توافقنامه «بر منافع، آمال و وضعیت مشخص خلق فیلیپین، به‌خصوص کارگران، دهقانان، فقرای شهرها، زنان، ماهی‌گیران، اقلیت‌های ملی و دیگر بخش‌های مبارز جامعه فیلیپین مبتنی است».**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 7

**هند: مائوئیست‌ها در منطقۀ مرزی آندرا- اودیشا تشکیلات خود را توسعه می دهند.**

**17 فبروری 2017 – C.Kistler**

**ویساکهاپاتنام: علیرغم مواجهه با یک عقب نشینی جدی در سال گذشته که در قالب درگیری راماگودا بروز نمود، مائوئیست‌ها در مناطق مرزی ایالت آندراپرادشواودیشا تشکیلات خود را توسعه می دهند و به تدریج صفوف خود را تقویت می نمایند. نیروهای امنیتی هم در آندراپرادش و هم در اودیشا مظنون اند که مائوئیست ها به واسطۀ کمک گردان هایی از دانداکرانیا در ایالت چاتیسگار قادر شده اند آسیب های خود را ترمیم نمایند.**

**چهار الی پنج گروهان ارتش چریکی رهایی بخش خلق از چاتیسگار به نقاط مختلفی در منطقۀ مرزی آندرا – ادویشا اعزام گشته اند. بنا به اظهارات منابع ما، تمام این تیم های فعال از گردان های مائوئیست مستقر در بخش های سوکما و انته وادا- ی چاتیسگار جدا شده و راهی این منطقه شده بودند. منابع افزوده اند که این استراتژی مائوئیست ها برای تمرکز زدایی از نیروها و نمایش حضور قدرتمند برای حمایت از کادرهای شان در هر کجا است که صفوف نظامی آن ها تضعیف گردیده است.**

**اطلاعاتی دیگر که منجر به آماده باش کامل نیروهای پولیس گشته، آن است که کار نظارت و هدایت امور در مرز آندرا – اودیشا به رهبران ارشد کمیتۀ مرکزی، مالوجولا و نوگوپالارائو معروف به دئوجی واگذار گردیده است. هر دوی این رهبران در پیکار سیاسی و نیز در عملیات نظامی متخصص هستند. منابع می گویند که این دو همچنین در هدایت جوخه ها در شرایط و موقعیت های دشوار دارای تجربه هستند.**

**منابع مدعی شده اند که این دو عضو کمیته مرکزی با داشتن بیش از سه و نیم دهه تجربه در جنبش های ناگزال در تلنگانای شمالی و دانداکرانیا، اینک تمرکز خود را به تقویت جوخه ها در مرز آندرا – اودیشا معطوف می دارند.**

**بنا به گزارشات، پولیت بورو و کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست هند (مائوئیست) بعد از مواجهه با تلفات سنگین در درگیری راماگودا، رهبری جنبش مائوئیستی در مرز آندرا – اودیشا را به سونو و دئوجی محول نموده اند. بنا به اطلاعات واصله هر دوی اینها همراه با دبیر سابق آندراپرادش، راماکریشنا تصمیماتی را در خصوص وضعیت فعلی در آندراپرادش و اویشا پیش از طرح ریزی برنامه ها در دسمبر سال گذشته اتخاذ کردند.**

**یک مقام ارش پولیس گفت : " ناکسال ها در کارزار ضد حملۀ تاکتیکی در مناطق آندرا و اودیشا درگیر شده اند." او افزود اگرچه تعداد مائوئیست ها و اعضای ملیشیای آنها در دوره های اخیر کاهش یافته است، درگیری کادرها در انفجار جادۀ سونکی گات که در آن هشت راننده از دیپارتمنت پولیس کوراپوت کشته شده اند، صف آرایی تازۀ کادرهای اعزامی از چاتیسگار را به اثبات می رساند.**

**ویسکها رورال اس پی راهولدف سرما ( مقام ارشد پولیس – م) گفت که آنها اطلاعاتی دربارۀ جنبش مائوئیستی در بخش ویسکهاپاتنام دریافت کرده اند و در حال انجام اقدامات پیشگیرانه هستند.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 8

**هند: مائوئیست‌ها کنترل منطقه جنگلی در «پالاکاد» را به دست می‌گیرند**

[ژانویه 3, 2017](http://www.redspark.nu/fa/%D8%AC%D9%86%DA%AF-%D8%AE%D9%84%D9%82/%D9%87%D9%86%D8%AF-%D9%85%D8%A7%D8%A6%D9%88%D8%A6%DB%8C%D8%B3%D8%AA%E2%80%8C%D9%87%D8%A7-%DA%A9%D9%86%D8%AA%D8%B1%D9%84-%D9%85%D9%86%D8%B7%D9%82%D9%87-%D8%AC%D9%86%DA%AF%D9%84%DB%8C-%D8%AF%D8%B1/) [C. Kistler](http://www.redspark.nu/fa/author/admin/)

***مالاپورام: پلیس شواهدی را یافته که بر طبق آن مائوئیست ها تحت حمایت مردم قبایل محلی با طقع درخت، کنترول منطقۀ جنگلی در راستای مرز کرالاوتامیل نادو را به دست گرفته اند. یک سلسله از کلیپ های ویدئویی نشان میدهد مائوئیست های مسلح و مردم قبایل محلی با همکاری هم درختان جنگل را قطع و پرچم حزب کمونیست (مائوئیست) را در محل نصب می کنند.***

***پلیس مظنون است منطقه ای که در ویدئوها مشاهده می شود جنگل آگالی در منطقه پالاکاد باشد. بنا به اظهارات پلیس، این تصاویر در میان اسناد دیجیتالی یافت شده است که دست پلیس افتاده بود. در جریان این درگیری دو رهبر مائوئیست، کوپو دواراج و آجیتا جان باختند.***

***پلیس همچنین در محل درگیری یادداشتی را یافته است که می گوید مائوئیست ها مردم قبایل محلی ساکن منطقۀ مرزی کرالا – تامیل نادو را تهییج می نمایند تا بر 120 آکر منطقۀ جنگلی دست درازی کنند. بنا به منابع پلیس، این سبک دست درازی به مناطقاز طریق نابودی جنگل و ایجاد یک منطقۀ مرکزی قبایلی، همان سبک کاری است که توسط گروه های مائوئیستی در مناطق تحت سلطه شان به کار برده میشود.***

***منبع پلیس همچنین گفته است تصاویر نشان میدهند گروه مائوئیستی برای برنامه ها و فعالیت های اصلی شان عمدتا بر منطقۀ جنگلی پالاکاد تمرکز نموده و مدتی است که فعالیت های رزمی خود را افزایش داده است.***

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 9

**یک هفته بعد از درگیری در سوکما مائوئیست­ها عکس­هایی از سلاح­های مدرن مصادره شده از نیروهای پولیس منتشر نمودند**

[**22 مارچ, 2017**](http://www.redspark.nu/fa/%D8%AC%D9%86%DA%AF-%D8%AE%D9%84%D9%82/%DB%8C%DA%A9-%D9%87%D9%81%D8%AA%D9%87-%D8%A8%D8%B9%D8%AF-%D8%A7%D8%B2-%D8%AF%D8%B1%DA%AF%DB%8C%D8%B1%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D8%B3%D9%88%DA%A9%D9%85%D8%A7-%D9%85%D8%A7%D8%A6%D9%88%D8%A6%DB%8C%D8%B3%D8%AA/)[**C. Kistler**](http://www.redspark.nu/fa/author/admin/)

**یک هفته بعد از درگیری در سوکما که طی آن 12 عضو نیروی ذخیرۀ مرکزی پلیس کشته شدند، حزب کمونیست هند (مائوئیست) بیانیه­ای ­همراه با یک عکس از مجموعه سلاح­های مدرن مصادره شدۀ متعلق به نیروهای کشته شدۀ پولیس در این درگیری منتشر نمود.**

**عکس همراهِ بیانیۀ صادره از سوی کمیتۀ باستار جنوبی حزب کمونیست هند (مائوئیست) چهار تفنگ کلاشینکوف، شش تفنگ اینساس، یک مسلسل سبک، یک تفنگ مجهز به پرتاب کنندۀ نارنجک تفنگی، دو دستگاه بی­سیم و خشاب­های محتوی بیش از 1130 مرمی که به دست نیروهای مائوئیست افتاده است را نشان می­دهد.**

**مائوئیست­ها، کادرهای ارتش چریکی رهایی بخش خلق که حمله به کاروان محافظ جاده را در 11 مارچ در سوکما به انجام رساندند و 12 نفر از نیروی ذخیرۀ مرکزی پولیس را کشتند، مورد ستایش قرار می­دهند.**

**در همین حین، پولیس باستار یادداشت مطبوعاتی مائوئیست­ها را ­«صرفاً پروپاگاندایی پوچ» خوانده است.**

**این بیانیۀ بریگاد سرخ همچنین شامل ادعاهایی مبنی بر اعمال سبعیت از سوی نیروهای امنیتی بر روستائیان قبایلی باستار در جنوب چاتیسگار است.**

**این سومین زد و خورد مهم در ناحیۀ پرتلاطم باستار طی ماه گذشته است. در روز پنج شنبه دو عضو از حزب کمونیست هند (مائوئیست)  در نارایانپور کشته شدند و در 11 مارچ مائوئیست­های مسلح در مسیر یک کاروان محافظت از جاده در سوکما دست به عملیات کمین زدند که طی آن 12 نفر از نیروهای ذخیرۀ مرکزی پولیس کشته شدند.**

**مائوئیست­ها حداقل در 16 بخش از 27 بخش ایالت چاتیسگار حضور دارند، اما بیش از همه در منطقۀ جنوبی این ایالت یعنی باستار فعال هستند.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***